لبابِ مشاہدہ

بفضلِ خالقِ کائنات بتربیتِ فیض آیاتِ حضرت شاہ محمد کاظم قلندر
و حضرت شاہ تراب علی قلندر قدس اللہ اسرارہما الطیبات مسمّیٰ باسمِ تاریخی

# مفاوضات

۱۳۲۸ھ

از تالیفِ لطیف حضرت مولانا شاہ محمد حبیب حیدر قلندر ادام اللہ تعالیٰ بالخیر و الظفر
حسبِ فرمائشِ مقبولِ بارگاہِ ربِّ غفور حکیم مرزا عبدالشکور صاحب سلمہ اللہ الوہاب

در مطبع راجپوت ... باہتمام محمد حبیب الدین صاحب طبع شد

MUSLIM UNIVERSITY LIBRARY ALIGARH

Aligarh

M.A.LIBRARY, A.M.U.
PE13179

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی ارسل الرسل و انزل علیهم الصحائف العلیة و اظهر
فیهم الحقائق و المعارف الخفیة و الصلوٰة و السلام علی سیدنا و مولانا
محمد اوضح لنا الشریعة و الطریقة و الحقیقة بالطرق المرضیة و علی آله
و اصحابه و اولیاء امته الذین وصلوا و اوصلوا الطالبین الی مقامات
العرفان فی کل بکرة و عشیة اما بعد میگوید بندهٔ احقر اصغر افراد شبر حبیب حیدر
خوشه چین خرمن فیض و کرامت آگین حضرت قدسی منزلت صدر العلما بدر العرفا مرشدی
و استادی مولانا حافظ شاه علی انور قلندر علیه رحمة من الله العلی الاکبر که این مکاتیب
شریف و صحائف لطیف حضرت قطب الارشاد غوث الافراد کاشف اسرار صوری و
معنی واقف رموز آگاهی و خدادانی هفت اقلیم وادی سبعه را ناظم ملقب بصاحب الغیب
شاه محمد کاظم قلندر نور الله مرقده الاطهر که بعظمای انام و خلفای کرام و غیرهم ارسال
فرموده بودند متضمن اسرار خفیه و علوم بدیعه اند و مشتمل بر شواهد عجیبه و معارف غریبه

CHECKED 1996-97

جامع نصائح و فوائد و وظائف و حاوی دقائق سلوک و لطائف الحق که در وقت خویش بموجب کشف صحیح پیر و مرشد خویش سیدی حضرت سید شاه باسط علی قلندر اله آبادی علیه الرحمة من الله الباری قطب الارشاد بودند و همه اولیاے زمان از ایشان استفاده مے نمودند در متاخرین مثل ایشان کم کسے برخاسته ذات شریفش معدن نسبت و طریقه همه خانوادها بود طالب هر سلسله حسب استعداد خود از فیضها مے ربود. برخے ازین مکاتیب بضمن کتاب مستطاب اصول المقصود و کشف المتواری فی حال نظام الدین القاری که هر دو از تالیف منیف و تصنیف شریف خلف اکبر و خلیفه جانشین ایشان قدوة العارفین زبدة الکاملین شبلی زمانه بایزید آوانه ذوالسلسلة الاثنی عشر مرشدنا حضرت شاه تراب علی قلندر عطر الله تربته الانور اند از نظر ناظرین گذشته و اکثرے ازانها که منتشر بودند تا حال مستور ماندند فقیر حقیر که سلسله ارادتش بسه واسطه بحضرت ایشان مے پیوندد آرزوے دیرینه مکنون خاطر داشت که مکتوبات قدسی آیات ایشان را یکجا کرده کتابے مستقل سازد و براے طالبین حق و فانیین ذات مطلق هدیه بیضا و تبرکے بے بها رساند لیکن بمضمون صدق مشحون کل امر مرهون باوقاتها نوبتش نمی رسید و داعیه قلبی بوجه کثرت مشاغل از قوت بفعل نمے انجامید پس درین زمان بعنایت ایزدی و توجه مرشدی عنان همت بجانب جمع و تالیفش منعطف ساختم و در آخر آنها چند مکاتیب ریخته خامه عیسوی هنگامه مرشدنا حضرت شاه تراب علی قلندر قدس سره الاطهر که در بیان حقائق زبان حق بیان داشتند و صاحب خلافت کبری و ولایت عظمی و سرچشمه فیوض بیکران و سر حلقه قلندران دوران بودند از خاتمه کتاب مستطاب مطالب رشیدی و بعضے از جاهاے دیگر بعد تفحص بسیار بدست آورده نیز شامل مکتوبات هذا ساختم و موسوم

باسم تاریخی **مفاوضات** ۱۳۲۰ھ کردم اللہ تعالیٰ ازینہا حظے وافرو نصیبے متکاثر بقلوب
طالبان عموماً بمنتسبانِ درگاہِ عالیجاہ کاظمیہ خصوصاً عطا فرماید و عارفان و کاملان را
انشراحے وابتہاجے بخاطر افگند و ببرکت جمع و تالیف ہٰذا این سرگشتہ بادیۂ طلب را
کہ مصداق حال وے است ؂ ہمہ صبح وصل جویان من و شام ناامیدی ❊ کہ سیاہ
بخت ہجرم شب من سحر ندارد - در سلک دامن گرفتگان و حلقہ بگوشان این طائفہ عالیہ
شمارد و حظے و نصیبے ازین نعمت عظمیٰ و مقصد کبریٰ در کار وے کند و بروز قیامت در زمرۂ
خدام ایشان محشور سازد ؂ **یا محیط الکل یا کهف الوریٰ ❊ یا الٰہ العرش**
یا رب الثریٰ ❊ کن انیس القلب واختم لی بخیر ❊ انت شافی انت کافی فی [الحِیَل]

**عرضداشت اول بحضور حضرت پیر و مرشد خود در بیان فوائد عزلت و**
**باز ماندن ازان بتعمیل ارشاد و ذکر زیارت حضرت سرورِ کائنات صلی اللہ**
**علیہ و آلہ وسلم و تعلیم فرمودن آنحضرت شغلے را و دلتنگ بودن خود از صحبت**
**اہلِ دنیا بغرض سفارش مہاراجہ ٹکیٹ رائے و آرزوی حصول فقر حقیقی از عنایات مرشد**

بسم اللہ الرحمٰن الرحیم - بجناب عالی متعالی مدظلہ العالی - بعد از بندگی و نیاز میرساند -
عنایت نامہ مع برادر عزیز رسید معزز ساخت الحمد للہ کہ برادر من بسیار مشکور آمد -
و توجہات مبارک زیادہ از حوصلۂ مشت خاک شد امید از جناب مرشد پاک ہمین بود و از
ہمین توجہات زندہ ام و حکم شد کہ عزلت امسال موقوف کنند موقوف کردم مگر اندکے
دل شکست بر آیۂ کریمہ عسیٰ ان تحبّوا شیئًا و ھو شرٌّ لکم دل مطمئن کردم و ارادۂ عزلت
ازین راہ بود کہ بندہ را باحق نسبتے عجیب واقع شدہ است کہ بے عزلت قوی نمیشود کہ آنجا
ہمہ محو و محو ہست و بہ انتخاب عزلت میخواستم کہ چندے در یاد حق بباشیم و شغل سماع حسب

ملہ یعنی ساست کہ دوست میدارید شما چیزے را کہ بد میباشد برائے شما ۱۲

عزیمت و استقامت در عزلت بود از فیض اسما چندان کار نبود و اگر بے شغل اسما
عزلت میکنم قبض میشود فی الجمله عزلت را استعدادے مهیا شده بود و بذکر جهر از مدتے
پریشانی میشود خصوص درین اکساب قلندریه که بدن هم در وے سستی میکند قبل ازین
مراقبات که خطے تمام داشتم و حالا هم اگرچه دو بالا است مگر بسبب آمد و رفت سفارشیان
تکیه را ے خلله پیدا شده بود و خیلے دل تاریک شده از الحاح بزرگان اینجا
چاره نداشتم خدا رفع کرد باز بصفائی دل قاصر بودم و از مراقبه فیضے دیگر هم میرسید که از
ذکر نیافتم یکبار جناب رسالت پناه را صلی الله علیه و آله وسلم دیدم با چند یاران از یاران
جدا شده با من عزلت کردند و فرمودند که گرد دل خود نور سفید رنگ ملاحظه کرده باشند
باز فرمودند که شما چگونه ملاحظه دارند عرض کردم که ما هیچ نے بینیم یعنی همه رنگها محو میکنیم
فرمودند که ازین توجه عالی تر توجهے نیست بخدا قبله من بهمان طور مشغول میمانم اینجا همه سکوت
است بذکر جهر و خفی کم مے پردازم و این معنی در عزلت ترقی میکند و کم خوردن بسیار تقویت
میدهد شوق چله را موجب همین بود مگر شاید از ریاے خفی چیزے حضرت مرشد دیده باشند
که منع فرمودند نعوذ بالله من شرور انفسنا و من سیئات اعمالنا[1] از ذوق ریا
و حب جاه خبر ندارم اینقدر کجا تزکیه نفس نصیب ما شده است خصوصاً درین زمانه
و از خفایاے شرک ایمن نیستم اللهم احفظنا[2] دل از ملاقات مردم ملول میشود و دنیوا
که از آن عالم مناسبت کم شده بود ازین سبب قصد عزلت کرده بودم حالا عرض میکنم
که خواه ناخواه ارشاد فرمایند مثل شاه علی مرحوم و سر انجام نپذیرد در سال آینده بشرط
خیر و صلاح و امر مرشد بجا خواهم آورد ان شاء الله تعالی۔ امسال بصبر خواهم گذرانید و هر خللے
که هم میرسد از شومی استعداد ماست نیة المؤمن خیر من عمله[3] کاش نیت هم صحیح

[1] پناه میجوییم بخدا از شرهای نفوس خویش و بدیهای اعمال خویش [2] بارخدایا محفوظ دار ما را [3] نیت مؤمن بهتر از عمل وی است

دهند که بر بهانِ بیرم و محشور شوم و براے خط ٹکیٹ راے بنده را مردم اینجا آنقدر تنگ
کردند که ناگفته به وسال گذشته از راجه جیو شکایت کرده بودم که مردم ما را تنگ میکنند
گفتند صاحب هرچه فرمایند قسم خدا من بجا خواهم آورد بشرط بسیار مبالغه کردند لیکن همه
خلاف بود مگر سه سال شده است که چند کسان را بعد محنت بسیار از گفته ما نوکر کنانیدند
حالا از دو سال خط ما ضائع است و هیچ نمے شنود در حق ما بسیار خوب شد و حالا مردم
هم کم مے آیند و نوشتن من بر مرشد روشن است که ما را بسیار گران است فرمائش کردن
از کسے که صادق باشد چه جاے اهلِ دنیا که سراسر نفاق دارند و دل همیشه مائل بنامرادی است
چه ازین عالم و چه ازان عالم بجز نیستی و نامرادی نمیخواهد اگر مرشد فضل فرماید در همین مشاهده
و رضا میرم و درین دنیاے چند روزه بسبب عسرت و تنگدستی بدر اهلِ دنیا نروم
و هرچیز که مرا از فقر حقیقی باز دارد خداش دفع کند اگرچه زن و فرزند باشد این بود تفصیل احوال
که در عریضهٔ میر محمد عرض کرده بودم هرچند سخن تمام نشد لیکن بر ضمیر انور گذاشتم۔ فقط

## عرضداشت دوم در طلب کتاب شرحِ جامِ جہان نما و ذکر متوقف بودن در عطاے خرقه بمیر قطب علی باز عنایت کردن باوشان بوجه الہام شدنِ حدیث مَنْ تَشَبَّهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ

بسم الله الرحمن الرحیم بجناب حضرت مرشد خداوند نعمت مد ظله العالی۔ خاکپاے خادمان
حضور فقیر محمد کاظم بعد از عجز و نیاز میرساند۔ شکر است که از خیریت مزاج مبارک
مرحمت نامه[1] اطلاع هم رسید مگر از مردمان ناظم انجا و تقرر آن صوبه به لبتی از نظام
که شنیده شد خدشه پیدا شد خدا نکند که چنان شود رویهٔ این دیار پوچ واقع است
همیشه بتفضلِ مرشد همه جا باید اینجا نیز بصبر و شکر میگذرد لاله صاحب راے

[1] بکسر یا و فتح میم یعنی خوراک [illegible]

مفصل ظاهر خواهند کرد بهر حال امید وار فضل و کرم مے باشم که این دمهاے چند بیاد سر یافت
بسر شود کتاب شرح جام جهان نما اکثر بخاطر میگذرد اگر مناسب باشد بدست صاحب راے
عنایت شود ان شاء الله تعالیٰ بوجه احسن با مانت تمام نقل برداشته ارسال خدمت خواهد شد
والا صاحب راے نقل کرده همراه آرند لیکن کدام آنکه پر از دوائر متعدده است بخط خوب
نه شرح مشهور که همه سه یا چهار دوائر دارد که آن اینجا نیز هست میر قطب علی اینجا آمده اند
باراده ترک لباس و بخدمت شریف از خوف اهلخانه نرسیدند بنده متوقف ام ازانکه
حال درویشان بکسے لایق است که همه محبوبات دنیوی و اُخروی را گذاشته بر نفس ظفر
یافته باشد و این خود طالبان اینوقت را معلوم که هنوز از عقبهٔ دنیا نگذشته اند نسبت
با مولیٰ چگونه میسر آید محض طریقت را دام دنیا میکنند ناچار بودم که این حدیث رسید
مَنْ تَشَبَّهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ[1] پس حواله میکنم و بخداے سپارم و خود نیز اگرچه بر نفس ظفر
نیافته ام لیکن امید وارم که از توجهات مرشد از همه دنیا و آخرت بگذریم و دلیل این انست
که توجه مرشد بسیارے یابم چنانچه سه بار مکروهات در پیش آمدند و مرشد باز در باطن حال لباس
درویشان بمن دادند و دعاهاے کردند گو که بالفعل نیستم آینده خواهم بود از توجه مرشد ان شاء الله تعالیٰ

## عرضداشت سوم درباره ارسال داشتن شرح فتوح الغیب استدعاے امنی از نفس و استفسار بعضی شرائط چله و طلب کتاب شرح لمعات

بسم الله الرحمن الرحیم - بجناب عالی متعالی مدظله العالی - بعد اداے آداب بندگی و نیاز
میرساند شکر که احوال اینجا بخیریت است و خیریت مزاج مبارک مع عنایت نامه مصحوب
طالب شاه معلوم شد و عریضه نیز مع قدرے احوال و کتاب شرح فتوح الغیب بدست
طالب شاه رسیده باشد تازه اینست که استقامتے که اهل سلوک را باید در نفس خود نمی یابم

[1] هر که مشابهت کرد بقومے پس او ازانست ۱۲ -

ازین موجب شکایت نفس شوم خود در جناب عالی دارم و این معنی همیشه تازه میباشد
تا هوا تازه است ایمان تازه نیست پس چه باید کرد لاجرم گریا بسر مارسید و همینم که تقلید
آلهی در سر پا چگونه است در انتظار جواب هستم هرچه ارشاد شود نفس هنوز رام نشده
در اکثر امور سهولت دارد لاله شاب را سے که مرد تیز فهم و عارف و محب فقرا است
بجناب عالی مفصل عرض خواهد کرد امید دارم که این عزیز نیز در نظر مبارک مقبول شود طبیعت
منتشر بود بر همین قدر اختصار کردم که ایشان زبانی عرض خواهند کرد و در شرائط بعضے چله که
ناخن و لب از خود تراشیدن بموجب فرموده بعضے اہل دعوت ممنوع است شاب راے
عرض خواهند کرد رساله رسید لیکن شرح لمعات را امیدوار هستم۔ فقط

## عرضداشت اول بحضور مرشدزادۂ خود حضرت شاہ مسعود علی قلندر
## درباره فضیلت جماعت و اذان پنج وقته و فضیلت هفت اذان زائد از
## معمول در شب جمعه و نماز چاشت و اشراق و ضروری بودن عزلت

بسم الله الرحمن الرحیم بجناب سید مسعود علی صاحب۔ بعد بندگی التماس آنکه نماز جماعت
هر قدر که میسر آید مع چند یاران و برادران ضروری است و اذان هر پنج وقت بر تکبیر
گفتن ضروری است و در روز پنجشنبه وقت شب سواے اذان وقت عشا هفت اذان
گفته شود دو کس جمع شده بگویند خواه یکے هر هفت بگوید خواه هفت کس یک یک گویند
که بسیار نیک است و براے دفع شیاطین جن و انس وغیره نافع تاثیر عمل میکنم و
یک وقت طعام با برادران و مسافران هر قدر که باشد باید خورد و دستارخوانی کلان
باید ساخت که ازین هم برکات بسیار است و بے دستارخوان نباید خورد و براے
ذکر و عبادت و چله یک حجره دو حجره خواه ناخواه در گوشه درگاه باید ساخت که ضرور است

و نماز چاشت و اشراق و درود و بعد نماز پنجگانه بطالبان ضرور ارشاد باید کرد و یک ساعت وقت
مشق تنهائی باید کرد که اهم مطالب است فقط۔

## عرضداشت دوم در بیان اختیار کردن عزلت و استدعای نیک سرانجامی بتوجه ایشان

بسم الله الرحمن الرحیم۔ حضرت قبله و کعبه من مدظله العالی - از محمد کاظم بعد سلام و نیاز التماس
آنکه الحمد لله که خیریت حاصل است و سلامتی ذات عالی مع فرزندان و وابستگان می باید
پیش ازین خطے بدست سابوت شاه نوشته بودم ظاهراً اوشان بطرف لاهور رفتند تازه
احوالے نیست مگر در بنولا اسمی از اسماء الله را ورد اختیار کرده عزلت گرفته ام میخواهم که تا
یکسال بهمین طور بگذرد خدا میسر آرد مگر در وقت نماز عصر اگر کسے بیاید آنوقت ملاقات
میشود یا کسے از راه دور آمده باشد بناچاری اتفاق ملاقات میشود امیدوار بتوجه حضور شریف
پیر و مرشد قدس سره و آن قبله است که این عزلت بخیر و خوبی تمام شود و احوال اینجا روبروی شاه
مفصل عرض خواهند کرد بنده بسبب اعتکاف چیزے ننوشت موقوف زبانی شاه
موصوف داشت باقی تا دست داد ملاقات از دو کلمه خیر تهیا یاد و شاد بوده باشم
بخدمت سید خدابخش صاحب و سید فضل امام صاحب سلام بسبب عذر
اعتکاف جواب خط علیحده ننوشته شد او سبحانه همه صاحبان را سلامت دارد فقط

## عرضداشت سوم در ذکر ختم شدن عزلت و ارسال مسکای آهنی بطور تحفه و استدعای قبول

بسم الله الرحمن الرحیم۔ بجناب حضرت صاحب قبله و کعبه من مدظله العالی - بعد از سلام
و نیاز معروض آنکه گرامی نامه رسید بر کیفیت مرقومه اطلاع دست داد او سبحانه با یمن
یاد آوریها سلامت دارد احوال قرضداری وغیره زبانی شاه حفیظ دریافته دل گرفته شد
او سبحانه زود از قرضداری مخلصی دهد پیش ازین احوال اعتکاف نوشته بودم الیقین که

بمطالعهٔ شریف رسیده باشد تا حال ازان فراغت نشده و کیفیات دعا را انشاء الله
تعالی وقت ملاقات روبرو عرض خواهد کرد بالفعل نوشتن آنرا مناسب نیست
احوال مفصل اینجا از زبانی شاه حفیظ صاحب دریافت خواهد شد یک متکای آهنی
شخصی مرا نذر کرده بود چون خوش اسلوب بود و بکار نقره و زر درست کرده لایق این
فقیر نبود خواست که چیز نیکو بجای نیکو برسد لهذا بخدمت فرستاده شد امید که قبول
افتد و یک کوزه قند نیز بخدمت ارسال داشته خواهد رسید بخدمت سید خدابخش
و سید فضل امام و سید مظفر علی و سید غضنفر علی و قلندر بخش و صاحب علی و برخورداران
سلام و نیاز و باقی خیریت است - فقط -

مکتوبات باسم سامی حضرت سید شاه سلطان مهدی قلندر برادر خرد
حضرت سید شاه محمد وارث قلندر برادر بزرگ حضرت پیر مرشد ایشان
مکتوب اول در اجازت خواندن دعاے یانت العظمة با اعتصام
و ترک جلالی در خواندن عمل یا شیخ عبد القادر شیئاً لله -

بسم الله الرحمن الرحیم سید صاحب میان سلطان مهدی صاحب سلامت - از محمد کاظم
سلام و دعا برسد اگر یانت العظمة با اعتصام و اختتام بخوانند بسیار خوب است
با چنین خوانده ام درین اعتصت شرط است و اسم یا شیخ عبد القادر
شیئاً لله ترک جلالی کرده بخوانند نقش هیچ چیز و گوشه نشینی شرط نیست اگر کسی
خواند بهمه شرائط بسیار نافع است شما را هر چیز که آسان باشد بعمل آرند و اگر نتوانند
ذکر الهی قایم کنند بدل که بدیگر عملها احتیاج نشود ازین عملها چه مقصود دارند طالبان حق
با اینها مشغول [illegible] میان دعا باید که هنوز تا هم بالکل

وبرائے ثبات ما مع متعلقان در راہِ حق باوجود افلاس متوجہ باید شد و باید دیگر که ملاقات میسر آید - فقط -

## مکتوب دوم در ممانعت آمدن ایشان موقوف داشتن زکوٰۃ اسماء

بسم اللہ الرحمن الرحیم - مقبولِ حق سید سلطان مہدی سلامت - از محمد کاظم سلام و دعاہائے ذوق وشوق برسد خط ما شاید نرسید وقت آمدن شما نیست ہرگز قصد نباید کرد نصاب زکوٰۃ اسماء را بالفعل موقوف دارند در ذکر خفی و تصور که گفتہ ایم مشغول باشند اینجا وقت قبض ہست از آمدن شما بما و شما رنجے خواہد رسید چہ ضرور در خاطر جمعی ہمہ چیز میتواند شد در حق ما دعاہا کنند که پائے ما نلغزد - فقط -

## مکتوب سوم در بیان مشکل بودن مشغولی در حالت تکلیف مبتدی را و ممانعت سفر دراں ایام

بسم اللہ الرحمن الرحیم - مقبول حق سید سلطان مہدی حفظہ اللہ تعالی - از محمد کاظم سلام و دعا برسد واقعی مشغولی در تکالیف خیلے مشکل است خصوصاً مبتدی را بالفعل آنچه میسر باشند از اقسام پاس انفاس و تصور نور سفید گرد دل مشغول باشند و بطرفے که منظور ہست سیر کردن درین گرمی باز دارند چند ایام بصبر و ہیچ بر مکان باشند خواہ بر آستانہ فقط -

## مکتوب چہارم در بیان زکوٰۃ یا رحیم و مفید بودن آں برائے تسخیر خلائق و جملہ امور و طریق زکوٰۃ

بسم اللہ الرحمن الرحیم - مقبول حق سید سلطان مہدی حفظہ اللہ تعالیٰ - از محمد کاظم سلام و دعا جواب خط رسانیدہ باشد بر بیان شغلہائے که گفتہ ام عمل باید کرد و از ذکر و مراقبہ بدیگر ذکر و مراقبہ متوجہ نشوند - برائے تسخیر جملہ خلائق و دیگر فوائد اسم یا رحیم الی آخرہا ہر قدر که خواندہ شود و زکوٰتہائے مکرر دادہ شود تا بچہل زکوٰۃ که بطور معہود برسد بہتر است یک قسم زکوٰۃ دیگر ہم ہست یک روز چہار ہزار و چہار صد و چہل و چہار بار با شرائط بخوانند و این قسم زکوٰۃ را

مکرر دہند درین قسم اسم ذات نمیخوانند صرف اسم تنہا بخوانند با شرائط روزہ و ترک جلالی و جمالی و خلوت گاہی این اسم را باین قسم زکوٰۃ دہند و گاہے بطوریکہ با اسم ذات است بخوانند الغرض چند لکھ بار این اسم خواندہ شود کہ بسیار مفید است در جملہ امور بدیگر چیزہا مشغول نباید شد و ہر جا کہ روند بطرف دکن وغیرہ حق سبحانہ تعالیٰ مددگار شماست فقیر را مع متعلقان بدعا یاد خواہند داشت مگر آنکہ این اسم را سہل ندانند کہ از خواندن بسیار اسمہا کافی است اگر بسیار خواندن شود خواہند دانست و احوال اینجا بدستور است دعا خواہند کرد کہ حق سبحانہ تعالیٰ از بلاے فقر وغیرہ بلاہا مع متعلقان محفوظ دارد فقط

## مکتوب پنجم در استدعاے دعاے گذاشتنی یہ و نہ ضروری بودن خواندن موکلات در زکوٰۃ یا رحیم و فائدہ زکوٰۃ این اسم

بسم اللہ الرحمن الرحیم - برادر جانِ من مقبول حق سید سلطان مہدی جیو سلامت - از فقیر محمد کاظم بعد از سلام و شوق آنکہ مہربانی نامہ بدست شیخ جہاؤ رسید دریافت احوال گردید احوال فقیر بدستور است تاحال صورت گذاشتنی یہ نشدہ دعا فرمایند کہ گذاشت شود اسم یا رحیم را ہر قدر کہ زکوٰۃ دہند بہتر است لیکن موکلات را ہمراہ زکوٰۃ خواندن حاجت نیست و ترکیب دعاے حیدری گاہے نوشتہ خواہد شد و براے تسخیر اسم یا رحیم کافی است ہر قدر کہ زکوٰۃ خواہند داد فائدہ تسخیر ہم خواہد داد - والسلام فقط

## مکتوب ششم در شکایت عدم تحریر حال مفصل خود

بسم اللہ الرحمن الرحیم - برادر محبوب من سید سلطان مہدی جیو سلامت - از محمد کاظم سلام و شوق دیدنہا مطالعہ نمایند عجب است کہ جہاؤ آمدہ احوال خود ننوشتند ظاہر اہتمام امام صاحب مشغول بودند یا از ما فراغتی شد کہ بخط نوشتن نپرداختند الخیر فیما وقع اگر

توجه باقی باشد گاہے بترقیم احوال مشروحا توجه دارند و احوال اینجا و ضبطی معاش بدستور تکلیفات روز بروز زیاده الحمد لله علیٰ کلِّ حالٍ گاه گاہے بجناب شاه[1] متوجه شده باید پیش این متوجه شده بودند دریافت شده بود که دیه گذاشت شد از قسمت و دیگر گذشت حالا اگر متوجه شوند دریابند که چه میفرمایند آنچنان باید نوشت والسلام فقط۔

## مکتوب ہفتم در استفسار حال مشغولی ایشان

بسم الله الرحمن الرحیم۔ برادر جانِ من سید سلطان مهدی جیو سلمه از محمد کاظم سلام و دعا میرسد شوق و ذوق مطالعه نمایند شغلهائیکه گفته بودم همان قسم بعمل آمده یا نه گاهیکه وقت شام متوجه میشوند چگونه مے بینند همه احوال باید نوشت و احوال دیهه بدستور است و تکلیفات روز بروز زیاده شما دو سه بار در واقعه دیده بودند که دیه بدست آمده ظهور آن هنوز نشده این از شامت ماست اگر باز استخاره کرده شود و بعد تمام بجناب شاه رجوع کرده شود و شش رکعت نماز که بیک سلام منقول است خوانده شود مناسب است والسلام فقط

## مکتوبات باسم گرامی حضرت شاه میر محمد قلندر برادر خورد خویش که در حالات ایشان صدور یافته۔ مکتوب اول در بیان اینکه از مفارقت صوری اندوهگین نباید بود و از یاد حق غافل نباید

بسم الله الرحمن الرحیم۔ عزیز از جان مسکین من شیخ میر محمد جیو در یاد محبوب محظوظ باشند الحمد لله که بشکر و صبر میگذرد و ایشان نیز چنین بگذرانند و مفارقت صوری که رو داده عین حکمت بود و مصلحت باطنی مسدود نیست گاه گاہے می بینیم نمیدانم که باز کے خواهیم دید در یاد محبوب محظوظ باید ماند و چندی این خیال خود را تماشا باید کرد و رنجیده نباید شد مرا از مفارقت ایشان حیرتے رو داده و بس معلوم نیست که ایشان چون مے باشند بهچون باشند و هرگز غفلت نشود انقدر مفارقت برائے آزمایش است معلوم شد که محبت ما مانع نبود

[1] مراد از ایشان سیدی حضرت شاه باسط علی قلندر قدس سره العزیز بوده اند ۱۲۔

دین حقیقی بود راضی برضا باید بود والسلام فقط۔

## مکتوب دوم در شکایت نیامدن پاسخ مکتوب خود و بیان خواستن عذر بے التفاتی ایشان و تعلیم شغل رفع غفلت

بسم الله الرحمن الرحیم ۔ دائماً یکسان نماند حال دوران غم مخور ۔ عزیز جانها فراموش ساختید
اسلامت ۔ از هیچ هیچ در نیاید خبر هیچ ۔ جز آنکه بصدق دل دعائے بکنند
دعائے مشتاقانه موصول باد رقیمه نوشتم جواب چرا ننوشتند در وقت روانگی آنچه گذشت
گذشت بعد چند روز در خوابے دیدم که یکجا شده ام التفات آن عزیز بجانب خود نیافتم و خود
هم از خود بے التفاتی کردم و بعین آن واقعه بدر یافت بے التفاتیها رفتے رو داده گریخت
پیدا شد از آن روز تا تحریر بے یاد نمیگذرد بهر حال جدائیها محض بحکمت و گردش روزگار است
تنبیه تمام شد غیر از رضا سودے ندارد حق تعالی همه جا و همه حال بیدار دم و آزاد و پیوسته
بشهود ذات بحت مستغرق کناد عزیز من بغفلت نباید گذرانید خود را دریاے لطیف نورانی
که عالم همه موج اوست باید دانست و همیشه این دید پیش نظر باید داشت و ذکر نفی و اثبات
ممد است بایں طور که وقت نفی جمیع تعینات وجود را نیست داند و اثبات همان وجود صاف
را که بحت است باقی بیند و همان وجود خود قائم بیند بلکه خود را نه بیند لیکن موقوف بر تجربه است
صرف فهم کفایت میکند وقت شب برخاسته وضو کرده مشغول شود بلکه بپاس انفاس ذاکر
باشد غیر محبوب منزه نباشد منزه برائے این میگویم که یکے قسم مشغولی او به از همه است و نیز
در مشغولی تنزیه فناے فنا است و بقاے بقا و نیز همه در تشبیه است و در تنزیه فراغت
از همه است هرگز غافل نباید شد مقصود من از ملاقاتها و دیگر دین غفلت است نه ملاقاتها
شما از حق و حق از شما راضی باد و راضی باد و بملاقات یکدیگر که الحب لله است
مسرور کناد و شما را همیشه خیر کناد و احوال غفلت و یاد و خلل و غیر خلل نیز باید نوشت و اگر

غفلت شود چند روز یا مفتح الابواب الی آخره صد بار باید خواند وقت شب با التجا تمام بجدا براے خدا سبب قوی است براے دفع غفلت و ترقی نسبت مگر آنکه موقوف بر تنزیہ و تشبیہ نیست بہر طوریکہ مناسب دانند از مشغولیہا غفلت نشود چہ در خلوت چہ در انجمن زیادہ ہمین زیادہ است۔ فقط

**مکتوب سوم در بیان آنکہ مراد از قرب رستگاری از قید ہستی است نہ رفتن بالا و پستی و وعدہ یکجائی خود با ایشان در دنیا و آخرت و شریک کردن در نعمت معرفت و تعلیم مشغولی و تصور محبت** بسم اللہ الرحمن الرحیم

در طریقت ہر چہ پیش سالک آید خیر او ست۔ عزیز جانہا و یار نزدیک بدل من در شہود حق محفوظ و از آفات صوری و معنوی محفوظ باشند۔ از دعا گوئے واقعی شما محمد کاظم دعوات حق پرستیہا و مخلصی از خود پرستیہا مطالعہ باد چون نامہ محبت رسیدہ اند کہ بوے رستن از تعینات و ہمیہ عالم کہ ہمہ توئی و عاشق و محب خود خودی از نامہ مے آید بسیار مسرور شدم اللہم زد انچہ ایما بود کہ ترقی نیست ترقی چہ فہمیدہ اند ہمین معنی نیست کہ بجاے برسی بلکہ ہر بار کہ خود را دانی و بینی حق را دانی و بینی و ہمین دانائی و بینائی بجاے رسد کہ تمام روز و شب منظور دیدہ جان باشد و سواے ہمین معنی ہیچ مقصود نباشد و شنیدہ اند ۵ قرب نے بالا و پستی رفتن است ؛ قرب حق از قید ہستی رستن است۔ رستن چیست خود را او دیدن یعنی آنکہ ہم که آنرا خود میدانند بعینہ آن را محبوب دانند حق از جاے نخواہد آمد و شما بجاے نخواہید رسید کہ ترقی باشد بلکہ وہم غیریت بردارید تمام شد و وقتیکہ خطرہ یاد تعینات بگذرد بدانکہ خود یا خود میکنی بلکہ باید پرسید و نصیحت خود را باید کرد کہ تو کیستی و یاد تعینات چرا میکنی کدام از تو بیرون است و از کہ جدائی زہے نادان اے دل من ترا حق میخواہم تو تعینات را از خود فراموش نساختہ چہ فائدہ باری بگو اگر حقے حق را ہیچ چیز از او نیست چرا کہ ہمہ او را حاضر است

و اگر غیر آئی پس از توجه خواهد شد چرا نه بجاے یاران حق را یاد کنی که بسبب آن از خود
برهی و برنگ حق رنگین شوی این فهمید پیش نظر دارید و جهان را گذران محض دانسته خاموش
شوید و خود را مرده پنداشته بهر طرف که برند بروید هان خبردار باشید که در حرکت و سکون
خود غیر بنظر نیارید و یاران را فانی دانسته فراغت کنید و من علی الدوام التجا بجناب الهی
میکنم که شما را در شهود خود نسبت دهد و از غیر خود وحشت و براے من ایشان نیز گویند
و خاطر جمع دارند هیچ چیز از شما جدا نیست و من و شما همیشه یکجا خواهیم بود چه در دنیا و چه در آخرت
بذکر قلبی و تصور دریاے بحت بیرنگی اکثر مشغول باشند - و باید دانست که گرد من و درون
من دریاے هستی اوست و تعین من حباب است پس حباب هم و دریاے هستی هم خود
غیر اصلا در میان نیست و براے دفع رنج کلمه لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيْمِ
اگر یا نصد بار خوانده شود هم در وقت اول و آخر مفید است - جان من بفضل الهی شما سعید
شکسته است و گاه گاهیکه رنج تعینات میگذرد مقتضاے عمر است خاطر جمع دارند - و همین شنیده
دارید که وجود شما مثل تخم است و عالم از عرش تا فرش درخت این تخم است و تخم چیست یقین
بیرنگی است خواه خود را بنظر وجود خود صورت محبوب بیرنگ دانند و خواه بنظر کلیت جهان
صورت بیرنگی دانند بهر حال چه در آفاق که عبارت از عالم است و چه در انفس که عبارت
از صورت عنصری است غیر یار نیست و غیر یار نباشد و مرا با خدا اقرار است که نعمت معرفت
بیشما نخورم و علم معرفت بشما داد عمل هم دهاد و عمل چیست که اکثر این آفاق و یا انفس را در ذات
الهی مستغرق بینید چنانکه کوزه از یخ پر کرده در آب اندازند چه کوزه خورد که وجود شما است
و چه کلان که مجموع عالم است و در درون و بیرون این کوزه ذات را دیدن باین عمل عامل باشند
انشاء الله تعالی روز بروز ذوق در ذوق خواهند یافت بلکه اکثر وجود را در ذات غرق یابند دید

چراکه موجب رنج همین وجود شماست چون حق در وجود شما قائم خواهد شد هرگز غیر نخواهد
گذاشت سعی کنید که این معنی علی الدوام بخاطر یاد باشد و غیر اینمعنی اگر بگذرد در همین دریا آنرا
نیز غوطه دهند و حق شاد دارد یک خط پیشتر نوشته نگاهداشته بودم آن هم میرسد
این خطوط را بار بار باید خواند و عمل باید کرد بفضل الٰهی حق یار تست یار تست مددگار
تست خاطر جمع باد خاطر جمع باد خاطر جمع باد - فقط

**مکتوب چهارم در تعلیم شغلی برای ازدیاد شوق و طریق شهود و دیگر حقایق و معارف - بسم الله الرحمن الرحیم**

محبوب جان جانان مقبول دل دوستان و عارفان برادر من سلمه الله تعالی من الآفات -
از دعاگوی شما دعای خیریت ظاهر و باطن شما بجناب حق قبول باد الحمد لله بهر حال و آرزوی شما
هم همین مطلوب و همچنین باد یا رب العباد خطوط مکرر رسیده فرصت جواب نبود بدریافت
خوشنودی خوشوقت شدیم شکر است خدا همیشه خوش دارد و باستماع تکلیفات ظاهر از گرسنگی
و بیماری و شدت سرما امان میخواهیم و خدا قدم محبت ثابت دارد بالفعل برای ازدیاد شوق
شغلی مینویسیم بسیار معقول و مفید و نیز مشروط بخلوت نیست باید دانست که انسان مظهر
و آئینهٔ ذاتی است که جامع است بجمیع صفات و صفات را حدی و نهایتی نیست فی الجمله
اصول صفات همه هفت اند و باقی فرع اینها که حیات و علم و سمع و بصر و اراده و قدرت
و کلام است و ذات را باین نسبت حی و علیم و سمیع و بصیر و مرید و قدیر و کلیم نامند پس ذات
باین اعتبار در همه اشیا ساری است لیکن بی حلول و اتحاد بلکه چون ظهور شما در آئینه یا ظهور
جبریل بصورت دحیه کلبی اگرچه ظهور تمام و کمال این صفات نزد نادان در تمام اشیا از
جماد و غیره سوای حیوان و انسان دیده نشود شما معذور دارید و بکار خود پردازید مختصر
اینکه صورت شما صورت آن ذات جامع است پس می باید که متوجه بمقتضیات صوری

سوائے ضرورت نباید شد و باقی همه اوقات در شهود معنی صرف باید کرد یا بذکر آن سبق
طریق شهود ذکر مینویسیم بخاطر باید داشت وقت فرصت بهر جلسه که باشد دم را باسم
ذات کشیده متوجه درون بجائے قلب یا بجائے ناف دائره تصور کرده باید گفت از
دل که الله حیٌّ - الله علیمٌ - الله سمیعٌ - الله بصیرٌ - الله مریدٌ - الله قدیرٌ - الله کلیمٌ
چند بار که دم قبول کند و محض آسان باشد و هرگز قصد زیاده کشیدن نباید کرد بعده
همین اسما گفته آهسته آهسته بگذارند همین ده بار یا پانزده بار تا پنجاه دم صبح و شام یا بیک وقت
وقت خلوے معده از طعام و بعد هر نماز سه دم علی الحساب نیز باید کرد - و طریق شهود
اینکه حیاتِ خود را همان حیات و در کلام خود همان کلیم و در سمع همان سمیع و در بصر همان
بصیر و در اراده کردن که فلان جا بروم و فلان کار بکنم همان مرید و در قوت و حرکت و فعل
همان قدیر دانسته باشند و حاضر یکے ازینها و وقتیکه خلوت محض میسر آید همه نامها و همه
فهمها فراموش کرده ساختے باید نشست شهود ذات بحت این است لیکن این محض
انقطاع از خلق در کار هست و آن در خلق باشهود یار است پس محب را غافل نباید بود چه در
خلوت و چه در انجمن هرچند شما را فهم و استعداد کامل هست هیچ احتیاج اینها نیست لیکن خواه
مخواه مشغول باید شد بسیار ذوق و ترقی در کار خود در عین آن هنگامه لشکر خواهند یافت
مفصل اگر نویسیم در شرح آن کتابے تیار شود ناچار بر فهم شما گذاشتیم والسلام -
و مجلس آرا را باید گفت که خواه مخواه بطور مذکور مشغول باشند و امید دارم از خدا که شما را بمقصود
رساند و من دعاگوے شما هم بسم خاطر جمع دارند ازین رنج و راحت و صحبت ناجنس
ملول نشوند از تقدیرات محبوب دانسته راضی یا صابر باید بود و عالم را محض هم خیال
باید دانست و یار و برادر را همه فراموش باید کرد و من ازان برادر فراموش کردنی نیستم

خاطر جمع دارند آشنائے کوئے دوستیم یاد مرد ہمین یاد حق است وخود را بیچارہ و بیکس
درین عالم مسافر راہ باید دانست وخواہش را باید دریافت کہ ہیچ کدام باقی نماند
واگر باشد در فکر دفع آن باشید وسوائے این شغل ہیچ نباید خواند مگر نماز و وظیفہ ضروری
حرز یمانی و این شغل را حرز جان و وظیفہ دائمی باید کرد و بر اوقات معین موقوف نیست
وصلوٰۃ التسبیح در ہفتہ اگر میسر آید خواہ بطور اول خواہ دوم ہر دو صحیح است لیکن بطور سابق
خوب است باید کرد دیگر ہیچ شغل در کار نیست و کار بخدا باید سپرد و سخن کم باید گفت
ازین شغل ہمہ فوائد کہ شما را منظور باشد خواہد شد و این خط مجلس را ہم خواہند نمود
بعینہ او شان را ہم ہمین نیوشتم حالا تکرار نمیکنم و تا کجا شرح دہم وہم مفصل با مجمل میشود
چنانچہ مجمل مفصل بود بہر حال در شہود حق شاد باشند و در شہود اشیائے فانیہ گو آنجا
ہم غیر نخواہد بود خوش نباید شد اگر بے تعلق باشد مضائقہ نیست این راہ راحت
است بیافت محبوب حقیقی و علم محو است کہ ازین علم ہمہ تعینات را از بصارت و بصیرت
محو باید کرد الغرض در ہر چہ کہ باقی داشند زیادہ اوقات صرف باید کرد و در فانی بقدر ضرورت
و تنہا آمدن و رفتن خود یاد باید داشت زیادہ شما را خیر باد و جمیع شر دور و دور آمین یا رب
غفور و منظور است کہ نام این عالم شما محمد اعظم باشد چنانچہ در حقیقت اسم اعظم است
تا مطابق شود ھو الظاھر ھو الباطن و ہمین جاری باید کرد فقط۔

## مکتوب پنجم مشعر حالات و مقامات حضرت ایشان و بیان کیفیت فنا و استغنا و حقائق و معارف دیگر

بسم اللہ الرحمٰن الرحیم۔ یار وفادار دور از چشم ظاہر و نزدیک از باطن سلامت۔ بعد از دعای
دفع تشویشات عالم کہ حق تعالیٰ بیکبارگی از صفحۂ خاطر شان محو سازد و غیر از وحدت ہیچ منظور
نباشد خیر و سلام باد خط مسرت نمط رسید مسرور کرد منتظر دیگر نیز ہستم ہمیشہ ہمین طور

نوشته باشند مدت است که در خواب هم نمی‌بینم گاه گاهی از سخنان شما که چیزی
بیاد می‌آید بطور قصه بهار دانش میگذرد ایشان میگفتند که شخصی عجایبی دید تا دیر
همانجا بود آخر هیچ نبود مثل کسی که در خواب معشوقی پیدا کند و بیدار شود و نیابد الغرض
نمیدانم که چه بودم و کیستم و کجایم و چرایم و از شما باز ملاقات خواهد شد یا نه بلکه این هم خیال است
ملاقات شما پیش ازین چه کرد که حالا توقع کنم صاحب این بازی اگر مددی میکند البته
قریب است که پرواز کنم و این جهان را چون تصویر بیکار ساخته هیچ التفات نکنم باید دید
بالفعل اکثر در حیرت می‌باشم گاهی چنین و گاهی چنان اگر اینها محو شود بیچون بینایم ع
کی بود یار با جدا مانده ؛ من و تو رفته و خدا مانده ؛ جان من از یاد بازی گر غافل
نباید شد و متوجه بازی او شده فراموشش نباید ساخت و پیوسته جهان را طلسم و
یا خواب تصور کرده باشند که ممد جمعیت است و بشغلی از اشغال هر قدر که میسر آید و موافق
مشغول باید ماند و باید دانست که من ذاتیم لطیف و کثرت همه وهم ماست او را گذاشتن
چه قدر کار است و یاد کردن چه ضرور حجبی که پیدا شده بتدریج از علم و عمل رفع باید کرد و از
محبوب مدد باید خواست و هرگز اینجانب را یاد نکنند و بدانند که برادری داشتم در خواب
بیدار شدم غلط بودم یعنی را پیوسته ورزش باید کرد ان شاء الله تعالی می‌رسید رسیدن چیست
یعنی دوست و دشمن و مکروه و مرغوب و اینجا و آنجا و رفتن و آمدن و مردن و زیستن و فردا و پس
فردا همه برابر شود بلکه خبر نباشد چنانکه بزرگی گوید ع غم نیستی ندارم نه مراد هستی هم
نفسی هست می‌برآرم عمر بسیت میگذارم - در ماه آینده ان شاء الله تعالی بجلیه نادعلی چندی
دیگر خوی طبعی خود میگذارم و دوا سی دل میکنم و در حق ایشان بسیار دعا میکنم معلوم نیست
که قبول میشود یا نه اگر در عین شکر دل ایشان بحق متوجه تر است قبول است و الا حنذا

قبول کنند باید نوشت و در دریاے محبت بیرنگی بار بار غوطه باید خورد فقط مکتوب ششم

## در بیان تعلق طبیعت خود از عدم دریافت حال ایشان و چند سخنان حقائق و معارف و اینکه طالبان حق محبوبانند

بسم اللہ الرحمن الرحیم - برادر از جان بهتر من

سلمه اللہ تعالی از دعاگوے بے ریا دعاے خیر و عافیت ظاہر و باطن برسد مدت شده که از احوال باطن ایشان اطلاع ندارم طبیعت متعلق است و در ابتداے رفتن بمجددی تردد سخت لاحق بود بلکه صلوٰۃ الحاجت با چند کسان خواندم و اسم ذات نیز الحمد للہ که خیر شد و ہمیشه خیر باد - جان من بهر حال محبوب را در خود و خود در محبوب باشید بلکه نمیدانم که چه نویسم و چه باشید سبحان اللہ میان صاحب علی آنجا هستند گاہے تنها شده احوال شان باید پرسید که فهم شان تا کجا رسیده و اکثر مشغول میباشند یا نه و لذت مے یابند اگر عقده داشته باشند حل باید کرد شما را ہم از دیدار او شان ذوق پیدا خواهد شد که طالبان حق محبوبانند که از دیدار او شان سرور عظیم است و باقی اگر مرا پرسی این بیت اغلب است ؎ سرت گردم چه مے پرسی ز احوال دل زارم ؛ خبر از خود ندارم اینقدر از خود خبر دارم - خدا حافظ و ناصر ما و شما باد معامله با دریاے افتاده که از کنارش پدید نیست اکثر غرق مے باشم باز در ساحل مے بینم عجیب حالی است و راه گم میکنیم جان من معامله با تو چگونه است خدا خوش دارد و این دعاگو بدستور در دعا مشغول است قبول خدا اثر کند فقط

## مکتوب ہفتم در بیان شغل شهود ذات بحجت و قصد خلوت بے شرائط و دیگر

بسم اللہ الرحمن الرحیم - محب من محبوب من جان من جانان من با ہمه ذوق حق محفوظ و از آفات محفوظ سلمه اللہ تعالی از ہیچ در ہیچ برادر فقیر شما دعوات سلامتی جان و ایمان و سلام برسد محبت نامه رسید او سبحانه باین یاد آوریها در دو جهان شما و دارا و دو مرا

فقیر رسانا د جان من پیوسته در شهود ذات بحت بے کیف که آنجا هم اضافات گم است
باشند و اگر نزول فرمایند از مرتبهٔ عقل تا مرتبهٔ انسان فرداً فرداً خود را ملاحظه فرمایند۔ الغرض
شما اید در مرتبهٔ وجوب که فوق آن مرتبهٔ نیست و در مرتبهٔ امکان که تحت آن دیگر نیست یعنی در
ازل تو ئی و در ابد غیر تو نیست پس صورت این سخن اینکه شما دریا اید قدیم بے تغیر و تبدل الآن
کما کان از روے حقیقت و بحسب صورت مجموع دائره کون از اعیان و ارواح و مثال و
حس با این تغیر و تبدل پس خود در خود باشند و این سخن را یاد دارند تا که ملکه و حال شود اگرچه
این معنی بران محبوب خوب روشن است مگر چه نویسم الا حدیث دوست که تکرار میکنیم و تکرار
این مکتوب بر دل بسیار باید کرد من بدعاے خیر شما متوجه ام بے فتور و خطیکه نویسند خالی
از ذوقیات نباشد و فقیر را که در سکوت مے بینند در حقیقت ساکتی است گویا د گویا نیست
گنگ اراده است که چند روز در ڈیرهٔ خود خلوت محض کنم لیکن بے شرائط دیگر سواے صوم
انشاء الله تعالی دعاهاے بسیار خواهم کرد ایشان نیز متوجه باشند اینجا جوگ بشست تصنیف
شیخ صوفی که مختصر بیست طول و منهاج العابدین مشتاق شما میباشد زیاده چه نویسم غیر آنکه خود را
بر هیئت مجموعی محبوب بینند و تفصیل صورت و بے صورت نکنند مگر گاه گاهے که این نیز ذوقے
دارد و السلام و الاکرام فقط

**مکتوب بیستم در بیان رفتن خود براے حل چند خواطر در سلوک طریقهٔ نقشبندیه بخدمت مولانا ذو الفقار علی صاحب ساکن دیوه و ملاقی شدن در انجا با مولوی احمدی صاحب ساکن کرسی و ترکیب نماز دعا شوره**

بسم الله الرحمن الرحیم - برادر محبوب من محب من جان من جان من سلامت از دعاگو بیدل فقیر
شما سلام و دعاے جمعیت و عافیت ظاهر و باطن برسد از دریافت افتادن مع اسپ در چاه
استغفر الله و بر حفظ حق سبحانه تعالی و باز بر آمدن بخیر الحمد لله الٰهی همیشه از آفات دو جهان

محفوظ دارد مُمیدانم که بازکی ملاقات خاطرخواه خواهد شد خدا نصیب کند بعد از روانگی
ایشان بنده برای چند خواطر که طریق نقشبندیه داشتم بخدمت مولوی ذوالفقار علی صاحب
ساکن دیوه که از یاران سید لعل صاحب ساکن بریلی هستند رفتم و در قصبهٔ دیوه در خدمت
ایشان پنج شش روز ماندم بسیار توجهات فرمودند که توقع نداشتم و خطرات بخوبی رفع
شد محض اصطلاح بود درخواست طریق اوشان کردم فرمودند حاضر هست لیکن چندی
با خود رالبسپارند چون خود را سپردن اختیار نیافتم ناچار قصد بالفعل موقوف کردم درین مدت
گفتگوها شده که ما و اوشان هردو محظوظ شدیم فرمودند که شما را ازمن فیض خواهد شد یا که ما را
از شما باهلیت تمام پیش آمدند چون قصد طریقت ایشان بکردم گفتند بودن شما غنیمت است
بر طریقت چه موقوف است هرگز نمیگذاشتند که ناگاه آدمی از خانه مضطرب رسید ایشان
دانستند که همراه مولوی صاحب بمکه اراده داریم و آنجا نیز صحبت طالب علمان ظاهر بود
ازین سبب دل وحشت کرد رخصت شدیم لیکن محبت بسیار پیدا شد و یکی دیگر از یاران سید
لعل صاحب ساکن کرسی احمدی نام همانجا بودند از ملاقات اوشان هم بسیار محظوظ شدیم
استفسار احوال در طریقت و منازل شان کردیم و طریق خود گفتیم و شنیدیم موافق افتاد
گفتند ازین که شما میدانید کسی پیش نرفته است چه احتیاج اخذ طریق است گفتم برای چند
دوستان گفتند ما حاضرایم غائبانه مشتاق شما هم شده ایم و ایشان نیز دو برادر اند
محمدی و احمدی نام حق پرست اند لیکن سبحان الله درسفر چند روز این بار بسیار فوائد
حاصل شد چند عمل هم گرفته ام باقی فرصت نیست که بنویسیم بر ملاقات نهادستم خدا زود نصیب کناد
و کتاب شرح جام جهان نما بموجب طلب بنده از حضور پیر و مرشد مدظله العالی آمده
و شاه کونین[1] وفات کردند رحمة الله علیه و روز عاشورا چهار رکعت بنام امامین باید خواند

[1] نام اصلی ایشان شاه کفایت الله است و لقب شاه کونین ایشان از خلفاے سیدی حضرت شاه باسط علی قلندر قدس الله سره بوده اند مزار ایشان در موضع آدم پور منمضافات ستراپخ واقع است ۱۲-

در ہر رکعت بعد فاتحہ سورۂ اخلاص پانزده بار و نیز چهار رکعت دیگر باید خواند بعد فاتحه
اذا زلزلت الارض یکبار و اخلاص سه بار اگر تمام عشره خوانده شود بهتر و الا روز
عاشورا شیخ نجم الہدیٰ و دیگر صاحبان اگر بخوانند بهتر و دیگر حالات را موقوف بر ملاقات
داشتم فقط مکتوب نهم در تعلیم مشاہدۂ ذات اینکه در خلاص از مشاہدۂ صفات
عجلت نباید کرد که مغز سلوک همین است بسم الله الرحمن الرحیم۔ عزیز از جان من
سلمه الله تعالیٰ من الآفات از خیر خواه و دعاگوے مجبور محمد کاظم دعاے عافیت
جسم و جان موصول باد خط مسرت نمط رسید بدریافت صحت مسرور گردید خدا همیشه
صحیح دارد و فراغت تمام دهد تا بخوبترین وجه دا و مشاہدهٔ ذات بدہند بالفعل که معامله
با صفات است اینها بسیار و گوناگون اند و حالات اقسام رنج و راحت از اینها
میرسد مضائقه نباید دانست و غافل نباید بود و جلدی نباید کرد ہر چیز بوقت خود می آید
انشاء الله تعالیٰ آرام که مشاہدۂ ذات صرف است نیز نصیب شما میشود بالفعل سهل
اینکه اگر یاد رسیده باشد بهتر و الا براے خاطر با بر صورت مجموعی خود نظر داشته باشند
خواه باین فهم که همانست که باین صورت ظاہر است و یا اگر در فهم نیاید صرف نظر دارند
تا فی الجمله نظر قایم شود خدا شاہد است که ہمین نقطه تعین شما کافی خواہد بود براے جمعیت
دلی و چون نظر قرار گرفت شخصیکه باین صورت است محیط عالم خواہد شد و دیگر
حالات عجائب رو خواہند داد و این را ہیچ خلوت شرط نیست مگر کم سخن کرده شود
جان من این سخن را یاد دارند و خود را بمحبوب گذارند زیاده نوشتن فضول است اگر
ہوش دارید دریابید که سخن اصل مختصر و جامع ہمه است بعد تحقیق دریافت خواہد شد
که ہمه بهانه است از طرق مختلف مقصد ہمین است الغرض من شما را ہمین نصیحت میکنیم

که اگر متوجه صورت شوند بهمین صورت و اگر نه در دریاے بیرنگی که میدانند این صورت
غرق ببینند و این دو سخن مغز سلوک است از دست ندهند گو که بالفعل لذت ندهد لذت
موقوف بر عزلت و ترک همه است غفلت منع است غافل نباشند و هر عملیکه از نماز و ادعیه
نوشته ام اگر وقت مساعدت کند و قوت یاری دهد خواهند کرد و من از دعا تغافل نمیکنم
و همیشه دعا گویم و هر چند میخواهم که بسیار نویسم لیکن خاطر خواه بعد مطالعه یافته نمیشود خدا
روبرو نصیب کند آمین با محمد عظیم اگر ملاقات شود بعد سلام ترتیب صلوة التسبیح باید گفت
اگر بعمل آرند بهتر و الا خیر و نیز مسبعات عشر هم باید گفت. فقط

## مکتوب دہم در بیان اینکه بطورے از یاد حق غافل نباید ماند و تعلیم صلوة التسبیح و وظائف دیگر که ممد ذوق و شوق است —

بسم الله الرحمن الرحیم - عزیز از جان من هر چه گویم بهتر از آن سلمه الله تعالی من الآفات
از دعا گوے خیر خواه واقعی شما محمد کاظم بعد از دعوات خیریت باطن و ظاهر مکشوف باد که بسلامت
که میگذرد و اکثر دعاے محبت حق برائے ایشان میکنم امید است که قبول شود و نسبت ایشان
باحق افزون شود خدا هر جا در سایه عنایت خود ایشان را و ما را و جمیع دوستان را دارد
خط رسید مسرور گردانید او سبحانه باین یاد آوری ما مسرور بذوق خود دارد جان من
سر رشته محبت نشود که از اختلاط عوام کم شود از خداے کریم که حاضر و ناظر است همیشه
دعاے ترقی نسبت باید کرد تا مقدور بطورے از طورهاے یاد از ذکر و فکر و مراقبه
غافل نباید بود سه هارئیے نه همت بسارئیے نه هر نام * جا ہی بدھ راکھے رام تا ہی
بدھ رہیے - مضطر نباید شد خداے مسبب سببے میسازد که ما و شما صرف در یاد او جهان
فانی را بگذرانیم و چیزیکه باعث تضییع اوقات است بکلی بگذرد خاطر جمع باد — عاشقان را

بدوست است اقرار - و در شغل عالم بیرنگی همه موهومات را بتدریج و بتکلف از ساخت قلب فنا
باید ساخت و امید وار فیضان باید بود و هر لحظه و هر لمحه بجز یار نباید دید و فهمید چه در اطلاق
و چه در تقیید ؎ تو مباش اصلا همین عین وصال * تو در و گم شو همین عین کمال * گم شدن
چیست خود را غرق دریاے وحدت باید دید ؎ من و ما و شما هم هست یکچیز
که در وحدت نباشد هیچ تمیز و یک نمازگاه گاهے باید خواند و مزید شوق بوسیله
این باید خواست و اگر هر روز یا شب میسر آید سبحان الله طریق آن اینست که اولاً نیت
کند که نویت ان اصلی اربع رکعات صلوٰة التسبیح الله اکبر بعده پانزده بار
کلمه تمجید خواند الحمد و قلیا باید خواند بعده ده بار کلمهٔ تمجید خوانده در رکوع باید شد و آنجا
بعد تسبیح رکوع کلمهٔ مذکوره ده بار خوانده باز ایستاده ده بار باز در سجده ده بار باز در میان
دو سجده ده بار باز در سجده ده بار یک رکعت شد و در دوم و سوم و چهارم نیز همین طور لیکن
قبل الحمد پانزده بار میخوانند و باقی ده ده بار میخوانند من هم خواندم و میخوانم همه شوق است
و کلمهٔ تمجید آنست که روز جمعه بعد جمعه یا نی میخوانند یعنی سبحان الله والحمد لله الی آخره
و سبحان الله بحمده سبحان الله العظیم بحمده که بعد هر نماز صد بار گوید همه شوق
است و نیز لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک وله الحمد یحیی و یمیت
و هو حی لا یموت بیده الخیر و هو علی کل شیٔ قدیر صد بار یک وقت
خواه بروز خواه بشب همه شوق است اگر بعمل آرند بهتر خواهد بود و در هر چهار رکعت مذکور
چهار قل باید خواند فقط

مکتوب یازدهم در تعلیم مشغولی آیه کریمه هو معکم و اوراد و وظائف
مختلف مع رمزے از علو مقام و حال خود و عدم غفلت خود از حال ایشان

بسم اللہ الرحمن الرحیم - بعزیز جا نہا و محبوب دلہا یار دور افتادہ صورت نزدیک معنی که خدایش سلامت دارد تا وقتیکه ما را و دوستان او را مطلوب است ہیچ و ہیچ چه نویسد و چه دعا کند و چه تدبیر کند که کار با قضا و قدر افتادہ است و الا میکردم آنچه میکردم تاہم از دعا گفتن و گو یانیدن موقوف نیستم انه قریب مجیب و بالاجابة جدیر او سبحانہ ہمه جا در ہمه حال از حضور خود غافل نکند و ہمچنین روزہ باطل معتمد و عاطل نگذارد و توفیق کار فردا امروز دہد خط ایشان بعد از مدتے رسید و ازین طرف ہم وقت روانگی آدم غفلت بود جان من خود بہتر میدانند که این کالبد عنصری گذاشتنی است و چندے برائے کارے متعلق این وجود فانی ہستم و الا روح مرا که علوی و ربانی است با این خیالے و وہمی چه نسبت و روح ہمیشه از مبدا خود که ذات آلہی است جدا نیست زینہار زینہار جان من خود را عین کالبد نباید دید بلکه ہمیشه خود را ہستی لطیف محیط وسیع ابدی داد و بفکر عمیق تصور باید کرد و تفکر کنید که این بدن نیستید عین دریائے محیط اید که ھو معکم اشارت بدوست گاہے ازین فکر خالی نباشید که من دریائے محیط ازلی و ابدی بیچون و بیرنگ و اصلا جدا نیستم و قالب ہمه امواج ماست و ہمه دریا ماست و بغور تمام وقتے از اوقات خواہ شب خواہ روز مشغول باید شد و بدن خود را و ہمه عالم را درین دریا غوطه باید داد خود را دریا تصور باید کرد این عبادت دلی است و عبادت بدنی نیز از نماز و وظائف ہرچه میسر آید عادت باید کرد و در نماز فجر درمیان سنت و فرض صد بار سبحان اللہ و بحمدہ سبحان اللہ العلی العظیم و بحمدہ استغفر اللہ و چہل بار یاحی یا قیوم لا الہ الا انت اسئلك ان تحیی قلبی بنور معرفتك ابدا یا اللہ باید خواند و سورۂ مزمل صرف تقسیم اوقات کردہ در شبانروزی

---

[ل] بتحقیق که او تعالیٰ نزدیک است و قبول کنندہ و بقبول کردن لائق ۱۲

یازده بار باید خواند بعد نماز صبح سه بار و بعد دیگر نماز یا دو دو بار و بانت
العظمة بگذارید احتیاج نیست بجاے آن درود یکه میسر شود مداومت باید کرد
که شنیده ام که هر که این درود را مداومت کند از عذاب گور و سوال منکر نکیر وغیره نجات یابد
که بعد از فناے قالب خواهد شد آسان شود و سکرات موت وغیره بسیار فوائد
دارد بنده نیز چهل و پنج بار بتقسیم اوقات میخوانم و قبله گاه را نیز گفتم میخوانند و والده صاحبه
و مردم خانه شما را هم گفتم و یکے از خواص و آنست که دیو و پری نزدیک نیاید ازینجهت
بانت العظمة احتیاج نیست جان من هر قدر که این درود استعمال خواهی کرد و بآن
تصور مذکور مشغول خواهی شد خدا امیدارند و الله که کار دنیا و عقبی و حضور مولی همه بخیر خواهد شد
و شب بیدار شده هرچه که میسر آید از عبادت ظاهر و باطن باید کرد و دعا و زاری بجناب
مبدئ حقیقی براے فراغت کار باید کرد و صلوٰة الحاجت باید خواند انشاء الله تعالے
قریب است که بوقوع مے آید شما را اضطرار حق بجانب است از خود چه نویسیم که غیر
از حسرت و ندامت هیچ ندارم گاه گاه خطرهٔ اله آباد میرسد نمیدانم که با شما ملاقات شود
یا نه خصوص این حادثات پیهم زیاده مضطر کرده اند تقدیر الٰهی در میان است از علم و
عمل ما هیچ نمے کشاید و نمیدانم که کیستم و چرایم و کجایم و چه میگویم مگر مجملاً میدانم که آنم و براے
آنم و در آنم و از آنم و فعل ما و صفات ما و ذات ما همه آنست و رنج ما و راحت ما از آنست
و در آنست ؎ کنون نے نیستم در خود نه هستم ❊ نه هشیارم نه مخمورم نه مستم ❊ وقتیکه
ما را بخود آشنا میکند بهتر از خود نمے بینم و وقتیکه ما را بما میگذارد بدتر از خود نمے بینم
سبحان الله زهے عجز و زهے حیرت و زهے یافت این سخن من نه از حیرانی و پریشانی است
بلکه عین یافت و جمعیت و دانائی است نادانی من دانائی و دانائی من نادانی است

سبحان اللہ چہ مینویسیم و بکہ مینویسیم جان من برائے رخصت ایشان خطی بہ محمد محفوظ نوشتہ ام اگر رخصت دہند غنیمت است چندے دیگر شاید ملاقات میسر آید بعد ازان من کجا و شما کجا تصور مذکور او وقتے از اوقات باید کرد و تا عمر فراموش نباید کرد و این کافی خواہد بود در طریقت فقیر را ہمیشہ متوجہ احوال خود انگاشتہ نزدیک خود دانند وقت را انتظار است فقط

## مکتوب دوازدہم در بیان معنی شعر مولوی معنوی - کاسۂ چشم حریصان پر نشد - و مضامین دیگر

بسم اللہ الرحمٰن الرحیم - سبحان برابر و عزیز پدر سلمہ اللہ تعالیٰ از خواہان خیریت و جمعیت ظاہر و باطن برادر فقیر شما سلام و دعوات برسد بارے ما نیز از فراموش کردنہا شدیم از انکہ خطے بہ راز و نیاز بہ طفیل علی نوشتند و منع کردند کہ بکسے ظاہر نشود آخر ما دیدیم و پیش ازین نیز شنیدیم محمد مبین چیزہا میگفتند و نزول کردن آن محبوب از لامکانی بمکان مقید کہ نیز از دُرِ آن دریاست معلوم شد مبارک باد اگر قانع نشدہ باشند کہ نزدیک ما سیر شدن عیب است مولوی معنوی رحمۃ اللہ علیہ میفرماید ؎ کاسۂ چشم حریصان پُر نشد تا صدف قانع نشد پُر در نشد - مراد از حریصان اینجا حریصان تجلیات الٰہی اند و قانع شدن اشارت بہ مقام گرفتن است بہرحال محبوب من محبوب باشند و خود بخود در خود تماشا و تماشا گر باشند و مکان تیار شدہ مشتاق شماست اگر تشریف آرند غنیمت است از شاہ صاحب دعاہا برسد و در زبان ہندی از طرف ایشان معلوم کنند کہ آمدن در دنیا محض برائے بندگی و بھگت است و بھگت بازی اگر میسر آید کار تمام تمام شود باقی شما را خیر باد و روز بروز ذوق و شوق ترقی پذیراد -

## مکتوب سیزدہم در بیان عدم تغافل از دعائے خیر و راز و نیاز دیگر

بسم اللہ الرحمٰن الرحیم - محبوب دلہا و مقبول جانہا برادر سبحان برابر من سلامت - از فقیر دعاگو

حاضر و غائب خود دعاے سلامتی جان و ایمان برسد از مراسم اشتیاق چه نویسم
بر جانِ روشنِ آن محبوب روشن خواهد بود از قضاے الٰہی گزندی که بدست سید انست تقدیر
چاره نیست راضی باید بود از دست برادر بیچارهٔ شما چه آید اے جان پدر و برادر جز
دست بدعا شدن براے حفظ ظاہر و باطن انشاء اللہ تعالیٰ قریب است که دعاے ما
قبول شود و شما را خاطر خواه از عالم و ما فیہا برآید مکان باغ تیار شده است کار چوب
و غیره باقی است آن ہم قریب است که سرانجام شود جان من آنچه نوشتند که مرا فراموش
نباید کرد آن محبوب فراموش شدنی نیستند در حقیقت یاد شما یاد محبوب است من نیز ناچار
مرا بزور چنین میدارند و این ماجرا قصه بسیت دراز تواند بود که در آفرینش نخواهد بود۔
در انتظار وقتم و السلام فقط

## مکتوب چہاردہم در استفسار معنیِ لفظ تغافل که در رقیمهٔ ایشان بود و طلبیدن ایشان و ارادهٔ حاضری بر آستانه حضرتِ مرشد قدس سرهٗ

بسم اللہ الرحمٰن الرحیم۔ محب من محبوب من جان من جہان من سلامت از دعاگوے
واقعی خادم فقرا اشتیاق برسد خط مسرت نمط بعد مدتے رسید مسرور ساخت امید
چنان است که ہمین طور مسرور میکرده باشند لیکن حرف تغافل که مرقوم بود نفهمیدیم و نیز
آنرا از اسرار نوشتند معلوم نشد اگرچه فکر نکرده ایم اگر بار این تصریح واقع شود مضائقه
نیست دیگر چه نویسم ع ما ہر چه خوانده ایم فراموش کرده ایم۔ و در حدیث دست و
نیز تکرار واقع کم ہست پس چگویم گفتار بے کردار خود فضیحت و بدیگران نصیحت مگر
ناچار خود را محو در یار و عین یار بدانند اگر میسر آید براے چندے تشریف فرمایند
شاید اتفاق رفتن بحضور مرشد ما را شود اغلب که بعد برشکال رود ہمگر شاه عبدالرحمٰن صاحب

شاید درہمین مدت تکلیف دہند فقط -

## مکتوب پانزدہم در بیان آنکہ انسان جامۂ ہمہ شانہاے حق است از تبدل حالات مضطر نباید شد کہ چون وچرا مناسب حال عارف نیست

بسم اللہ الرحمن الرحیم - عزیز از جان من در حفظ الٰہی محفوظ و بیاد او محظوظ باشند - از مشتاق و دعا خواہ شما سلام و دعاے سلامتی جان و ایمان قبول باد خط مسرت نمط پراز حالتیکہ موجب اضطرار بود رسید جان من مضطر نشوند ہیچ مضائقہ نیست کہ ع چنان نماند و چنین نیز ہم نخواہد ماند - انسان کہ جامۂ ہمہ شانہاست اگر در آئینہ ضمیر خود مطالعہ ہر قسم شیونات بکند کجا رود این لازم است نمائیش آن عزیزان از ذات یگانہ دیگر نباید دید بلکہ بیننده نیز ہمان خود را درمیان نباید دید و اگر محبی و یا محبوبی معلوم شود ہمان محب و محبوب است نشنیده اند کہ در لمعات چہ میفرماید اوست کہ در آئینۂ لیلی از چشم مجنون نظر بجمال خود میکند عارف را چون و چرا نباید بہر حال بیچون باید بود و حرکت دل را مانع نباید شد رفتن دہند شما بحر محیط اید کہ ہنوز جنبش از مکان خود نکرده اید این حرکت را خیالی باید دید و خود ذات بحت باید ماند و عجب است کہ شما بفضل الٰہی دانا اید این قسم را مشکل میدانید و معاونت دیگران میخواہید مشکل شما از شما حل خواہد شد ہراسان نشوید و رجوع بعلم کنید عمل حضور ذات بحت را ملاحظ باشید حق تعالی فضل خواہد کرد و خاطر جمع دارید خدا یار باد یار باد یار باد بالفعل در بند امکان محظوظ باشند از یاد محب والسلام

## مکتوب شانزدہم در بیان اینکہ بہر طور کہ باشد در یاد حق مشغول باید ماند خود را بیکار نباید گذاشت - و تعلیم وظائف

بسم اللہ الرحمن الرحیم - عزیز من سلمہ اللہ تعالی من الآفات از دعاگوے سلام برسد

از استماع سفر نواب بارادهٔ جنگ آنچه بر دل میگذرد میگذرد بهر حال خدا در یاد خود
در همه جا سلامت دارد و درین دنیاے فانی از حقیقت خود غافل نکند جان من در شغل
مناسب وقت مشغول باید شد و بیکار و عاطل نباید ماند آنچه شدنی است خواهد شد
این قدر خطره از دل نمیرود که چندے خاطر خواه در یادش میگذرانیدم شاید در محبت ما
قصور است که از خود مشغول داشته اگر بروز میسر آید بشب از دست میرود و اگر چندے
بامزه میگذرد باز از طور دیگر به هم میزند معامله ما اینچنین است با این فراغت وای بر شخصیکه
او را همه مشغولیها است من از خود نا امید شده ام که کار با قضا و قدر افتاد و گرنه داد فقر آنچنان
میدادم که گذشتگان داده بودند شما را خدا حافظ است درین هنگامه مرکب تن شما بسلامت باد
تا وقت مطلوب وظیفه هاے تازه خصوص صد مرتبه کلمه تمجید بعد عشا و بعد عصر
استغفار صد بار با مسبعات عشر اگر میسر آید و درود بعد ظهر نیز بشرط فرصت باید خواند
و سورهٔ عم و والنّازعات بعد عصر است نه بعد ظهر من در غلط بودم خدا حافظ باد۔

## مکتوب هفتدهم در بیان حقایق و معارف چند و تعلیم مشغولی بطریق خواندن نادِ علی بطرز خاص و سپردن ایشان را بحضرت امیر المومنین علی مرتضی کرم الله وجهه

بسم الله الرحمن الرحیم۔ عزیز من جان من بلکه عزیز خدا و رسول من سلمه الله تعالی امن الآفات
از خیر طلب جان و تن ایشان محمد کاظم دعوات بقاے وجود عنصری با مقصود روحی تا اوان
وصول باد قبل ازین بیماری تب و لرزه شنیده لرزیدم بار دیگر بدریافت خیریت شاد
شدم باحق سبحانه تعالی ظاهر و باطن شما بخیر باد و بقاے عمر در شهود وجه باقی دارد
جان من حقیقت وجه باقی خوب میدانند که اگر همه کثرت موهوم نفی کند وجه باقی باقی
باشد و علم او همین علم خود را بصورت معلومات مینماید پس همه صور تنها قایم به علم و علم قایم

بذات است و همان ذات با علم خود بصورت شما ظاهر است و بصفات بشری مشاهده
میکنند پس پیوسته خود را ذات دانند و علم خود نیز عین ذات و اشیا که قایم بعلم بوده
بدستور قایم پس شما آن بحر لطیف اید که همه قایم بویست. و بعد نفی اشیا اعیان است
اشیا را نفی کنید و باقی شما باشید و این مشق را ملکه سازید بطوریکه نوشته بودیم تسبیح بدست
گرفته هزار بار یا دو هزار بار شب و روز تصور کنند انشاءالله تعالی خواهند دید و از حوادث نا
نترسند که محبوب خود بخود حادی شماست و حوادثات دام و بیست که بسبب این دام قطع
تعلقات میکنند خاطر جمع دارند و آنچه می بینند لازم ذات شما است و از شما هرگز جدا نیست
هرگز هرگز علم جدائی نخوانند ؎ هم گل و هم رنگ و هم بوئے توئی ؛ رخت بیرون کن ازین
ملک دوئی - بار بار خود را مکلف دانسته باشند و حق باشند خصوص این صورت عنصری
که حجاب است از دست ندهند و همین را محبوب بینند و گویند اَعُوْذُ بِكَ مِنْكَ
یعنی ازان محبوب که بصورت برآمد و حجاب خود شده پناه میجویم تو که معنی این صورتی
پس همه توئی و خود در رنج و خود در راحت بطوریکه باشی باش همه توئی غیر هرگز در میان
نیست جان من سخن همین است یاد دارند فائده ها خواهند برداشت و آرزو ها دور کنند
اگر اتفاق شود ناد علی را هزار بار وقت پاس آخر شب مداومت کنند لیکن باین طور که
برزخ حضرت مرتضی علی کرم الله وجهه بصورت آفتاب بدست راست و این
فقیر را بدست چپ تا خواندن در تصور دارند بسیار فوائد خواهند شد چنانچه خواهند دید
و قبل خواندن دوگانه مع فاتحه بنام پنجتن پاک باید خواند و هر مطلبی که باشد بوسیلهٔ شاه
بجناب حق عرض باید کرد و بسیار باید خود را بشاه انشاءالله تعالی همه درست خواهد شد
و من شما را بشاه سپردم قبول باد میدانم که چه میشنویم و بسیار زاریها برای شما بجناب

حق میکنیم که در شهود خود خوش دارد و غفلت دور کند معلوم نیست که قبول است یا نه آنچنان باید نوشت

## مکتوب ہشتدہم در کیفیت تردد خود از علالت ایشان و طلبیدن ایشان بوطن و اینکه بیماری جاذبهٔ دوست است برای دفع غفلت

بسم الله الرحمن الرحیم ـ عزیز از جانِ من سلمه الله تعالیٰ من الآفات از برادر دعاگوے
شما دعوات سلامتی جان و تن بدرگاهِ حق تعالیٰ قبول باد خدا حافظ و ناصر باد و از
استماعِ بیماری تن که حق تعالیٰ زود صحت بخشد بر دل گذشت آنچه گذشت حق تعالیٰ ملاقات
میسر آرد و الا ما را هم ازین جهان بردارد لیکن جانِ من از علمے که میدانند غافل نباید بود
و پیوسته خاموش مانده بذکر هو هو مشغول باید ماند و هرگز متوجه عالمیان نباید بود
شاید خدا نخواسته چه پیش آید ما را ازین مجوری شما بسیار قلقها رسیده است آب
هواے آنجا هم ناموافق اگر صلاحِ مردم شود کهاران کرده بیائید که اینجا والدهٔ شما را
بسیار اضطراب بهم رسیده است براے همین عبدالرحیم را رخصت کرده شد
امید است که بمجرد رسیدن او روانه اینطرف خواهند شد امید از خداے کریم است
که شاید آب و هواے اینجا موافق آید و صحت بخشد بهرحال از ماندن آنجا آمدن اینجا
بهتر معلوم میشود و باقی اختیار خدا است و هیچ غمگین نباید شد همیشه زنده اید دل را
از خدا جدا نباید دید هرگز هرگز بیماریها براے همین نازل میشود که غفلت دوستان
خود را دور کند و پیوسته در دریاے ذاتِ خود را مستغرق باید داشت خیر شرط
است و من هم براے خود و شما همین میخواهم که الهی غفلت ما را دور کن باقی هرچه خواهی
آن کن مجیب الدعوات قبول کرده باشد آمین احوال خود درین بیماریها که عین صحت است
بشد دیده آمدن باید نوشت فقط ـ

## مکتوب باسم سامی حضرت شاہ تراب علی قلندر خلف اکبر و خلیفہ راستین ایشان کہ از آستانۂ عالیۂ کاکوری ارسال فرمودہ بودند در مطالب مختلف

بسم اللہ الرحمن الرحیم۔ برخوردار مقبول حق سعادتمند دوجہانی سلامت۔ بعد از دعاہای خیر دوجہانی مطالعہ نمایند۔ الحمد للہ کہ تا تحریر خیر است و خیریت شما مطلوب۔ احوال اینجا از محمد علی رسیدہ باشد بالفعل خلوت موقوف شدہ چندے بسبب آمد و رفت بعضی مردم و شاید رمضان آخر شود مرضی صاحبزادہ صاحب اینست کہ بعد مدتے ملاقات شدہ خلوتِ شما پسند ما نیست دیدن ہا غنیمت است درین اثنا بعضے مردم کہ منحرف بودند رجوع آوردند و ہا جنے کہ ایشان قرضدار بودند نیز باشتیاق رسید بحسب اتفاق چند سخن باو گفتہ شد از دل و جان مسخر شدہ بر پارہ کردن تمسک حاضر بود خاطر خواہ ایشان معاملہ از گرفتن سود و رسود باز آمد این ہم موجب خوشنودی ایشان شد تفصیل این حوالہ ملاقات است بہرحال خلوت از آخر شعبان تا نہایت رمضان شاید میسر آید یا صرف رمضان باقی خیر است نقش برائے قرار حمل از دستخط دیدار حسن صاحب در قلمدان ہست و زیر آن نقش اسم اللہ و حی و قیوم وغیرہ مکرر نوشتہ است زود باید فرستاد دیوان جی در ڈاک حوالہ خواہند کرد بخوبی خواہد رسید از نزد گنگا پرشاد اینجا خواہد رسید و در بیاضے کہ دلائل الخیرات است یک قاعدہ دریافت موافقت و ناموافقت درمیان زن و شوہر مرقوم است ضرور ضرور نقل کردہ ہمراہ محمد علی باید فرستاد و کتابت بسیار کم است بر نویسندہ گران نخواہد شد۔ فقط

## مکتوبات بنام نامی حضرت مولانا شاہ حمایت علی قلندر خلفِ اوسط و خلیفہ رشید ایشان۔

## مکتوب اوّل در بیان آنکه نماز و وظائف باادب باید خواند و در ذکر خفی و مراقبه هم مشغول باید ماند

بسم الله الرحمن الرحیم - برخوردار سعادت نصیب سلمه الله تعالی - بعد دعای علم نافع و عمل صالح مع طول عمر مطالعه نمایند خط شما رسید بعضی چیزها که از وظائف عملیه میخوانند الحمد لله اللّٰهم زد انیقدر عمل بعد صلوٰة و صوم فریضه از حقوق جوارح است این را نیک بعمل آرند و تقوی را شعار سازند بعد ازین حق قلب و روح است و آن عبارت از اعمال باطن است از اخلاق وغیره و ذکر خفی و مراقبه اینهمه در تکمیل انسان مطلوب است و جوارح کمترین مرتبه است و عدم درستی او از نادرستی قلب بحکم لَوْ[1] خَشَعَ قَلْبُكَ لَخَشِعَتْ جَوَارِحُكَ باید دانست و نیک تأمل باید کرد پس نماز و وظائف را باادب تمام باید خوانند و بعد فراغ از علم رسمی باگاهی حقیقت مطلقه که بوجهی با همه ذرات موجود است و عین همه است و بوجهی منزه از همه باید پرداخت اصل علم نافع همین است و همه علوم ممد این این سبق را خود تکرار باید کرد نشود که فراموش شود فقط

## مکتوب دوم در تاکید محافظت بر شریعت و وظائف و نصائح دیگر

بسم الله الرحمن الرحیم - برخوردار سعادت نصیب سلمه الله تعالی - بعد از دعوات خیر دین و دنیا معنوی و صوری و از شیطان و نفس مهجوری مطالعه نمایند خط شما رسید بدریافت دلچسپی در سبق وغیره مسرور شدیم خدای تعالی در همه خیر و علم شائق کناد جان من نماز نیکو باید کرد مع اشراق و شش رکعت بعد مغرب و وظائف بعد نماز خمسه آیة الکرسی پس از هر سلام و مسبعات عشر ناغه نباید کرد و وقت خفتن مراقبهٔ احاطهٔ وجود باید خفت و عقیدهٔ نفیسی عالم

[1] اگر فروتنی کرد قلب تو هر آئینه فروتنی خواهند کرد اعضاے تو ۱۲ -

ذاتاً و صفتاً و ہستی حق بہمہ وجوہ در دل نیکو نگاہ باید داشت و حفظ شریعت در امر و نہی معمول باید ساخت اینقدر کہ نوشتم بران عمل باید کرد و بعد نماز فجر و مغرب کہ وظیفہ اَجِرْنِی مِنَ النَّارِ وغیرہ است باید خواند و اٰمَنَ الرَّسُوْلُ وغیرہ و قُلْ هُوَ اللّٰهُ اَحَدٌ و معوذتین بہ ترتیب اگر فراموش شدہ باشد از انشاء اللہ باید پرسید و حفظ باید کرد و این نصیحت را ضائع نباید کرد فقط

## مکتوب سوم در استفسار حالات ایشان

بسم اللہ الرحمن الرحیم ۔ برخوردار سعادت نصیب طال عمرہ ۔ بعد دعوات ترقیات در علم و عمل صالح و حسن عاقبت مطالعہ نمایند در زندگی حق تعالی جدا کردہ بہر حال شکر است ہر جا کہ باشند دریاد حق خوش باشند و تقوی و عرفان نصیب کناد و از شر نفس و شیطان در امان ۔ احوال خود برنگارند کہ سبق از کدام صاحب میخوانند و بچہ طور تعلیم مے نمایند و دل مے چسپد یا نہ و طعام کجا میخورند یک وقت میسرے آید یا دو وقت باقی خیر باد فقط ۔

## مکتوب چہارم در اظہار مسرت خود بر شوق تحصیل علم ایشان و تاکید وظائف و مشغولی

بسم اللہ الرحمن الرحیم ۔ برخوردار سعادت نصیب سلمہ اللہ تعالی ۔ بعد از دعوات ترقیات علوم ظاہر و باطن مطالعہ نمایند شنیدہ میشود کہ محنت خواندن خوب میکردد و الحمد للہ توفیق اعمال صالحات نیز حق تعالی میسر آرد چون شرح وقایہ تا نصف رسید انوار ہدایہ ہم آنچنان لامع باد کہ دران انوار خود را مع ذات و صفات گم یابند و وظائفے کہ از نماز وغیرہ دعاہا شنیدہ اند فراموش نباید کرد و نماز را بادب نیکو باید خواند و اگر حضور دل میسر نیاید رکوع و سجود ناتمام نباشد و وقت فراغت قدرے ہم از اعمال باطن اگر میسر آید غنیمت است خصوص ملاحظہ معیت کہ مثل ماہی دریا کہ وجود و شخص او ہم از آب و غرق در آب است

نیک باید دانست فقط۔

## مکتوب پنجم در تعلیم مراقبہ وجود

بسم اللہ الرحمن الرحیم۔ برخوردار من سلامت۔ یقین اللہ را از عنایاتہ مفصل و گناہ مفصل اندام و از اخلاق ذمیمہ قلبی مطلع باید کرد مع عذاب اینہا ہر قدر کہ یاد باشد خود گاہ گاہی بمراقبہ وجود کہ از فوق الفوق و تحت التحت ہمہ از وی است و در وے است و با ہمہ وے است مشغول باید شد کہ فکر این معنی اندکے ہم بسیار مفید است۔ والسلام فقط

## مکتوب ششم در بیان عزم حاضری خود بہ آستانہ دلگڈھ و وعدہ دعاے خیر بحق ایشان

بسم اللہ الرحمن الرحیم مقبول و محبوب الٰہی و مورد عنایت رسالت پناہی سلمہ اللہ تعالیٰ بعد از دعاہاے حصول علم ظاہر و باطن و فیضیابی ملک و ملکوت ازان محبوب مطالعہ نمایند خط ایشان رسید بدریافت خیریتہا و فراغ از دو کتاب مسرور شدم الحمد للہ حق سبحانہ تعالیٰ از تحصیل باقی نیز زود فراغت دہد و حسب دلخواہ عالمی را فیضیاب کناد۔ این فقیر ہم انشاء اللہ تعالیٰ عنقریب روانہ آستانہ میشوم مع برادر عزیز و آنجا در حق شما بسیار عرضہا خواہم کرد و خلوتے خوب منظور است دعاے برکت باید کرد چون این روزہا سامان جوالہ میسر نبود بر رتہ شیخ طفیل علی سواری منظور است و خرچ رتہ تا آمدن اینجا و ماندن آنجا بر ذمہ شیخ مذکور است قدرے قلیلے خرچ گرفتہ میروم نرگاوان ہنوز از بلگرام نرسیدند ہمین کہ رسیدند روانہ شدیم انشاء اللہ تعالیٰ چون آنجا چلہ منظور است حق تعالیٰ راست آرد البتہ رمضان ہمونجا بشرط خیریت بسر خواہد شد اگر درین عرصہ شما را فراغت شود و دریافت شود سواری آنجا بفرسیم و ہمانجا توقف نمایم تا شما ہم برسند

اگر ہمراہ رفتن نشد بوطن رجوع ہمراہ شود برائے اطلاع نوشتہ شد مارا بسیا خواطر آنطرف رفتن رامتقاضی اند شاید کہ زود رفتن اتفاق شود باقی خیر ہست۔ والسلام فقط

## مکتوب ہفتم در استدعائے دعا از مولوی ذوالفقار علی صاحب رح بنا بر ادای قرض و تعلیم مشغولی ملاحظہ وجود حقیقی و ذکر آمد مولوی عماد الدین برنکو

بسم اللہ الرحمٰن الرحیم۔ محبوب و مقبول خدا و رسول سلمہ اللہ تعالیٰ وجعلہ من العلماء الفحول از بیچارۂ ظلوم و جہول و با اینہمہ بار امانت را حمول دعا ہا خوانند احوال خود چہ نویسم بہر حال شکر ہست احوال قرض خواہ و دزدان و خیریت و عافیت طفلان و برادران از خط دیگر معلوم خواہد شد برائے دفع شر قرض خواہ از مولوی صاحب استدعا باید کرد ہر چند از فضل آلہی حجتے قوی دارم لیکن چون گناہان بسیار دارم میترسم کہ نشود کہ بعضی گناہ این قسم بلا پیش آرند از تقدیر چارہ نیست اگر یقین آلندگا ہے ملاقات کنند اورا نصیحت باید کرد کہ بمعاملہ خوش زندگانی کند نشود کہ مردم آنجا تنگ آیند صبر و قناعت و بے طمعی پیشہ باید کرد و در یاد آلہی بسر باید برد تا کے حرص دنیا خواہد کرد برائے گذران اینقدر بس ہست آخر زن و فرزند دیگر تعلقات ندارد ظاہرا از انجا ہم برخاستہ خاطر است خدا داند کہ چہ مقصد دارد زیادہ خیر ہست اگر خدا خیر کند قصد این طرف در بہار اینہمہ باید کرد در رمضان قصد نباید کرد وگاہ گا ہے خصوص وقت خواب ملاحظۂ احاطہ وجود از ہر جانب خود کردہ باید خفت و اگر در دیگر اوقات میسر آید غنیمت باید دانست مولوی عماد الدین بریلوی عالم برجستہ در ہمہ فنون یکتا خصوص در فقہ و صاحب تصوف و صاحب تصنیف برای فرزندان مولوی نجم الدین مے آیند چنانچہ ہندوی رفتہ است اگر چنین ہست پس چہ ضرور است جدا ایشان حکیم الدین میگفتند شاید کہ خطی نویسند برای

اطلاع نوشته شد و اگر وقتی از اوقات میسر آید ملاحظهٔ وجود حقیقی را که همه موجودات
ملکی و ملکوتی را از هر جانب احاطه کرده است همه عالم در وی است و بوی است
و او ست باید کرد و این اعتقاد در دل خود نیکو باید داشت که بکار خواهد آمد اَلْحَقُّ
مَحْسُوْسٌ وَالْعَالَمُ مَعْقُوْلٌ قول شیخ است رضی الله عنه فقط۔

## مکتوب هشتم در دعای خیر بحق ایشان و استفسار مسئله دهوفی از مولوی ذوالفقار علی صاحب رحمة الله علیه

بسم الله الرحمن الرحیم۔ محبوب خدا و مقبول رسول جعلک الله من العلماء الفحول و سلمک
الله تعالی الحمد لله که خیریت حاصل است رقیمهٔ معذرت رسیده مسرور ساخت حق سبحانه
تعالی با تو چنان احسان ظاهر و باطن خواهد کرد که زبان از بیان قاصر خواهد بود و علم
ظاهر و باطن بخوبی عطا خواهد شد ع آنچه در وهمت نیاید آن دهد۔ این فقیر ناکاره که همه
عمرش ضائع شد و میشود کجا لایق آنست که دعایش بجای رسد لیکن در حق شما همه مقبول
خاطر جمع دارند جدائیها البته شاق چه باید کرد غیر از صبر چندے اینجا باید بود و استدعای
علم و عمل از مولوی صاحب باید کرد و در رضای اوشان باید کوشید گو حلقه مبتدیان بسیار
خاطر داریهای مولوی معنوی برخوردار امام بخش سلمه الله تعالی دریافته دل بسیار خوش
میشود حق سبحانه تعالی برکات دو جهانی نصیب اوشان کناد باقی احوال چه نویسم مردمانے
که همراه عظیم الدین خان رفته اند از مصائب سفر بسیار تاسف دارند بسبب قرض ناچار
اند والا شاید که برخاسته می آمدند باوشان نوشته ام که صبر نمایند و به بینند که چه
میشود در دنیا کسے نیست که مکروهی باو نرسیده باشد آدمی عافیت طلب را مزاج
بطور دیگر آفریده اند و اراده دیگر و مقدر دیگر مصیبت عظیم است در دنیا آمدن اِنَّا لِلّٰهِ

وَاِنَّآ اِلَیْہِ رَاجِعُوْنَ و السلام از مولوی صاحب باید پرسید که دهونی[1] ناقص وضو و روزه هست یا نه کفی که آلوده شده مے آید قریب پڑی دہن باشد یا نباشد و این کف مثل قے خواهد بود یا نه ضرور جلد باید نوشت فقط

## مکتوب ہم در بیان عجز وہیچی خود و حواله ساختن همه امور القضا و قدر وانیکه در دنیا بغیر رنج و مشقت چاره نیست

بسم اللہ الرحمن الرحیم۔ محبوب الٰہی و مقبول رسالت پناہی سلمہ اللہ تعالیٰ۔ از فقیر ناکاره عا یاکے خیر دوجهانی و راحات جاودانی مطالعه نمایند این ناکاره بسیار در کار دین و دنیا و علم ظاهر و باطن شما دعا ها میکند اگر یکے هم قبول شد همه کار ها ساخته شد درین باب احتیاج استدعای شما نیست لیکن ما را کجا آن قبولیت است که اثر آن ظاهر شود پیش ازین کم و بیش همتے داشتم و استجابت دعا را گمانے بود و بعض بعض اتفاق هم شده بود الحال همه برباد رفت بلکه حجاب مے آید از کار و بار خود و رجوع بجناب الٰہی را لیاقت نمی یابم که در حق خود یا در حق کسے چیزے عرض نمایم همین بخاطر میرسد که تو کیستی که چنین و چنان میخواهی او بندگان خود را نگاه داشتن نیکو داند بهر قسم که علم ازلی او تقاضا میکند این خاطر مانع دعا است و همت بستن یاد و پیچ در پیچ پس چه باید گفت صبر کنید اگر صبر دهند و اگر این کار علم ظاهر تمام شدن مقدر است تمام نمایند و گاه گاهی بلاحظهٔ احاطهٔ وجود الٰہی از درون و برون خود و عالم باید کرد این سبق را چند بار در شبانه روز باید خواند موقوف بآینده نباید داشت و السلام آن آلهٔ باجے نیامد خوب شد که نیامد این بلائے عظیم بود که ما را مبتلا کرده اند اے پسر زنهار تو از مثل این کار هیچ و بعضے اوصاف ذمیمه که ما را بران داشته اند ما میدانیم که چیست و از چیست و برائے

---

[1] یعنی عمل دهونی که برائے ضیق النفس نافع است ۱۲ –

چیست جاہلان نخواہند شناخت حکمت آن پس ازین باب تن زدن اولی است اگر در توجہ مولوی صاحب شرکت کنند در حلقہ او شان بنشینند شاید کہ از برکت او شان دل بچسپد غنیمت است بے سختی کشیدن در دنیا چارہ نیست اگر ہمہ چیز حوالہ خدا نمایند و بدانند کہ اوست و از دست او ہمہ آسان شود والسلام۔ فقط

## مکتوب دہم در بیان اینکہ از منکرین و طاعنین پروا نباید کرد و طعن انکار ایشان ہم مفید است

بسم اللہ الرحمن الرحیم۔ مقبول خدا و رسول جعلہ اللہ من العلماء الفحول وسلمہ اللہ تعالی من الحرام و الفضول از عاصی مدعی وصول ظلوم و جہول متحرک بحرکات بے حصول کہ عالمی است از ان ملول دعا ہائے کہ مشمول جمیع سعادتہا ست مطالعہ نمایند خط شما رسید بدریافت خیریت و مستعد شدن بتحصیل علم مسرور گردید حق سبحانہ تعالی در علم و عمل و اعمال ظاہر و کیفیات باطن و علم لدنی یکتا و وحید عصر کناد است دعا را احتیاج نیست این ناکارہ ہمیشہ در دعا ست ہرچند باین اعمال قبیحہ شرم مے آید گاہ گاہے از دعا کردن کہ این را ہم روے باید لیکن از انجا کہ رحمت او عام است جرأت دعا کردن میشود شنیدہ شد کہ بعضے مردم آنجا از طعن باعمال اینجانب رنجیدہ میرسانند خصوصاً از تصنیف خیالات واقعی محل طعن ہست برخوردار من اکثر از حرکات خود ندامت می آید از خیالات گوئی و صحبت مطربان الہ آباد و کاکوری و دیگر احداث چہ سخنہا کہ نشنیدم از ہمنشین و اہل خانہ و دیگر مردم اینجا اگر خجالت است ہمین ہست کہ شما یان را رنج میشود بسبب محبتی کہ دارند نمیدانم کہ خدا با ما چہ خواستہ است امید داشتم کہ کتابے در فن تصوف تصنیف کنم این چہ شد اسپ گفتم خر برآمد مشغولی سی سالہ را حاصل این شد اِنَّا لِلّٰہِ وَاِنَّا اِلَیْہِ رَاجِعُوْنَ بشارات پیر و مرشد آنچنان بود و افعال بشر اینچنین نتیجہ کہ از ما دیدہ میشود

وشنیده اگر باکسے گویم که ما را با آن هیچ تعلق نیست از ما انچه میکنانند میکنم نه رغبت مسموع
سرود دارم و نه رغبت دیگر که باور کند این سخن مثل حیلهٔ جبریان است و عذر ایشان غیر
بهرحال هر قدر که حفاظت است از حرام شکر است و از تلوّث عذر نَعُوْذُ بِاللّٰهِ مِنْ
شُرُوْرِ اَنْفُسِنَا وَمِنْ سَیِّئَاتِ اَعْمَالِنَا گاهے در حق این عاصی دعا باید کرد و خیالات
حالا بسیار کم ساخته میشود انچه شهرت یافته ناچاری است و انچه نیافته منظور نیست که
نوکری داشته تعلیم کنانیده شود آن همه افعال بدر اسلسله منقطع شد اِلَّا مَاشَآءَ اللّٰه که
باز بجنباند تا زندگی از نفس و شیطان امنی نیست شما صبر کنید ما را معامله با خدا افتاده است
در تقدیر او میگردم بر مذهب او میباشم از سی سال همین مشغولی است که من ذاتاً و صفتاً و قولاً
فیستم اوست که باین صورت است عالم پیش ازین در بطون عین او بود چنانچه در ظهور او عین انسان
است عقیده همین و مشق برین و کیفیت همین خود را حواله او کرده ایم هر چه در حق ما نیک دانند
بکنند و میکنم انچه میدانم که از کجاست و چراست برائے تهذیب بعضی امور این قوم بمعامله شگرف
پیش آمده با شیخ صنعان چه کرد و تا بکجا بشمارم این سخن نفس الامر است مَنْ هٰذَا مَا اُبَرِّئُ[۱]
نفسی و کدام کس درین قوم بود که بروے طعن نکرده اند و طعن طاعنان نیز فائده دارد هیچ
شرے ندیده ام در دنیا که دران نفع و ضرر نباشد مگر اینکه همه نفع است اگر گناه شود ازین
قوم چند قسم قرب میسر آید بدولت گناه این را که مے فهمد ترا حق تعالی از همه آگاه خواهد کرد
انشاء اللہ تعالی خاطر جمع دار هیهات کجا افتادم و چه جائے این سخن بود لَاحَوْلَ وَلَاقُوَّةَ
اِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِیِّ الْعَظِیْمِ احوال خود مناسب سخن اول است والسلام والصلوة علی
محمد و آله بیقین الله اینجا آمده است باز هوائے آنجا دارد هوائے نفس را ناچاری است

[۱] وازین بری نمیکنم نفس خود را ۱۲ —

مگر آنکه در صحبتی که شما اید آنجا غیر از ابی حنیفه و هدایه کتابے و عالمی نیست در دین و نزد یا مردم
سلسله هر چیز از پیران خود است محی الدین ابن عربی در حقائق و غزالی در طریقت رحمهم الله تعالی
از طعن این مردم ما را پروای نیست خیالات مثل شعر و سخن است و برائے نفس خود سرود
هم درست و برائے اجرت نا درست اختلاف علما در سرود و حرمت و حلّ ظاهر است
ما را از فضل الٰهی از سرود هم فراغت است نزدیک ما صحت صحبت با حق و صحت متابعت
نبوی باید باقی خیر است از اختلافات پروا نیست و این را تفصیلے است که بر شما ظاهر
خواهد شد یا باشد این رقیمه را اگر مناسب باشد پاره خواهند کرد یا مختار اند در هر چیز
که مردم مرا طعن کنند شهوت آن چیزها در نفس نمانده مگر حکمت الٰهی است که ما را برین
آورده او داند ~ گر طمع خواهد ز من سلطان دین ✤ خاک بر فرق قناعت بعد ازین
اگر شهوت بود جاے خطر است چون مسافران ازین جهان میگذرم و السلام فقط

## مکتوب یازدهم در بیان کیفیت علالت خود

بسم الله الرحمٰن الرحیم مقبول حق مولوی معنوی مولوی حمایت علی سلمه الله تعالیٰ بعد دعا یابی
خیر دو جهانی مطالعه نمایند از چند روز زکام بود بعد ازان ضیق النفس آنقدر تکلیف داد
که دوازده پاس غلطیدن بر چارپائی و خواب حرام شد دانستم که وقت نزع است انتظار
آمدن ملک الموت داشتم برائے وصیت ها کردن چون نیامدند معلوم شد که توقف است
هنوز مزاج صاف نیست جواب خط بر ملاقات نها داشتم و احوال آنجا شرح بسیار میخواست
بهر حال حق سبحانه تعالیٰ شما را بر مراد رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم قیام دهاد و در عمل و علم
ظاهر و باطن دیگر چه نویسم بصاحبزادگان بسیار فهمانیده شد در هر امور و صحبتها عجیب واقع شد
شرح این نیز موقوف بر ملاقات است فقط۔

## ...و آخرین بذات ایشان که در
## ...شد خود معلوم شده بود

...سد تعالی - از محمد کاظم دعا ہاے علم و عمل صحیح

...الله اللّٰهمّ زد فزد انشاء اسد تعالی این

...د بہرہ یاب خواہند شد و فیضی عجیب از

...این ناکارہ ہرچند کمالے ندارد لیکن دعا ہا

...م و ہیچ یکے ضایع نکردہ ام اگرچہ پارہ کردن

...ث درآمدہ دل خوش میشود این خط بسیا

...ند تعالی ہمہ میسر خواہد آمد بلکہ ام الکتاب را

...اب عالی محمدی علیہ الصلوۃ والسلام و از

...ین را بشارت شدہ است ہمہ در شما ظہور

...روز و شب ساعتی اندیشہ معیت فی آلی تجنبا

...ملاحظہ باید کرد موقوف بر وقت دیگر نہایت

...نہ ہزار عمل و این علم را از ہزار علم فوق باید دانست

## ...سید اجابت دعا ہای خویش بحق ایشان

...ت پناہی سلمہ اسد تعالی و علمہ حقایق الاشیا

...از فقیر بیچارہ دواہی دعا ہائے کہ میسر آید

...یند انچہ در مکتوبات آن محبوب مرقوم شد

همه باجابت رسید خاطر جمع دارند ع انچه در وهمت نیاید آن دهد؛ دعاهای یاد در حق
شما رایگان نیست باقی تاثیر استعداد وغیره که بحث حکما و اهل سنت است ومعنی معتدین[1]
وجز آن موقوف بر ملاقات است آمدم جلد ره بود فرصت نیافتم امروز هم فرصت نیست
که چیزے نویسم اگر دعاها را اثری هست خواهند دید آهسته آهسته انشاء الله تعالی بالفعل در
کارے مشغول اند حق سبحانه رو وبخوبی فراغ میسر آرد بعد ازین با دل فارغ در یاد خود و درس
و تدریس ظاهر چنانچه حضرت غوث الاعظم قدس سره هر دو سبق میدادند در دنیا مع عمر
دراز آسان کند دعا لمی را فیض ظاهر و باطن میسر آید دنیا هم خادمه باشد و اعانت کند
در ذکر الٰهی اگر نه آن بودی که دعاے پدر در حق پسر قبول است هر قسم پدر که باشد گنهگار یا
نیکوکار دعا نمی کردم چرا که خود را لایق آن نمی یابم که در جناب الٰهی عرضها کنم این را هم روے
باید هر چند توجه بنور مطلق بیشتر میکنم سیاهی ممکن بنظر بیشتر می آید ۵ سیه روئی ز ممکن
در دو عالم ؛ جدا هرگز نشد والله اعلم - شرح این سخن را هم وقتے است انشاء الله تعالی باقی
شما را خیر باد و السلام فقط -

## مکتوب چهارم در بیان عدم مناسبت طلب شخصے

بسم الله الرحمن الرحیم - برخوردار من سلامت - هوشیار را که طلب کرده اند دندی او
ظاهر و یقین الله معلوم نیست که بے تکلف کار میکند یا نه اگر بکار نیست دیگری فرستاده شود
بید و را گاه گاهے تپ می آید و الا آن خوب بود در اختیار خدمت یقین الله و هشیار را خوب
دریافته یکے را نگاه دا[illegible] من ابتلی ببلیتین[2] فاختار اهونهما در نظر دارند مفصل
بر نگارند و السلام

---

۱ معتدین یعنی از حد گذرندگان ۱۲ - ۲ هر که مبتلا شود به دو بلا پس اختیار کند آسان تران هر دو ۱۲ -

## مکتوب پانزدهم در اطلاع انقلابی و تاسف بر آن

بسم الله الرحمن الرحیم - برخوردار من سلامت - ازین روداد جانکاه آنچه که بر دل گذشت
چه نویسم ما را گاہے چنین روداده عجب انقلاب شده بهرحال انا لله و انا الیه راجعون
تفصیل این معنی دراز است واقعه شما که غیب ماه بود تعبیرش همین بود از چهار پنج روز ما را
همین خواطر و خوف یکایک مستولی شده حکیم مطلق مختار هرچه خواهد کند برخوردار من دعاهاے
چندین مدت همه برباد رفت انا لله و انا الیه راجعون باید دید که بهالج وغیره
چه پیش آید اللهم احفظه حق سبحانه تعالی مطالب صاحبزادگان کاش برآورده بوطن
برساند - فقط

## مکتوب شانزدهم در تعزیت نبیرهٔ خود

بسم الله الرحمن الرحیم - برخوردار من محبوب حق سلامت - بعد از دعاے معرفت مولی و
رضا بقضا مطالعه نمایند این حادثه که روداد ما را بسیار الم رسید که گاهی چنین اتفاق
نشده بود انا لله و انا الیه راجعون چه باید کرد احیاء موتی کار محیی الموتی است
دعاها همه برباد رفت ننگ ازین دعاها و تنگ آمده ام از خواهشها لیکن هنوز خواست
از دل بدر نمیرود اگر هواے نفسی است نعوذ بالله من شرور انفسنا و اگر لله است
شاید همان رونماید و این قسم کارها با اهل خدمات مفوض ما را عهدهٔ آن نیست چون کار
خود قاصرم بکار دیگر چه پردازم بهرحال حکیم مطلق در ملک خود هرچه میکند خالی از حکمت
نیست والسلام فقط

## مکتوب هفدهم در اظهار مسرت بر فراغ ایشان از علم ظاهری و دعا برای حصول علم باطن و ذکر ولادت نبیره

بسم الله الرحمن الرحیم مقبول درگاه الهی و محبوب رسالت پناهی بعد دعاهاے خیر
دنیا و آخرت مطالعه نمایند الحمد لله که از علم ضروری ظاهر فراغت حاصل شد حق سبحانه

تعالی محض از فضل خود از کسب ضروری سلوک جلد فراغت بخشد بعد ازین از جذبات خود علم لدنی باطن روزی کند و نزدیک خود جاهی بخشد که عالمی را از چاه وہم و پندار برآورده از آب زلال معرفت سیراب نمایند و بفیض تازه از مشرب محمدیه علیه وعلی آله واصحابه الصلوٰة والسلام مستفیض شوند اگرچه چند روز آمدن بسبب خاطر یاران نشود عاقبت آن بخیر باد این خوگر جدائیها و وصلها بسیار چنین دیده است و چشیده چندی دیگر صبر خواهد شد انشاءالله تعالی خاطر جمعی بعضی دوستان مناسب است بعد ازان قصد خواهند کرد بخدمت مولوی صاحب سلام و نیاز برسد چنان توجه شود که فراغ از سلوک هم میسر آید حق سبحانه تعالی علوم لدنیه که مغز این علوم است تعلیم کند اَلَّذِیْ عَلَّمَ بِالْقَلَمِ عَلَّمَ الْاِنْسَانَ مَا لَمْ یَعْلَمْ[1] رضا علی برادر دیگر یافته خدای تعالی هر دو را زنده دارد و علم و عمل صحیح روزی کند اگر هادی علی نام باشد خوب است که هر دو اسم آلهی اند یا هرچه کسی تجویز کند فقط۔

## مکتوبات بنام نامی حضرت شاه بهرام علی قلندر که از خلفائے ایشان بودند و قرابت و نسبت خویشی نیز میداشتند۔

### مکتوب اول در عطای طریق ختم چشتیه و تاکید خواندن آن

بسم الله الرحمٰن الرحیم۔ برخوردار جان من سلامت۔ طریق ختم چشتیه میرسد برای کشود کار محب معلوم باید خواند صرف به نیت کشود کار او شان اگرچه اینجا مردم میخوانند لیکن نیت اینجا مشترک است لهذا بشما نوشته شد که شما صرف برای او شان بخوانند و طریق آن در کاغذ دیگر نوشته شده اعراب آن آنجا از کسی حافظ یا مولوی تحقیق باید کرد و اگر کسے دیگر خواند او را اجازت باید داد که ختم عجیب است و السلام و محب معلوم را دعا باید رساند و باید گفت

[1] هر که تعلیم کرد نزد بذریعه قلم و تعلیم کرد انسان را آنچه که نمیدانست ۱۲

که بازبدعاهای شمامشغول شده‌ام انچه کار ماست ازان قصور نخواهم کرد متوثر حق است سبحانه تعالیٰ واگراز توجه ایشان احوال دگکڈه معلوم شود زهی احسان شاید که از دوستان اوشان کسی درڈاک باشد پرسیده شود فقط -

## مکتوب دوم در تعلیم عملے خاص

بسم اللہ الرحمٰن الرحیم - برخوردار من سلمہ - اسم یَا مُذِلَّ کُلِّ جَبَّارٍ عَنِیْدٍ یَا قَاهِرُ ذُو الْبَطْشِ الشَّدِیْدِ الیٰ آخره از جمل اسما عجب خواص دارد ملاحظه باید نمود هرچه میسر آید بخوانند و همه داران را حکم نمایند و احوال عجب معلوم اظهار نمایند که تراب علی امروز در موهان رفته اند باید دید که چه معامله پیش آید دل متردد است و یا قاهر ذو البطش الشدید را هفت روز هر روز هزار بار تعداد است و یا مذل را از دو لکه زیاده نوشته است لیکن هر دو عجب اند و سه رکعت نماز بعد فاتحه در اول اَلَمْ تَرَ کَیْفَ و در دویم اِنَّا اَعْطَیْنَا و در سیوم تَبَّتْ یَدَا بعد وطاق هر قدر که باشد سر برهنه بخوانند برای همین کار - فقط

## مکتوب سوم در تلقین عملے که از بزرگی معتقد علیه ایشان رسیده

بسم اللہ الرحمٰن الرحیم مقبول حق سلمه اللہ تعالیٰ این عمل از سید بزرگی[1] که من باوشان عقیده دارم فرموده بودند و بسیار مبالغه نموده برای برآمد کار لهذا بآن مقبول نوشتم که بکنند که از ما نگاهداشت اوقات مشکل بود و برای دو حاجت جمالی رواست که اللہ کریم است بر آینده همه حاجات بر دو سه چه موقوف است اگر منع است دو حاجت جمالی و جلالی خواستن است که یکی برائے قهر است و دیگرے برای لطف چگونه دریک ساعت راست آید معهذا اگر دل شما قبول نکند بگذارید فقط محب معلوم نیز حق بجانب دارند با من اوشان گمان

[1] اے ذلیل کننده هر ظالم دای غالب سخت گرفت کننده ۱۲ [2] مراد از ایشان حضرت سید میرجان قدس سره ۱۲ منه

نیکو بود البتہ سعی کردیم و فائدہ ہیچ نشد چگونہ شاکی نباشند ما الحال چیزی شروع کردیم برای
بہبود شان اگرچہ دعاے خود میدانم کہ قابل اعتماد نیست لیکن بسبب دوستی دلی کہ ما را با والد شان
است دست را دعا باز نیست احوال این آمدہ از او شان مفصل گفتہ خواہد شد بسبب حجاب نیچ
کہ دارم پس و پیش میکنیم در آمدن لیکن اغلب کہ بر سم قریب چہل و پنجاہ روپیہ در سواری
و خرچ آمد و شد و لگڈھ صرف شد با و شان درین وقت تکلیف شد از ان خیلی حجاب است
من از طرف او شان با نفس خود شکوہ دارم لیکن چہ چارہ کار از غنی بے نیاز افتادہ خواہ بار آرا
سر خرو کند خواہ شرمندہ در او نمیگذارم فقط ـ

## مکتوب چہارم در بارہ عدم فہم غفلت خود از دعا بحق ایشان

بسم اللہ الرحمن الرحیم ـ برخوردار محبوب الٰہی سلامت ـ بعد دعا با مطالعہ نمایند معلوم
نیست کہ دعا ہاے ما کہ براے رفع اضطراب است قبول میشود یا نہ آنچنان قلق باقی انشاء اللہ
تعالی در چیزیکہ خوشی شما خواہد بود خواہد شد و ہمتی درین کار میکردم چون درین روز ہا ہمت
بجاے دیگر رفتہ است کہ کار کند و احوال عجیب است از رو برو تعلق دارد فقط ـ

## مکتوب پنجم در معذرت عدم تحریر جواب رقیمہ ایشان و حال تکلیف خود بوجہ مرض ضیق النفس و تفصیل دیگر

بسم اللہ الرحمن الرحیم ـ مقبول حق برخوردار اعز و اکرم شیخ بہرام علی حبیبو سلمہ اللہ تعالی از محمد کاظم
دعا ہای خیر دو جہانی مطالعہ نمایند مکرر خطوط ایشان رسیدہ جزاکم اللہ خیرا و عدم ترسیل
جواب از ینطرف را عذری صحیح نیست کہ کسی وقت نوشتن خط آن سمت ما را خبر نمیکند و فراموشی
ما را چہ گنجائش دل اکثر جویاے خیر و عافیت می باشد الحمد للہ کہ شما قصور ندارند جدائی شما
بسیار شاق است از تقدیر چہ چارہ آخر کسے با کسی کے ماند ما کہ خود را از مسافران میدانم
خصوص بیماری ضیق النفس کہ ہمیشہ یادِ دہ ہمینی است یاد دوستان ہم فراموش شدہ

عدم صورت روزگار شما دیگر رنج دہ حق تعالیٰ دل را باخود دارد و نظر از رنج و راحت این جہان بر دارد تا پروای ہیچکس نماند باقی احوال اینجا در ہمہ حال موجب شکر است بخانہ حکیم باسط فرزندے متولد شدہ بود پنج روز ماند و برفت و اخی عظیم این طرف و آن طرف داد اِنَّا لِلّٰہِ وَ اِنَّا اِلَیۡہِ رَاجِعُوۡنَ اَللّٰھُمَّ اجرنی فی مصیبتی ھذا واخلفنی منہا خیرا[۱] عجب عالم پیش آمدہ کہ تفصیل آن دراز است و رینولا رفعت اللہ خانصاحب کم تشریف می آرند و ما را بسبب ذمہ رفتن آنجا دشوار بخانہ رفتن چنان شدہ بود کہ سہ جا آرام کردہ چہارم بار بخانہ میرسیدم محلہ قاضی را کہ قصد کند خط مطلوبہ بہم نرسید اگر گاہی خانصاحب تشریف ہم آوردند طلب آن فراموش کردم انشاء اللہ خواہد رسید اگر خواہم یافت بہوانی پرشاد خود معزول شدہ شیخ طفیل علی مع ہمراہیان بخانہ اند شما کہ پرشاد مکرر سلام نوشتہ قریب چہار صد روپیہ از جا بجا حاصل کردہ بخانہ رفت از آمدن این سواد را منع نوشتم بعد برشکال قصد این طرف دارد خدا نکند مارا کہ بر قوت روزمرہ خود تردد میباشد و فکر عیال دامن نمیگذارد و بیاید و فکر خود بیندازد و این بار را کہ احتمال تواند داشت ؎ چنان قحط سالی شد اندر دمشق ٭ کہ یاران فراموش کردند عشق - والسلام مولوی حمایت علی حبیب بسبب ناہمواری شخص ممدوح کہ از چند مدت در خرچ دادن وعدہ کردہ وفا نشد مقروض شدہ بخانہ آمد اند خدا داند کہ آیندہ چگونہ شود آنچنان اطلاع کردہ خواہد شد از درویشان و برادران و دیگر آدم تکیہ سلام برسد فقط

## مکتوب ششتم در کیفیت انتشار خود از علالت و در فرزندان و طریق ختم قادریہ

بسم اللہ الرحمن الرحیم - مقبول حق برخوردار از ہر دو جہان شیخ بہرام علی حبیب سلمہ اللہ تعالیٰ از محمد کاظم دعاہا برسد از خط قاسم خان و نوشتہ شما احوال معلوم شدہ الخیر فیما وقع

---

[۱] بار الٰہا ثواب دہ مارا در مصیبت من کہ ہست و عوض دہ مارا از آن نیکی ۱۲ -

اگر نزد منشی صدر رسیده اند چندی مانده بشرط صلاح دل بخانه آیند بعد ازان عزم سفر کنند
واگرنه همانجا باشند و انتظار کشود کار نمایند نمیگویم اینجا بیایند و احوال اینجا بخیر است الحمد لله
و از دو ماه برادر عزیز بیمار بوجع مفاصل گرفتار یک پا از کار رفته یعنی دراز نمیشود و دیگر پا در
مفصل ورمے و وجعی دارد که احوال او از دیدن تعلق دارد صاحب فراش اند از چند
مدت بخار رفع شده است باقی ورم و وجع هست نه مقدور است که به لکھنو برم حکیم
اینجا نیز بیچاره بیماتر آب علی مع پسران و حکیم باسط از یکم ماه بیمار اند بحال صورت صحت نموده شد
بشرطیکه عود نکند محمد روشن بیماره مرض عجا مجابه محبوب جلال با جمال آمیخته است باید دید
که دیگر چه خواسته اند عالمی مرده و عمو لصاحب و همشیرهٔ خورد شما و دختر فضل امام مرده اند امسال
رنجهاے عظیم دیده میشود خداے تعالی رضا دهد و السلام بعد نوشتن خط خط شما رسید
ختم قادریه اینست یکصد و پانزده بار درود و بعده کلمهٔ تمجید همین قدر بعده شیئاً لله یا
شیخ عبد القادر جیلانی همین قدر یکبار سورهٔ یٰس و الم نشرح یکصد و چهل بار
بعده درود آخر بهانقدر خوانده تمام کند و حاجت خواهد و اگر ختم کلان خواهد الم نشرح
یکهزار و پانزده بار بخواند و از مردم تکیه برادر عزیز و تراب علی و حمایت علی سلام برسد فقط

## مکتوب هفتم در اجازت سفر و دعاے خیر بحق ایشان

بسم الله الرحمن الرحیم - برخوردار دو جهان شیخ بهرام علی حبیبی سلمه بعد دعا بخیر دو جهانی
مطالعه نمایند خط شما رسید معلوم شد بدریافت ارادهٔ سفر انچه گذشت بهر حال شکر است
اللّٰهُمَّ انی اسئلك خیر هذه السفر و خیر ما بعده[1] چون از تقدیر چاره نبود مامان
حق سپردیم حق تعالی با جمعیت تمام نماید و بخانصاحب هم همین باید گفت لیکن بطورے

---

[1] بار الٰها سوال میکنم از تو بهتری این سفر و بهتری ما بعد آن ۱۲

نویسانِ حال باید بود در بنگله خطی که نوشته‌اند خوب کاش جواب زود برسد فقط۔

## مکتوب هشتم در بیان آنکه در خواندن عملیکه خلافِ شریعت نباشد باکی نیست

بسم اللہ الرحمٰن الرحیم۔ برخوردار من سلامت انچه خلاف شریعت نباشد چه باک است دشمن جان کسی نباشند برای حفظ و مقهوری اعدا همه درست است این را پیش نظر باید داشت و تبنی رام را موافق باید کرد ناخوش نشوید و در کار خود مستعد باشید کار از کار است روشن خواهد رسید فرد از بانی او بعض سخن گفته خواهد شد والسلام فقط

## مکتوبات بنام شیخ احمد حسین صاحب که از برادران و مسترشدان ایشان بودند

## مکتوب اول در بیان آنکه بحالت ملازمت و پیش آمدن مکروهات از حقیقت غافل نباید

بسم اللہ الرحمٰن الرحیم۔ محبوب حق برادر جان من شیخ احمد حسین جیو سلامت۔ از محمد کاظم سلام و شوق خوانند محبت نامه‌ها از آنطرف مکرر رسیده و از ینطرف قصور بسبب عدم اطلاع نامه بران شد جان من از دعاها فراموش نیستند نوکری معلومه هر چند شایان شما نیست لیکن از انجا که معرفت قلبی است ملاحظه اغیار را گنجایش نیست ناچار چه مضائقه الخیر فیما وقع این قسم مکروهات که از جلال محبوب است هزاران بار باید چشید و از حقیقت غافل نباید بود آنجا که فرصت اعمال جوارح کم است ملاحظات قلبیه را مانع نیست انشاء اللہ تعالیٰ بسبب بیماری برادر عزیز دل سخت بدرد میباشد بملاحظه قضا و قدر غیر از صبر چاره نیست دیگر مکروهات چند در چند است که بر شما ظاهر است بهرحال شکر است وقت و ظائف دیگر اوقات تصور صورت کسی فتاده بر قدم خود برای تسخیر آن نهایت مفید است حق سبحانه تعالیٰ شما را از انچه نباید محفوظ و بانچه شاید محظوظ دارد در هر دو جهان والسلام۔ فقط

## مکتوب دوم در رسید خطوط مکرر و وعده جواب نگاری

بسم اللہ الرحمن الرحیم - برادر محبوب حق شیخ احمد حسین جیو سلامت - از محمد کاظم دعاے
سلامتی دل از غفلت و عز و جاہ در دنیا و آخرت مطالعہ نمایند خطوط محبت مکرر رسید
جواب آن فرستادن مشکل مگر الحال کہ نوشتند از بریلی با خواہد رسید شاید کہ از ما نیز
خواہد رسید باقی احوال بدستور حق تعالی ما را و شما را در ذکر و فکر خود دارد و احوال برادر عزیز
خیلے رنج دہ است و تشنیج قدیم و شان نمیگذارد و تدبیر ہا ناموافق بسیار کردہ میشود باید دید کہ
کے تقدیر موافق میشود والسلام فقط -

## مکاتیب بنام شیخ شفاعت علی صاحب کہ از مریدان خاص خلفای صاحب نسبت بودند

## مکتوب اول در تعجیل طلب ایشان نزد خود و مغتنم دانستن وقت براے یاد حق

بسم اللہ الرحمن الرحیم - برادر عزیز محب و محبوب من شیخ شفاعت علی جیو سلمہ - از فقیر محمد کاظم
بعد دعاہای خیر دو جہانی و حصول مرادات جاودانی مطالعہ نمایند بوعدہ یکماہ رخصت شدہ
رفتہ بودند اینقدر عرصہ گذشت خیر الحال زود بیایند ایام سر را رسید چندی بیاد حق
مشغول باید شد وقت غنیمت است ضائع ندہند دنیا چند روزہ بیش نیست ہر قدر کہ
بذکر حق و فکر حق گذرد فہو المراد و نیز آمدن ایشان براے بعضے چیزہا سے معلوم اصلح است
زود بیایند و تساہل نکنند باقی دعاہا برسد میان غلام محی الدین سلام و دعا خوانند
براے چندی برادر خورد را رخصت نمایند باز انشاء اللہ تعالی خواہند رسید -

## مکتوب دوم در بیان تعلق خود از علالت ایشان و تعلیم رضا بقضا

بسم اللہ الرحمن الرحیم - برادر محبوب حق شیخ شفاعت علی جیو سلامت - از محمد کاظم
دعای حفظ جان و ایمان مطالعہ نمایند ظاہر شنیدہ شد کہ عارضہ بواسیر لاحق شدہ
حق تعالی صحت بخشد دل متعلق شدہ ہنوز تعلق بیماری سابق نرفتہ بود و نہ کسی مفصل

گفته دعا با ظاهر است در یاد محبوب همه خیر است فراموش نباید کرد عارضه هاے بیماری
وغیره محض براے صحت روح است اندیشه نباید کرد و اندیشه قرب محبوب نباید گذاشت
که کار همین است باقی احوال از خط مولوی معنوی حمایت علی سلمه الله تعالیٰ معلوم خواهد شد
و یه فرق است دعا باید کرد و از مولوی صاحبان درخواست باید نمود که جمعیت در یاد محبوب
فرق نشود و از رضای حق قدم بیرون نرود همه متعلقان را سلام باید رسانید والسلام فقط

## مکتوب سوم در شوق دیدار برادران طریقت مع عذر نرسیدن خود

بسم الله الرحمٰن الرحیم - برادر محبوب حق میان شفاعت علی جیو سلامت از فقیر ناکاره سلام
و دعا خوانند محبت نامه ها مکرر رسیده الحمد لله حق سبحانه در یاد خود محفوظ دارد و از همه
آفات دو جهانی محفوظ بر آورد من دل بسیار میخواهد که آنجا رسم و بدیدار برادران آنجا مسرور شوم
انشاء الله تعالیٰ اگر خیریت طرفین هست خواهم رسید بالفعل منظور نیست که چندروز در خلوت
تمام دل هنوز سیر نشده و خیال مرگ گاه گاهے پیش نظر میباشد و مرضی صاحبزاده صاحبان
سلمهم نیست که ده دوازده روز بجاے بروم براے دعا کردن و خواندن تاکید است هر چند
از دعاها بے اثر خود تنگ دارم لیکن ناچار مشغول خواهم شد شما هم دعا خواهند کرد
بسیار تنگ آمده اند شادی حق سبحانه تعالیٰ مبارک کند ترجمه سیر الاسماء میسر آمده یا نه والسلام فقط

## مکتوب چهارم در بیان اطلاع خود بر حال مرید معلوم و اشتیاق ملاقات ایشان بمجبوری از غربت

بسم الله الرحمٰن الرحیم - برادر محبوب مقبول حق میان شفاعت علی سلامت - از محمد کاظم سلام و شوق
دیده مطالعه نمایند محبت نامه بعد انتظارهاے بسیار رسید الحمد لله که خیریتها دریافت شد
واقعی بسیار بیماری سخت پیش آمده بود هیچگونه امید زیستن نبود توقف شد و صحت و داو براے
مرید تازه آنچه مرقوم بود ما را پیشتر خبر از ین کار شده بود و باشارت بلکه قدری صریح گفته شد

و توبه کنانیده چون اینمعنی صریح گفتن مفصل مناسب ندیدم بالفعل اجمالاً توبه کنانیدم و شناعت
این گناه بیاد ایشان مع عذاب اخروی دادم باز بشرط ملاقات شرحی و بسطے دیگر خواهد شد
چون همه افعال وابستهٔ تقدیر است و هر کس برای چیزیکه آفریده شد مجبور خواهد بود پس در ان
پند و نصیحت همه برباد خواهد رفت - میر قدرت الله کارها میکند نعوذ بالله منها بسیر رفیقی
خدا داند که کجا رفته این قسم ناهموار ندیدم خدایش آراسته کناد صد بار از من بهتر است دل کسی
دیدن میخواهد لیکن عسرت اینجا و انجا جرأت نمیدهد بهر حال شکر است - والسلام فقط

## مکتوبات بنام منشی فیض بخش صاحب که از یاران خاص و برادران با اختصاص دیند

## مکتوب اول در بیان قلق و الم خود از مفارقت ایشان و تاکید بر یاد حق

بسم الله الرحمن الرحیم محب من سلامت - این بار رفتن شما عجب واقع شد که بر عالمی رنجها
لاحق گشت و از حال من بیچاره چه می پرسند آمده بودم شنیدم که رفتند از عقب تا محله قاضی
رفتم چون نیافتم ناچار شدم و شما را در امن و امان خدا و رسولان او سپردم این دعاگوی ضعیف را
خیرخواه حاضر و غائب تصور نمایند و خاطر جمع دارند اندرون بر بالاے خانه آمدم و همانجا
اتفاق خط نوشتن شد از گریه چشمهای مردم آماس شده خدا نکند که فراق دوست از دوست
شود باقی خدا را یاد دارند و گاه گاسے بشغل حق بپردازند اگر حق را بهتر دانند ورنه این محبوبان جدا
شدنی آخر جدا خواهند شد والسلام - بخدمت میان باقر علی وغیره سلام برسد و خط گاهیگاهی
بما نویسند جواب را انتظار نباید کرد مرا طاقت جواب نیست -

## مکتوب دوم در تسکین خاطر منتشر ایشان که بسبب انقلاب عظیم رو داده بود

بسم الله الرحمن الرحیم محب فقرا عزیز دلها برادر من سلمه الله تعالی من الآفات از خاکپای
فقرا دعای سلامتی جان و ایمان مطالعه نمایند خطوط مکرر رسیده دعاهاے ما هم تنگ

رسید درین انقلاب خیالی هرچند عبرتهاے بسیار و معرفت حق بنوعے دیگر شده باشد اندوہے
بخاطر راه ندهند که ؎ این همه هیچ است چون مے بگذرد ٭ تخت و بخت و امر و نهی و گیر و دار
آنچه بحواس ظاهر و باطن دیدند همه خواب موحش و پریشان بود تعبیرش عبرت است زنهار زنهار
مترس هرچه مے بگذرد در دنیا از مال و جاه و فقر و رنج موجب معرفت است و از جذبات حق که
طالبان حق آنرا بهتر میدانند بهرحال همانجا باشید و انتظار کنید که از غیب چه بظهور مے آید و این هیچ
در هیچ را دعا خواه و اتفی خود دانید قبل از دریافت این حالت در چله دعاے خیر میکردم و نیز میگفتم که
الهی اگر بلائے براے فلانی مقرر کرده ایمانش نگهدار و یقین بیفزا و اگر عنا برایش نوشته از حسابش بیرون
و بجذبے لطیف بجانب خود بکش اغلب که قبول شده باشد عود کردن حالت معهود و یا آمدن به ایران
نزد حق مشکل نیست والله اعلم اینهمه خواب و خیال است و اینچنین خوابها بسیار دیده اند و خواهند دید
پس بیدار شو و در دل کلمهٔ توحید را تکرار میکن تا از شومی این خواب برهی و بجائی و چه دعا میخواهی و
تا بکے باین و آن مے پردازی ساعتی نظر به فهمید و معرفتے که داری بکن و نیستی و گذشتن عالم را
ببینیش و دل خود را بزور بفهم معنی توحید بیار و تسکین بخش انشاءالله تعالی همه به خواهد شد اندوه روزی
مخور اندوه آن کن که روزی ده را شناختی و باو ساختی و بقرب او آرام یافتی یا نه همه عالم برای تست
و تو براے او کدام دولتی بهم رسیده بود که برفت شکر کن که تغیر در احوال دیگران کرد و ترا پند داد
و عبرت بخشید مگر احوال ما نشنیده که از تغیر احوال بخشی صاحب در جوانی ما را نصیحت کرد و دل سرد
و موافق استعداد من کششے واقع شد یک اسپ گذاشتم همه عالم اسپان خود یافتم و نعمتهای بسیار
عطا کرد و امیدوار زیاده زیاده ام اگر قرب ما میخواهید و محب ما اید برین انقلاب نظر نکنید و حسرت نبرید
و مقلب را یاد دارید به ازین را امید دارید و الاختیار اید من دعاے خیر را نخواهم گذاشت والسلام
و هر که از ما پرسد سلام خوانید و کتاب ما اگر معتبرے آید بفرستید که اینجا نویسانیده خواهد شد

والا ہرچہ صلاح باشد نزد خود نگاہدارند۔ والسلام فقط۔

## مکتوب سوم در سفارش شاہ عشق اللہ صاحب کہ استاد قدیم ایشان بودند و دیگر مطالب

بسم اللہ الرحمن الرحیم۔ محب فقرا طالب مولا عزیز جان من سلمہ اللہ تعالیٰ از خاکپاے درویشان و خیر خواہ ایشان سلام و دعوات ترقیات صوری و معنوی مطالعہ نمایند الحمد للہ تا تحریر خیر تہیات و خیریت و جمعیت ایشان مطلوب نامہ ہاے محبت مکرر رسیدہ مسرور ساختند عدم نویسی جواب برو لہا ظاہر۔ خدا دل را روشن کند این مشاغل دنیا فی الواقع موجب تاریکی است بہرحال اگر وقت صحبت گاہ گاہ بے بشغل معبود پرداختہ باشند غنیمت است اگرچہ در مشغولیہاے دنیا طالب ضعیف ناچار است چگونہ یاد حق کند درین باب چہ نویسم سے جز آنکہ بصدق دل دعاے بکنم۔ و آن خود فراموش نکردہ ام خدا قبول کند مارا ہم مشغولیہاے چند پیش آمدہ کہ دلم سیاہ شدہ است اِنَّا لِلّٰہِ وَاِنَّا اِلَیْہِ رٰجِعُوْنَ درحق ما دعا باید کرد و شاید از مکان امسال فراغت شود تازہ آنکہ شاہ عشق اللہ صاحب استاد قدیم شفیق ما درین عرصہ تشریف آوردہ اند ہیچ خدمت از ما نشد و نہ از مردم کاکوری کسے چنان بود مگر شیخ محمد حیات چیزے نیاز کردند باز بوطن خود کہ قریب بہ عظیم آباد است از راہ فیض آباد مراجعت خواہند کرد از صاحب ہم ملاقات خواہند کرد مردے سید و بزرگ اند بر ذمہ ما و شما حقوق ایشان است ہر خدمتیکہ خواہند کرد سعادت دارین است اگر از اخوند ومیاں نصاحب وغیرہ اغیار موافق تقریبی شود بشرطیکہ توانند سبحان اللہ اگر پنج چار روز توقف شود مضائقہ ندارد والا ہرچہ از نزد خود باشد تواضع کردہ رخصت باید کرد و فرمائشات ما بر سال آیندہ میا درین مجرا خواہد شد لیکن براے خدا حیران نخواہند شد نہ ایشان چنین اند و نہ ما آنچنانم کہ شکوہ خواہم کرد بے تکلف بودم نوشتم خدا شمارا ہمہ مقدور دہد کہ فیض بخش عالم شوند۔ فقط

## مکتوب چہارم در اظہار ہیچی و ناکسی خود و دیگر مطالب

بسم اللہ الرحمٰن الرحیم۔ مقبول حق برادر محبوب من سلامت ۔ بعد سلام و دعا ہاے رضا بر تقدیر
موے و ترک ہواے نفس مطالعہ نمایند محبت نامہ بعد مدتے رسید ہ اے وقت تو
خوش کہ وقت ما خوش کردی ۔ انچہ بگر حقایق بسبب گمان نیکو مرقوم بود و برادران محب را ہمہ
چنین بنظر مے آید و الا من آنم کہ من دانم بلکہ نادانم و حیرانم خدا داند کہ مرا براے چہ آفرید اندیش
ازین عزمہاے کلان در راہ مولیٰ داشتم ہمہ فسخ شدہ از ما چیزے بجاے نرسیدہ و ہمہ زبونی و نامرادی
بجاے ما خود بخود مے آید خدا داند کہ انجام چیست درین صورت چہ جاے توجہ و دعا ئیکہ امید
اجابت از و توان داشت با اینہمہ از دعا ہا عاطل نہ ۔ والسلام گاہ گاہے ما را بدعا یاد دارند
کہ دعا در غیبت قبول است و فرشتہ میگوید کہ لک مثلہ و تہاکر پرشاد را کہ خبر کنند اگر کسے آیندہ
آید البتہ ہمعنی باو میر سید شاہ شنیدہ قصد میکرد از توہم بکوہ قصد کرد پیل آورد بعد مدتے
زیر بار کردہ آن پیل ہر دو سہ صد را فروخت بخانہ اش رفت وقت دادن نزد مشتری دو صد نقد و صد نسیہ
گفت واپس آورد آورد نش ہمان ہیچ بود قرضہ ان بسیار زیر بار شد اگر شوق سیاہ صاحب باشد آمد و رفت
مردم میر نثار علی بسیار می باشد اگر اشارتے با درسد عجب نبود کہ زود برسد و بدولت شما قصص
او مرتفع و جبر نقصان شود والسلام ۔ سخنہا مشعر نفس شکنی نیست واقع است کار خدا کن فیکون
است خوف پیغمبر صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم از چہ بود معصوم بود از شہود ہمین نیرنگی بودہ باشد لیکن
آنجا حال بود اینجا زبان قال ع چہ نسبت خاک را با عالم پاک ۔ براے خدا گاہ گاہی یاد دارند
والسلام ۔ دیگر آنکہ الحال در اعتکاف ہم برکت نمیشود دعا ہا باید کرد ضرور پیش ازین دعا ہا
و قصد ہا در قرب و مراتب آن بود آن قرب را روی کجا پناہ از نار جہنم مع شما ہا استدعا ست
باید دید کہ چہ پیش آید و از تقدیر کجا روم و بچہ حیلہ عذاب دنیا و آخرت از خود دفع کنم اِنّا
لِلّٰہِ وَ اِنّا اِلَیْہِ رَاجِعُوْنَ ۔ والسلام از برادر عزیز و طفلان و مردم تکیہ اسم باسم ما وجب فقط

## مکتوب پنجم در بیان نه خلل افتادن در رابطه خویش بحق بوجه ضبطی بیه و ذکر خلاصی شیخ طفیل علی و دیگر مطالب

بسم الله الرحمن الرحیم - مقبول حق برادر محبوب من سلامت - بعد سلام و شوق دید بہا مطالعه نمایند محبت نامه رسید الحمد لله که خیریتہا دریافت شد و اینجا نیز بہر حال جاے شکر ہست اگرچه بیه ضبط شده و تکلیفات ہست و باید دید که تا کجا رسد و چه منظور دوست است لیکن ہنوز رابطه دل را بجا داشته اند بلکه در مزید است خوف اینست که در تکلیفات خدا نکند که در استقامت قصورے شود بسبب شامت ذنوب دعا باید کرد که حق سبحانه تعالی بفضل خود نگذارد و ہمه متعلقان را در بلا رضا دہد پنجره و پیه نذر چرا فرستاده اند در خانه شما بطوریکه میگذرد دریافت آنجا ظاہر است بہر حال خانه آباد شیخ طفیل علی از فضل الٰہی مخلصی یافتند از دعا ہاے بسیار که کرده بودیم تقدیر موافق بود و الا دعا ہا خود ظاہر است که کم بجاے میرسد و انه برادر عزیز سلام خوانند میگفتند که ناخوشی را چه حرف است شکایت ہمین است که ما مردم را شما خود گذاشتید و خطی آنجا پیدا کرده اید این امر بیست شما و اینه محمد بخش عربی شروع کرده در خانه خواجه مہر لے میخورند پیش از ین جنگیہاے شما نسبتا و شان ما را خوش نمی آمد اگر آنجا اقتدارے بوده باشد و عاملان موافق نگر احمد بخش وغیره باید کرد خرچ خانه بسیار شده ما را از دعا ہا غافل نباید دانست و السلام عبد الحمید خان بسیار شاکر بودند و ثنا ہا میکردند الحمد لله از طفلان و مردم تکیه نام بنام سلام برسد فقط -

## مکتوب ششم در معذرت عدم تشریف بری لفیض آباد و ممانعت بہا کرپشاد از آمدن بجا کوری و کیفیت کسلمندی مزاج بوجه ضیق النفس -

بسم الله الرحمن الرحیم - محبوب حق برادر عزیز محمد فیض بخش جیو سلامت - از محمد کاظم سلام و دعا ہا برسد نامه محبت بعد انتظار تمام رسید مرقومه بوضوح انجامید داراب شما واقعی نیک فراج است

هیچ نداد خیر مقسوم همین بود صفدر علیخان چیزے دادند یا نه و اشتیاق ایشان که مرقوم بود همین خیالات
ما شنیدند و الا ایشان را چه جائے اشتیاق بود که شیعه منکر فقرا اند از ملاقات ما کی ایشان محظوظ
خواهند شد در راگ نیز مهارت ندارم و خاندان ایشان درین کار فایق است و مرزا تقی چیزے
نداد اگر اینها هر دو صاحبان چیزے خوب دهند البته لذت سفر بنگله آنکس را شود و استخاره را همه فا
باشد و الّا از بنگله و استخاره خوش نخواهد شد اگر تا این مدت طعام هر روزه از سرکار بوده باشد
خیر و الّا همه یافت او بقال گرفته باشد بخانه چه خواهد برد و انجا قصد او عبث است اگرچه تنها باشد
نیز بیفائده باد نگ و دوال چه گنجایش که طعام روزمره درین دیار مشکل است و احوال خود چه
نگارم حق سبحانه تعالیٰ رزاق است گاهی بطور فتوح و گاہے قرض روزی میرساند چه خوب
بامداد فرزندم - از دل میر دو صد هار روپیه قرض شده است و بیماری دمه همراه دم است
میگوید که دامن تو نمیگذارم کوچه گردیها همه از ما بگذاشته است تا خانه شما رفتن مشکل است قریب
یکماه شد که نرفته ام و بغریب خانه رفتن هم خالی از صعوبت نیست در تکیه آمد و رفت از بالاخانه
هم تکلیف میدهد اکثر افتاده میباشم الحمدلله گاه گاہے سختی چنان میشود که آن وقت کسی شمشیر
زند و سر جدا سازد در حق او دعاے کنم صد بار مرگ از ان ضیق خوش است - اکبر علی برده غلام حسین
عموی شما رفتند حق تعالیٰ غریق رحمت کناد ما نیز رفتنی ایم در هر ضیق که سخت باشد ما را گمان
میشود که شاید وقت آمد باز میگذارد و شاید معاصی دیگر مقدر است ازین سبب تا خیر و السلام
از برادر عزیز و طفلان و هر دو تکیه سلام مطالعه نمایند سنگم لال نزد میر نثار علی نرفته باشد تحقیق باید کرد
که خطی در سفارش او بمیر صاحب نیز نوشته بودم والسلام و شما که پیش شاد مع برادران دعا خوانند گوشه
او که تازه آمده زود برود بنجاب اینجا قصد نکند نه تنها با همراهیان و اینجا در لکهنؤ همه کبیر و صغیر در
پیچ اند - فقط - مکتوب ہشتم در اظهار حال خود و دیگر مطالب

بسم اللہ الرحمن الرحیم - محبوب الٰہی برادر جان من محمد فیض بخش جیو سلامت - از محمد کاظم سلام و دعا بار
برسد امید علی آمدند چندے بفراغت مشغول بودند آمدند و ثنا میکردند از تقدیر ناچاری است
آنچہ از شکایت شیرین از عدم توجہ دعاے فقیر مرقوم بود ہر وقت را حالتی است آنوقت پارۂ
از حال داشتم ہمت ہم کار میکرد و دعا ہم گاہ گاہ مستجاب الحال کہ آن حال رفت یا ہضم شد
و عیوب نفس واضح گردید ہمت یک ذرہ نماند دعا را کدام رو قدم در ہستی بے اختیار میرود ہستی
در اختیار خود نیست اکنون می بینم کہ ع کنون نے نیستم در خود نہ ہستم ؛ نہ ہشیارم نہ مخمورم نہ مستم
پس چگویم ازین باب بہرحال دوست خیرخواہ شما ام مردم خانہ شما را تسلی خواہم کرد با این ہمہ خاطر
جمع دارند ایشان را ہزار اندیشہ است دختران قریب بکتخدائی رسیدند و قوت روزمرہ دامنگیر
شما را احیانا اگر این اندیشہ نیست مردم دیگر از حسن صوت و صورت و صحبت دل را فراغت میدہند
این بیچارہ از کہ گوید خود در خود گم میشود اگر راست است یا دروغ تو ہم راستی بر دلہاے اہل وہم
غالب است از ہر چیز پیش معذور اند ما تدبیر این بموجب اشارت شما خواہم کرد انشاء اللہ تعالیٰ
نوشتن مثنوی[1] معلوم شد تصنیف ضرور نبود لیکن از تقدیر ناچاری است والسلام از برادر عزیز و مردم
تکیہ نام بنام و از ہمہ طفلان آنچہ سزاوار است برسد از آمدن خط شما دل شاد میشود گاہ گاہے اگر
اتفاق شود غنیمت است زمین خیرآبادیان قرق است و دیہ اینجا نیز شاید ناظم را تحقیق منظور است
کہ کدام حکامی است و کدام عطاے نواب مرحوم است لیکن در اینقدر سخن عالمی خراب شدہ در
لکھنؤ افتادہ اند کسے نمے پرسد فوجداران را دست ظلم دراز شدہ تا کجا رسانیدہ اند کہ تفصیل
آن دراز است دعا باید کرد کہ ما را ازین بلا و ہمہ را محفوظ دارد ما را بالفعل تکلیف میشود خدا نخواستہ
آیندہ باید دید چہ رود ہہ[2] اعاذنا اللہ من ذلک - فقط

---

[1] مراد ازین مثنوی باغ و بہار است کہ منشی صاحب حال حضرت ایشان نوشتہ بودند ۱۲ [2] خدا ما را ازین پناہ دارد ۱۲

## مکتوب ہشتم در وعدہ دعا برائے تسخیر آقائے شان و دیگر مطالب

بسم اللہ الرحمٰن الرحیم - برادر عزیز جان محسن فیض بخش جیو سلمہ اللہ تعالیٰ - از محمد کاظم بعد دعا ہائے خیر دو جہانی مطالعہ نمایند - خط شما رسید مندرجہ معلوم شد حال رقیمہ را چند روز داشتہ چیزے ہمت دادہ بفرپسند و برفرمائشات حیران نباید شد ہرچہ میسر آید و باقی را خدائے تعالیٰ فضل کند دعا ہا بسیار خواہم کرد اگر وقتے میسر آید برائے تسخیر آقائے شما در حق شما تصور نیکو خواہم کرد و شمارا نیز بعضے اشارات حرز یمانی دیدہ ہرچہ مناسب این کار باشد بعمل باید آورد و ہمہ حاسدان را زیر پا تصور باید کرد و سورۂ فلق بسیار بسیار بعد ہر نماز باید خواند بسیار مفید است و سورۂ مجادلہ بر وقت مفید خواہد شد اگر دعا ہائے برادر ناکارۂ شما قبول افتد کدام کدام نعمت دو جہانی باشد کہ روزی نشود بعد فاتحہ بنیت توشہ نیز خواہم کرد و پلنگ ہا بر وقت خواہد رسید چہ شد کہ از ینہا نفرستادند حق سبحانہ تعالیٰ در ہمہ حال مقبول خود گرداند و نزد خواجہ حقیقی و مجازی سرخروئی روزی کند از ہمہ طفلان و برادر عزیز و مردم تکیہ ہرچہ باید برسد از سلام وغیرہ و آدم پیر محمد بسیار مرد کار است قابل خدمت شما است

برائے اطلاع نوشتہ شد فقط

## مکتوب نہم در اظہار ہیچی و ناکسی خود و رسید تمر ہندی و ستون ہائے بندان

بسم اللہ الرحمٰن الرحیم - مقبول حق برادر محبوب من سلامت بعد از سلام و دعا ہا مطالعہ نمایند محبت نامہ رسید معلوم شد من در حق شما فال نیک ہمیشہ از زبان برمے آرم کشف ندارم و در دعا ہا اکثر ہمچنین اتفاق میشود اگر یکے ہم قبول شود کار دنیا و آخرت شما ساختہ گردد چہکڑ[1] قدرت الٰہی را خدا داند کہ چہ وقت بود الحال بسبب گناہان خود نہ ہمت را اثری و نہ دعا را

[1] منشی فیض بخش صاحب مغفور در بیاض خود در تشریح لفظ چہکڑ قدرت الٰہی چنین مینویسند - درین رقعہ کہ لفظ

جابتی است مجلس را سے مشغول باشند ہرچہ دانند بتصور تسخیر مطلوب میکردہ باشند شاید ہمت اوشان بجائے رسد کہ براوشان سخت افلاس ہست قبائل اوشان اینجا اندازخط سابق احوال دریافتہ باشند بہر حال حق تعالی فضل کند وہمہ معاملہ خاطرخواہ میسر آید الی و منجن قابل یکبار یا دوبار زیادہ نیست لیکن ترتیب ہیچ نوشتند واز ورانیقدر ہیچ ضرور بود اگر بہتر باشد نسخہ بنویسند والسلام از برادر عزیز و طفلان و مردم تکیہ سلام و دعا ہا برسد ہمہ در دعا ے خیر بدل مصروف اند مارا بیش ازین وہمی بدعا و ہمت خود بود الحال برفتت آفرین برحسن توہّم شما کہ ہنوز ہمت حق راست آرد۔ فقط۔

## مکتوب دہم در تلقین توکل بخدا و طلب ایشان بوطن

بسم اللہ الرحمن الرحیم۔ برادر محبوب من سلامت۔ خط شما رسید معلوم شد الحال اگر چنین است بیاید خدا رزاق است برائے صبر کہ نوشتہ بودم نظر برآنکہ بہ قلیل گذران باید کرد چون آن مردود این قسم است از صحبت او حق تعالی پناہ دہد بدین فیض ماندن در فیض آباد فیض بخش را

بقیہ حاشیہ صفحہ ۶۳ جہکڑ قدرت اللہی واقع است تفصیلے میخواہد باید دانست کہ جہکڑ بجیم فارسی مفتوح و ہائی ہوز زدہ وکاف عربی مشدد و رائے فارسی ساکن لفظی است ہندی و قدرت اللہ نام ساکن بلگرام کہ از عرصہ طولانی برای تعلیم گلاب رائے پسر بینی پرشاد ابن رائے سوبنس ساکن محلہ راجہ رام مقرر بود مدجوان صاحب لیاقت در انشا فارسی دستے و قدرتے داشت خوش اختلاط و صاحب مذاق کشادہ جبین با عالم معنی ہم نسبتے درست پیدا کردہ گاہے باشغال واکساب ہم سے پرداخت با جناب حضرت صاحب انس و موالفت تامہ از جانبین متحقق بود ہرگاہ گلاب رائے از تعلیم فراغت گرفت پدرش استاد معلم را رخصت کرد مفارقت آنجناب بہر دل آن عزیز خیلے شاق و دشوار تر از مفارقت روح از جسم آمدہ اظہار حال کردند و از درد جدائی آبدیدہ گشتند ازین طرف ہم محبت غالب و مفارقت دوری از یکدیگر حالتے پیدا کرد و بصبر یہ داختند اما قلق خاطر از حد گذشت در آن ہنگام آغاز شورش ذوق و انجذاب معرفت و حقیقت بود تا نوبت ترک لباس نرسیدہ در جامہ دنیا دار ان میگذرانیدند چون خیال مفارقت و قلق آن بشدت انجامید آنشب برزخ بینی پرشاد را حاضر ساختند سپس صورت مثالی قدرت اللہ را بدین نمط کہ بینی پرشاد بر پا کہ قدرت اللہ بر خود گذاشتہ التجا بر رفاقت خود میکند و کسی جہکڑ یعنی سرشک کہ بہندیش ڈہول گویند بر سر بینی پرشاد زد کہ فلانی را بدستور نگا ہدارد این عمل در آنشب تکرار یافت چون ناسوت محکوم و تابع ملکوت است بینی پرشاد سخت متاثر شد خدا داند کہ شب چہ واقعہ اش پیش آمد صبح آن ہمین کہ بیدار شد اول کلمہ کہ گفت این بود دل نمیخواہد کہ قدرت اللہ را رخصت کنم فی الحال شیخ محمد کاظم سفارش ہم کنند تا برگردن ایشان ہم بار احسان شود و من بعد اینہمہ لعل آمد بدیہہ کہ بینی پرشاد بعد مرور دو سہ سال رحلت کرد و قدرت اللہ بسیار زیستند و در ہمان محلہ بسر کردند چون وقت موعود رسید بہ انجا رسیدہ۔ آنحالت را یاد دہانیدہ بودم کہ در آغاز ہیچ بود اگر درین حال ہمچنان شود چہ عجب در جواب آن معذرت تنہا نوشتہ ۱۲ ـــ

چہ مناسبت۔ بیائید و ہیچ اندیشہ نکنید ما را اگر کشف میبود یا قدرتے از شما کے دریغ میشد این
حسن تو ہم شما است خدا سلامت دارد۔ والسلام از ہمہ مردمان و برادر عزیز و طفلان سلام
و نیاز برسد۔ فقط

## مکتوب یازدہم در اظہار تعلق خاطر خود بوجہ نہ دریافت شدن حال ایشان

بسم اللہ الرحمن الرحیم۔ برادر محبوب من سلامت محبت نامہ مکرر رسیدہ دل ہمیشہ گرفتار
طلب اخبار خیر آن خیر اخیار است کجا آن رفتار کہ از ناسوت سفر کنم و بغیب ملکوت ہم این
چہ بار بار تہمت است کہ استفسار میکنند از مثل ما مردم اخبار غیب را لیکن آفرین صد آفرین
بر حسن و ہم شما سید علی آمدہ بود شکایت کردم کہ قرار داد پیشین فراموش شد گلہ ریہٹر[1] باقی […]
الحال چہ شد کہ برادر محبوب را ہمانجا گذاشتند و دیگر بسیار برین افزودیم گفتند خیر است خاطر
شریف جمع باشد از جملہ کہ ما را معاملہ است اندکے غبار بود آنرا رفع کردہ انشاء اللہ عرضی
بمیان صاحب نوشتہ مطلبم و این مردم را بموجب گفتہ ایشان مے بہم بلکہ تجویز صاحب
مردم را بحسن تجویز ایشان است چون پیش ازین استخارہ نیز شدہ بود رسے از خیریت فلاح
معلوم شد تسکین یافتم مگر بار خدایا امیدانم کہ ما را و شما را چہ مے نماید۔ والسلام فقط۔

## مکتوب دوازدہم در سفارش میان فیض محمد کہ از چودھریان کاکوری بودہ در وقت […]

بسم اللہ الرحمن الرحیم۔ مقبول حق میان فیض بخش جیو سلامت۔ از محمد کاظم شوق دیدنہا
مطالعہ نمایند۔ میان فیض محمد بخدمت میرسند بسیار پریشان و از مدتے بیکار ظاہرا سید علی
را کارے شدہ است سفارش ایشان باید کرد یا ہر جا کہ مناسب باشد من با ایشان […]
کہ آن شخص از اہل دنیا کلان است کہ وقت احتیاج بجوج و وقت غنا نا آشنا از […]

[1] ریہٹر برا غیر منقوطہ مکسور و یاء مثناة و ہاے ہوز و راء ہندی نام مکانیست از متعلقہ رامپور افاغنہ کہ سید علی دو سال فوجدار آنجا شد و فراموش کردہ ۱۲۔

تکلیف دادم والسلام احوال دگلڈھ ومعانی دیگر طورسے دریافت نمودہ بنویسند غنیمت است شاید میر نثار علی واقف باشند۔ والسلام فقط۔

## مکتوب سیزدہم در تعلیم صبر بر صحبت ناجنس و آرزوے ملاقات

بسم اللہ الرحمن الرحیم۔ برادر محبوب من سلامت۔ بعد سلام و دعا ہا مطالعہ نمایند دل ما ہم برائے دیدن میخواہد ناچاری است جواب رقائم ہمین کہ چندے صبر باید کرد کہ صحبت ناموافق است عَسٰى اَنْ تَكْرَهُوْا شَيْئًا وَّهُوَ خَيْرٌ[1] اَلْكِبْرُ اَلْغَيْبُ عِنْدَ اللّٰهِ و دعا ہا بدل وجان میکنم بعضے حوادث عجیب رو دادہ موقوف بر ملاقات است اگرچہ در خلوت ہم خوش میگذرد لیکن از شما ملاقات میشد و آمدن خود در لکھنؤ البتہ نمیتواند شد و السلام فقط

## مکتوب چہاردہم در بیان انقلاب دل بوجہ انقلاب حالات و کیفیت خواب خود

بسم اللہ الرحمن الرحیم۔ مقبول حق شیخ فیض بخش جیو سلامت۔ بعد سلام و شوق دید نہاد واضح باد از انقلابات عجیب انقلاب عجب بدل راہ یافتہ کہ بگفتن نمے آید دعا ہاے چندین مدت برباد رفت تکلیفات شماے شنوم از قضا و قدر چارہ نیست بخاطر شما از حسن و ہم بسیار چیزہا گزشتہ باشد باز معاملہ کہ دگرگون شد اگر وہم ہم دگرگون شدہ باشد چہ عجب بہرحال بشکر حق تعالیٰ در رضا با صبر ثابت داشتہ زود تر کشود کارہا کند دو چہار روز شد کہ دیدیم کہ شخصے بخانہ شما مرغ پختہ در دیگچہ کردہ وکلیچہ ہاے بسیار فرستادہ است ہمین کہ بخانہ شما رسید دران مرغ و طعام آنقدر برکت شد کہ بسیار کس بخوردند ما نیز شریک شدن را قریب شدہ ام کہ بیدار شدم تعبیر کردم کہ شاید وقت کشود روزی حلال شد و السلام از دعا ہاے ناقص خود غافل نیستم شما از مدت خط نوشتن گذاشتید ما نمی گذاریم۔ دیگر آنکہ حقہ وغیرہ از اینجا از مجبوری بدزدی رفتن شنیدہ ہم

---

[1] بسا است کہ مکروہ میپندارید چیزے را و آن بہتر مے باشد براے شما ۱۲۔

إِنَّا لِلّٰهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ همه خیر و صلاح است خاطر جمع دارند والسلام فقط

## مکتوب پانزدهم در ممانعت فرمودن از تصنیف مثنوی مشعر حالات ایشان

بسم الله الرحمن الرحیم ـ مقبول حق برادر محبوب محمد فیض بخش جیو سلامت ـ از فقیر ناکاره سلام
شوق و دعاهاے خیر دو جهانی مطالعه نمایند محبت نامه‌ها مکرر رسیده الحمد لله که خیریت ایشان
دریافت شد انتظار بهبود شما میباشم الحمد لله که از چیله بخیل جدائی واقع شده نزد او اسباب [illegible]
ماندن بسیار بد است او شاگرد بوده است قسمت البته شرط است آن گم شده نام برده
چیله حیله بازچه بود کدام احوال نوشتن قصد کرده اند که مثنوی منظوم میشود احوال عیب و هنر خود
چه نویسیم هنر یا اندک بلکه هیچ بمحض حسن توهّم خود با خود یا با دیگرے این هم عیب است و
عیبها را کسے نے نویسد پس چه چیز نوشته بفرمایم تکلف برطرف ازین کار درگذرند و هرچه نوشته
باشند پاره نمایند والسلام ـ محمد علی فقیر که نزد میر نثار علی رمضان میگذرانند آخر قصد سلون
دارد چندے در سفر باشد شتاب قصد اینجا بکنند که فوجدار کاکوری که از برادران او بود
و ناموافقت واقع شده در رنجش ندامت شاید که بدسلوکی کنند و از ما هیچ تدارک نشود صلاح
همین است باقی هرچه بخاطر آید بکنند دعاها خوانده دیگر آنکه آنجناب به حافظه خود اعتقاد نیست
چراکه دروغ گو را حافظه نباشد از شما کدام دروغها که نگفته چه در خواب چه در بیداری هیچ
هنوز توقع نیامده زیاده خیر است از برادر عزیز طفلان و مردم تکیه سلام و شوق به فقط

## مکتوب شانزدهم در سفارش شیخ محمد شاکر ابن شیخ محمد زاهد کاکوروی

بسم الله الرحمن الرحیم ـ محب الفقرا برادر عزیز من سلمه ـ بعد از دعاهاے خیر دو جهانی مطالعه
نمایند مدت است که به تسطیر احوال خیریت خود خاطر را شاد نکردند باوجود آنکه میگفتند
که وقتیکه بفضله تعالی اتفاق رفتن بفیض آباد با تیل مقصود خواهد بود از آنجا بخوبی و دلجمعی نام

حالات بقلم خواهد آمد اینجانب را هم بالفعل نوشتن خط منظور نبود لیکن بموجب درخواست شیخ محمد شاکر که مردے شاعر اند و طبع موزونی دارند و بخوبی وجه از ان برادر ربط و واقف کاری است اتفاق افتاد هر چند در حق ایشان چیزے نوشتن فضولی است که آن برادر هم بفضل الهی طبع موزون دارند مناسبت طبع البته موجب صحبت میشود و بملاحظه همعنی و هم بوسیله خط اینجانب میرسند باید که بکار ایشان بخدمت اخوند صاحب بدل ساعی خواهند بود که صورتے شود چنده که بلب نان رسیده اوقات بسر نمایند برادرین ایشان گفتند که اخوند صاحب مراد خیرخواهی کرده اند از ایشان صرف سعی میخواهم و مددگاری و خطے که بنده وعده کرده ام این نه آنست انشاء الله تعالی خطے متضمن اشتیاقها و شکایتها بروقت خواهد رسید و باوجودیکه عزیمت اله آباد دارم در آمد و رفت شاید ملاقات میسر آید زیاده دعاے خیر است و بس - از طفیل علی سلام و اشتیاق مطالعه باد ایزد تعالی بخوبی برکات مقصود رسانیده بهمه جهت مطمئن گردانیده باشد لیکن بدون مطالعه خطے که متضمن حالات آنجا باشد تسلی کلی معلوم ایماے از احوال آنجا ضرور است - زیاده بجز اشتیاق چه نگارد - فقط -

## مکتوب هفتم در بیان عدم قصور از دعاے خیر بحق ایشان اگرچه با دنیا سخن هم گفت نباید

بسم الله الرحمن الرحیم - برادر محبوب و مقبول حق سلمه الله تعالی - از هیچ در هیچ سلام و دعا باید رسید محبت نامه مکرر رسیدند و مسرور ساختند - احوال چاه خشک بے زر شنیده شد - حق سبحانه بهمه خشک و تر قناعت دهد در یاد خود بدارد اے برادر غم مخور همه خیر ترا میسر خواهد شد فقیر ناکاره از دعاے خیر شما قاصر نیست اگرچه کدام اثر مترتب شود در کارهاے دین و دنیاے شما موجب برکات بسیار خواهد شد خاطر جمع نمایند - از سید علی هیچ نباید گفت این مردم اهل دنیا اند در غرض خود نرم میشوند باز همچنان قاسی القلب زیاده تکلف است - والسلام از برادر عزیز و طفلان و مردم تکیه

سلام و دعا برسد ہمہ مردم رفاہیت و خیر شما بدل میخواہند۔ فقط۔

## مکتوب ہیجدہم در اظہار مصروفیت خود بدعا و توجہ بسوے ایشان

بسم اللہ الرحمن الرحیم۔ برادر محبوب حق محمد فیض بخش جیو سلامت۔ از فقیر ناکارہ سلام و شوق
دیدنہا مطالعہ نمایند۔ محبت نامہ رسید الحمد للہ کہ خیریتہا معلوم شد مگر نوشتہ اند کہ توجہ بکنند
مگر ما را خدانخواستہ متوجہ احوال خود میدانند این چہ تہمت است دور از کار خدا میداند
کہ چہ قدر در حق شما دعا و ہمت صرف میشود اے برادر اگر از دست دعا و ہمت ما کارے میشد
چرا نہ کار دینی و دنیوی شما ساختہ مے شد این حسن و ہم شما ہنوز ہمچنان است
بہر حال خدا سلامت دارد و ہمہ مقاصد نیکو رساند و عالمے را از دست شما فیضیاب گرداند
مجلس آرائے نزد شما رسیدند و چیزے میخواہند حق سبحانہ تعالیٰ اثر بخشد بسیار تکلیف در خانہ
او شان است مشکل لعل از دست فرزندان تنگ آمدہ نیز میرسد حق سبحانہ تعالیٰ رساند
و براو فائز کند احوال خود نویسان باشند این وقت درد دندان بسیار بود بہمین قدر اکتفا
شد والسلام از برادر عزیز و مردمان تکیہ و طفلان سلام و نیاز۔ فقط

## مکتوب نوزدہم و طریقہ وردِ دعاے حرز یمانی برائے تسخیر۔

بسم اللہ الرحمن الرحیم۔ برادر محبوب من سلامت۔ بعد از دعاہاے حرمت جان و ایمان مطالعہ فرمایند
ہیچ مضائقہ نیست بروند و در بعضے اشارات حرز یمانی برائے تسخیر مخالفت آنچہ کہ قراۃ باشد
باید خواند و یکبار از وظیفہ زیادہ باید کرد از فردا این عمل بوقت شب شروع باید کرد امید است
کہ بخیر گذرد و این قدر چرا اندیشہ بخود راہ میدہند باین فہمید مقدمہ است چہ چارہ از شر آنہا
حق سبحانہ محفوظ دارد۔ والسلام از ما خاطر جمع دارند قصور نخواہد شد عجز و قدرت ما نیکو
میدانند۔ زیادہ خیر است فقط۔

## مکتوب بستم در بیان آنکه از خواب نیک اگر امرے بظهور رسد قابل اعتبار است والا نه

بسم الله الرحمن الرحیم - برادر محبوب من سلامت - آنچه که نوشته‌اند در خواب چنین و چنان دیدم
اگر صورتے بوقوع آید که فی الجمله مصدق این ماجرا باشد امید توان داشت والا مثل دیگر
خوابهاست که هیچ بوقوع نیامده نمیدانم که این چه مینماید. با دوستان تخمین در واقعات
ناصادق از چه راه است باشاید اگر خدا نخواسته ناراست باشد در آن حکمتے بوده باشد
یا همچنین خواب پریشان بهر حال ما نیز حیرانم احوال کوچ شنیدیم که موقوف شد و جواهر سخت دل
هنوز نرم نشده باشد نوشته‌اند ظاهر القصد فیض آباد داره و برائے محرم یا موقوف شد باید نوشت والسلام

## مکتوب بست و یکم در اظهار اضطرار خود بوجه تکلیفات ایشان

بسم الله الرحمن الرحیم - برادر محبوب و مقبول حق سلامت - نامه هاکه رسیده مارا تکلیفات شما سخت
حیران کرده و همت و دعاے ما هیچ اثر نمیکند اگر سید علی را سکون میشود و شان بخوبی همراه
مے برند از جواهر اظهار کرده بلکه سوالے نوشته بدهند درین امر که صاحب چه میفرمایند ما هلاک
میشویم و بهر قسم که مناسب باشد اطلاع باید کرد شاید که وقت آن رسیده باشد والسلام فقط

## مکتوب بست و دوم در بیان آنکه اگر در تحریر جوابات خطوط تعویق شود معذور باید داشت

بسم الله الرحمن الرحیم - برادر محب جان من سلمه الله تعالی - بعد از سلام و خیر و جهانی و صحت و شفاء
قالبی و روحانی مطالعه فرمایند الحمد لله که خیریتهاست اخبار خیر و نیز خیریتهاے آن برادر محب
مسئول محبت نامه هاکه رسید بجواب یکی هم اتفاق نشد غالب که معذور خواهم بود دگر نه معذرة
باید دانست نظر بمحبت و اتحاد تساهل واقع میشود که شنیده ام دوست را با دوست اگر در حقوق قصور
واقع شود باید بگر احتیاج معذرت نیست که او خود معذور دارد و احوال فقیر بیچاره و ناکارگی او
خوب میدانند لیکن ایشان در نوشتن قصور نکنند که اکثر مشتاق میباشم و کتاب با نمیدانم که

گاه گاہے اتفاق نوشتن بشود بانه آنچنان باید نوشت سلامتی شما باید بعجلت میکنم و خوب
عوض آن روپوشی که از ما در آمدن بحضور واقع شده گرفته‌اند که در کاکوری نیامدند بهرحال سلامت
باشند من نادانسته کردم آنچه کردم و شما دانسته و کردید آفرین برین تغافل والسلام از برادر عزیز
میر محمد و تراب علی و مردم تکیه سلام برسد و آنجا هر که از ما پرسد سلام خواند - فقط

## مکتوب بست و سوم در بیان عدم غفلت خود از دعا بحق ایشان -

بسم الله الرحمن الرحیم - برادر محبوب و مقبول حق محمد فیض بخش حبیو سلامت - بعد شوق و دعا ہاے
جمعیت ظاہر و باطن مطالعہ فرمایند رقائم مکرر رسیده خط سید علی نیز دیده شد الحمد لله اللہم زد
در دعا ہا قصور نیست قبول و ناقبول نیز ظاہر آفرین بر حسن وہم شما که با ینهمه ناکارگی کرم میکنند
جزاکم الله خیراً کثیراً مردم اینجا ما را بسیار تنگ میکنند خواهند کرد و برای سفارش به سید علی عند
باید نوشت والسلام فقط -

## مکتوب بست و چهارم در رسید ده عدد تکه و فرمائش قلیان چوبی

بسم الله الرحمن الرحیم - مقبول و محبوب حق محمد فیض بخش حبیو سلامت - از فقیر ناکاره سلام و دعا ہا مطالعہ
نمایند رقیمه مع ده عدد تکه ها رسید خدنگ دعاے شما به نشان اجابت راست خورد فقیر از
دعا ہا غافل نیست برای امن از خوف سوره لایلاف بعد ہر نماز هر قدر که خوانده شود بسیار
خوب است و طوریکه ما را معلوم است نیز متوجه خواهم شد انشاء الله تعالیٰ باقی خیر باد درین
تکه ها داغ یکے ہم نبود بشرط تیسیر فکر آنهم باشد و شنیده ام که در آنجا درودگر قلیان چوبین خوب
میسازد اگر میسر آید باید فرستاد لیکن قلیان کلان باشد مثل نارجیل دریائی تا آب زود کم نشود
والسلام بخدمت شاه کریم عطا صاحب بسیار اشتیاق و سلام باید رسانید و از برادر عزیز
و طفلان و مردم تکیه سلام برسد - فقط

## مکتوب بست و پنجم متضمن چند کلمه دعائیه برائے تسکین ایشان

بسم الله الرحمن الرحیم - برادر محبوب حق میان فیض بخش جیو سلمه - از محمد کاظم دعا با رسد احوال خط
پیشین و دو یمی در جواب دیده شد الحمد لله حق سبحانه تعالی بهمه مرادات نیک واصل کناد این دعاگوی
ناکاره بدستور از دعا با قاصر نیست مجیب الدعوات زود با جابت و عطاء مراد رساناد جواب خط
از عقب شاید که بدیسم شخصے عازم قصد بنگاله داشت بجای آنچه چند کلمه غنیمت دانستم والسلام - از برادر
عزیز وغیره ما وجب متعارض نبود و قلم و سیاهی هر دو ناکاره معاف نمایند این رقیمه در توپخانه
بخانه دوستی بودم از انجا نوشتم که آنجا هیچ چیز بخاطر خواه نبود و بسبب حرص خط نویسی اگرچه رقعه باشد
نوشته شد والسلام - فقط

## مکتوب بست و ششم در دریافت حال مرشد زادگان خود و مطالب دیگر

بسم الله الرحمن الرحیم - مقبول حق برادر محبوب من سلامت - بعد سلام و دعا ہائے خیر دو جهان
مطالعه فرمایند محبت نامه در عین انتظار رسید الحمد لله خوابی که دیده از عمر وجاه زیاده باد و مالی
هم آنقدر که مطلوب است برائے کارها بسیر احوال تنها کپر شاد و بازگشتن ایشان که معلوم شد
کاش از همراهیان میر نثار علی احوال او مع احوال صاحبزادگان سلمهم الله تعالی دریافت کرده
نویسند که موجب تسلیها شود محبت شاه معلوم نیست که نزد میر صاحب هست یا نیست اگر
هست چگونه هست اگر طلب داشته از و بپرسند که همین جا تکیه ساخته یا قصد وطن هم دارد
اگر تواند برود و احوال آنجا همه مفصل دریافته اینجا برسد بهتر باشد شاید اگر خیر است هرگونه
مارا نیز اتفاق شود نزد شما شده بآستانه روم یا وقت بازگردیدن برسم لیکن تکلیف شما در آمدن
شده مد نظر است گاه گاهے تردد این معنی نیز بخاطر میگذرد و اشتیاق طفلان باید دید که کجا کجا
کشد والسلام از برادر عزیز و طفلان و مرحوم تکیه سلام برسد همه سخن مارا یاد داشت خدای تعالی

همت ضعیف ما را اثر دهد از دریافت خواب شما که گوینده گفت که جاه بسیار است و زر کم۔
همت بستن در تردد افتاد و از انجا که همت و دعا همه حسن و توهم مردم است باک نیست انچه شدنی
است خواهد شد والسلام انچه نوشته ام جواب اینها تا مقدور حاصل کرده باید نوشت فقط

## مکتوب بست وهفتم در بیان آنکه۔ ع در طریقت هر چه پیش سالک آید خیر اوست

بسم الله الرحمٰن الرحیم۔ برادر محبوب حق محمد فیض بخش جیو سلامت۔ از محمد کاظم سلام و شوق بسیار
دو بار خط نوشته ام یکبار احمد بخش گفتند گم شد دویم بدست پیاده که شاید تعینات گونده است
نوشته ام این بار شاید برسد۔ برادر من هر چه پیش مے آید همه را خیر و حکمت باید دانست اِنَّ[1]
مَعَ الْعُسْرِ یُسْرًا مکرر در نظر دارند و آمدن شخصے که نام ننوشتند ندانستم که شما کرا آمد یا دیگری مفصل
باید نوشت و اگر آمده است دعا هاے ما باید رسانید چون فقیر معتکف است فرصت نوشتن
علیحده نیست برهمین قدر اختصار شد سید علی سلام خوانند از برادر عزیز و همه مردم ما و جناب[2] میان صاحب
شما را حق تعالی صحت بخشد و بر شما مهربان دارد مزاج بنده هم بالفعل صحیح شد بیماری سخت کشیده بودم
اتفاق کوچ نشد باید دید که تا کے در قید تن خواهم ماند۔ فقط

## مکتوب بست وهشتم در قدرے از حال خود و استخبار خیریت

بسم الله الرحمٰن الرحیم۔ برادر محبوب حق محمد فیض بخش جیو سلامت۔ از محمد کاظم سلام و دعا بخواند
برسد دیگر بدست ما چیست تا این مدت درین کار عمر بسر شد حاصلش چه نویسم غیر اینکه اضطرابے
که داشتم برفت و آرامے رو داد که بگفتن راست نیاید جواب خط شما نوشته بودم احمد بخش
بعد مدتے وقت رفتن به بهیواڑه براے رخصت آمده بودند گفتند که خط گم شد الخیر فیما وقع
دران البته جواب مفصل بود عارضه آشوب چشم شنیدم که آن تکلیف تا دیر میکشیدند

[1] بتحقیق که باتنگی آسانی است ۱۲ [2] مراد از آقاے شان ۱۲

متردد شده بودم باز شنیدم که صحت شد الحمد لله همیشه صحت و جمعیت نصیب شما باد احوال
اله آباد معلوم نشد که صاحبزادگان چگونه اند اگر خبرے دارند بنویسند از میر نثار علی تفتیش باید کرد
که آنجا آمد و رفت مردم میباشد و السلام از برادر عزیز و طفلان و مردم تکیه سلام نیاز برسد فقط

## مکتوب بست و نهم در اظهار مسرت به استماع عزم آمدن ایشان مع مطالب دیگر

بسم الله الرحمن الرحیم - برادر محبوب حق محمد فیض بخش جیو سلمه الله تعالیٰ - از محمد کاظم سلام و شوق
برسد بارے نوید عزم آمدن شما رسید بعد آمدن قاضی القضات الحمد لله خدا زود میسر آرد
بسیار چیزها دارم که بدون اطلاع شما خوش نیست حال رقیمه از آستانه دیگر هست و با ما نیز
توسل دارد تواضع او چیزے بچیزے باید کرد و السلام از برادر عزیز و طفلان و مردم تکیه سلام
و اشتیاق مطالعه نمایند برادر من اگر یک بیاض بطور اوراق طولانی خلاف طور کتابت برائے
همراه آرند بقدر بست جز یا دو یک بیش لیکن مجلد باشد مسوده خیالات مزخرفات را صاف
کردن منظور هست لیکن آنجا از کسے ظاهر نباید کرد - و السلام فقط

## مکتوب سی ام در سفارش شاه امام علی و اطلاع حال علالت برادر خود

بسم الله الرحمن الرحیم - برادر محبوب حق محمد فیض بخش جیو سلامت - از محمد کاظم سلام و دعا باید
شاه امام علی صاحب ساکن موضع سندرولی که در معافی ایشان موضع اسری از قدیم بود و از دفتر
تا این دم کسے مزاحم نشده در ینولا سید ناصر بسیار تعدی کرده شاه موصوف را مع اسباب
دیهه قید کرده و زر بسیار تحصیل کرده باید که آن برادر بدل ساعی شوند و از میان صاحب
اظهار نموده تدارک قرار واقعی نمایند که بعد ازین او شان از تکلیف نشوند الفقراء کنفس واحد
مقدمه ایشان از خود هست شما از فضل الٰهی بارها اعانت غربا کرده اید الله تعالیٰ معین شما باد
و السلام و احوال اینجا بدستور درین روزها بموجب طلب راجه هولاس رائے مع برادر عزیز

به لکھنؤ آمده ایم حکیمی آشنای راجه هست دوا میکند سه مسهل شده مواد فاسده از قی و تنقیه
بسیار دفع شده امیدوار شفا میکند انشاء الله تعالی بالفعل تخفیف درد ها و سبکی پا ها شده
مگر تشنج همچنان هست و پا ها دراز نمیشوند این را حوالهٔ آینده میکند العلم عند الله از برادر عزیز
سلام برسد تا تحریر خط پانزدهم روز است که اینجا هستند و من یک روز پیش آمده بودم برای
اطلاع بقلم آمد. محمد علی سلام خوانند۔ فقط

## مکتوب سی و یکم در کیفیت فنای خود و عسرت خود و قیام مولوی شاه حمایت علی صاحب بمدرسهٔ مهاراج و اجازت عمل حزب و مقطعات و دیگر مطالب

بسم الله الرحمن الرحیم ۔ برادر محبوب حق سلامت ۔ بعد سلام و دعا ها مطالعه نمایند خطوط محبت
مکرر رسیده الحمد لله که خیریتها است ای برادر بار بار چه مینویسند که فقیر ناکاره متوجه نیست
بسوی شما خدا میداند آنچه حقیقت کار است ۔ جان من معامله هر وقت دگرگونه است درینولا
که کار با وحدت صرف افتاده است که موجب فنای آرزو ها است و همه همه معدوم چه
بیان نمایم که چه حال است بهرحال شکر است ٹھاکر پرشاد اگر نوکر میشد خوب میشد آخر
رخصت خواهد شد بشرط عدم نوکری ملاقات از ما دور دور است و آنچه ضرور است که ازین
سمت در ایام گرما قصد خانه کنند مارا که یکروز هم تو ضعف مشکل است از همان راه که آمده باز روند
و درین عرصه که دوستی با محبوب او را شده چه چیز او را از صنائع او پسند آمد و اخذ کرد و آنچه فائده جا بجا
او را در فیض آباد شده هیچ ننوشته و معامله کوه چگونه روداد فیلی که آورده بود زیر بار کرد بما هیچ ننوشته
این قسم مردم کم آشنا میشوند حیف است که دل نادان مائل و عمر میرود لاطائل [یعنی ۱۲۹] چون فاعل حق است
ناچاری است خطوط برای معافی زمین خود که بالماس فرسانید جواب با صواب هم نوشت
یا نه و برای کار های خیر از و از آب اشارتی رفت یا نه من نظر بر شناسائی غائبانه در سفارش

دوستی خطے بیان دارآب نوشتہ ام مطالعہ کردہ ہرچہ مناسب خواہد بود بعمل خواہند آورد و اگر کار غریبی شود ازین چہ بہتر والسلام شیخ طفیل علی جیو بخیر اند مادرین عسرت روشن وغیرہ چھوکرہ ہارا خواستم کہ رخصت کنم روشن رخصت قبول نکرد دو چھوکرہ ہا البتہ میسر فتند شیخ طفیل علی در ماہیہ اینہا در سہ بندی مقرر کردہ بحال داشتہ اند از یکسال میرسانند حق تعالیٰ جزاے خیر دہد برخوردار حمایت علیہ با پنج کسان در مدرسہ مہاراج بیباشند صرف از خانہ بھوانی دین مقرر است چون اینجا طعام روزمرہ ہم مشکل بود غنیمت است باقی پارچہ وغیرہ را صورتے نیست مگر کارسازی حق سبحانہ تعالیٰ برادرین اینجا احوال دگرگون است اگر استقامت از جانب حق تعالیٰ نمے بود ماندن دشوار بود بہرحال شکر است عرصہ پانزدہ روز شدہ کہ بخانہ شما نرفتہ ام کہ زکام شدہ بود و بعد زکام خوف ضیق النفس دامنگیر شد از حرکت توقف کردہ ایم و بجاے نمیروم الحمد للہ کہ ہنوز محفوظیم برادر من در مرض ضیق النفس کم جان کندنی نمے بود حق تعالیٰ کسے را نصیب نکند عجب بیماری شدید است نعوذ باللہ منہ احوال احمد بخش نیز معلوم نشدہ کہ چیزے بخانہ فرستادہ اند یا نہ و خط کلان شما کہ دران فی الجملہ اشتیاق میاں صاحب و محبوب علیہ مرقوم بود رسیدہ ہمگی چہار خط شما رسید از ما ندانم کہ کدام رسیدہ در دعاے شما قصورے نیست احوال شما کو سفر گوندہ و فوائد آنجا باید نوشت والسلام از برادر عزیز و طفلان و مردم تکیہ نام بنام سلام و دعاہا برسد محبوب علیہ را دعاہا باید گفت و اشتیاق فی الجملہ دیگر آنکہ لالہ سنگم لال مثل مجلس راے نیستند بلکہ بسیار امانت دار و دیانت دار اند و از مریدان راسخ اند براے اطلاع ترقیم یافتہ والسلام طریق حروف مقطعات زبانی خواہند شنید بسیار خوب است در بیاض خود مندرج باید کرد و شما را اجازت دادہ ایم مع خواص اغلب کہ فائدہ کند لالہ مذکور را اگر قدرے قلیل معاش میسر آید قناعت خواہند کرد بسبب اضطرار۔ فقط

## مکتوب سی و دوم در بیان مطالب قریب بمضمون مکتوب سابق

بسم اللہ الرحمٰن الرحیم۔ برادر من سلامت۔ اولاً خط رقعہ منظور بود رفتہ رفتہ سخن طول شد خوابہائے
شما راست بود عجب است گاہ کاذب صادق میشود از حکمت حکیم حقیقی بموجب استعداد بعضے
بعد تحریر رقیمہ شنیدہ شد کہ احمد بخش ہنوز بخانہ نیامدند حروف مقطعات در بیاض خود باید نوشت
مع خواص وگاہ گاہے باید آزمود تفصیل آن زبانی خواہند دریافت فقط

## مکتوب سی و سوم در احوال معاش خود و راست بودن خواب ایشان

بسم اللہ الرحمٰن الرحیم۔ برادر محبوب حق سلامت۔ بعد از سلام و دعا ہا مطالعہ نمایند سہ خط شما رسید
مگر دل را فرصت نیست کہ بجواب پردازم احوال معاش اینجا بدستور و رزاقی او سبحانہ نیز بدستور
این خواب شما راست بود کہ آمدن فیض آباد واقعی مصلحت نبود و آنچہ در خط سابق ذکر آمدن بود شوق
برادر عزیز بود کہ بسبب وحشتی نوشتند و ٹھاکر پرشاد اگر نوکر شود بہتر و گرنہ ہر جا کہ قصد او باشد خدا
بخیر رساند ما امید انستیم کہ اینطرف شدہ خواہد رفت خوب شد کہ قصد نکرد از طرف ما دعا ہا باید گفت
و عجب است کہ خطے در جواب ما ہم ننوشت الخیر فیما وقع اگرچہ میدانم کہ این قسم مردم را در محبت و
وفا نصیب کم میشود و السلام و شما را از مردم تکیہ و از برادر عزیز مع ٹھاکر پرشاد دعا برسد۔ شیخ
طفیل علی خوش اند و نزد بھوانی پرشاد ہستند تنبور وغیرہ چند پرگنہ یافتہ اند و السلام از محمد علی سلام شوق سید

## مکتوب سی و چہارم مشعر حالات کثرت علالت اعزہ

بسم اللہ الرحمٰن الرحیم۔ مقبول حق محمد فیض بخش جیو سلمہ اللہ تعالیٰ۔ از محمد کاظم سلام و دعا ہا برسد محبت نامہ
رسید مندرجہ معلوم شد واقعی بیماریہا اینجا بسیار بود و عالمی برفت بفضل الٰہی بخانہ ما و شما خیر است
برادر عزیز ہمچنان بیمار اند بوجع مفاصل باقی تپ وغیرہ برفت۔ تراب علی صحت یافتند حکیم صاحب[1] را ہم
صحت قریب لرزہ او شان باستسقا رسید الحال بسیار تخفیف است در لکھنؤ ہستند خدا فضل نماید
و السلام از ہمہ مردم اینجا ہم بام سلام برسد حامل رقیمہ مستعجل با جاری است احوال پھولپور آنچہ دانند بنویسند فقط

[1] مراد از حضرت شاہ حکیم باسط صاحب صاحبزادۂ خورد حضرت ایشان ۱۲

۱۳۱۷۹

## مکتوب سی و پنجم مشعر تکلیف عارضه ضیق النفس و کیفیت عسرت خود

بسم الله الرحمن الرحیم - برادر محبوب محمد فیض بخش جیو سلامت - بعد سلام و شوق مطالعه نمایند محبت نامه
در عین انتظار بعد تحریر رقیمه رسید احوال خود چه نویسم ضیق النفس دامن نمیگذارد و تکلیفات را چه نویسم
محض رزاقی هست قرضدار شده ام اکبر علی پسر معز الدینخان برادر شیخ غلام حید رعموی شما رفتند و ما را
بسبب غلبه ضیق النفس تا خانه رفتن مشکل میشود بخانه شما قریب بیست روز هست که نرفته ایم دعا یا مسکینم
و آمدن فیض آباد بسیار مشکل هست کجا خرج یابم و اگر یابم هم نتوانم اینجا مردم خانه بسبب دل یا بو هم خود
تسلی دارند سفر نمیتوانم کرد و برادر عزیز سلمه الله تعالی از دو ماه معتکف اند و قصد عظیم دارند و خوش اند
همچنین عمر ضائع کردیم مسکینیم و السلام - از همه مردم سلام برسد شیخ سید علیخان سلام خوانند
صبر نمایند و انتظار کشادگی کنند - فقط

## مکتوب سی و ششم در اظهار هیچی و ناکسی خود و مطالب دیگر

بسم الله الرحمن الرحیم - برادر محبوب حق محمد فیض بخش جیو سلامت - از محمد کاظم سلام و شوق و دعا
مطالعه نمایند خطوط محبت مکرر رسیده جزاکم الله خیرا احوال برخوردار محمد بخش شنیده باشند
که نوکر شده و چیزے بخانه نیز فرستاده اند الحمد لله مآل نیکو باد بطور احوال صاحبزاده صاحب زبانی
آیندگان از آنطرف یا میر نثار علی را آنچه معلوم باشد باید دریافت ظاهرا شنیده شد که ده بیگه
که سهو آن دیه نام داشت نیز معاف شده بوساطت منشی معلوم نیست که چیزے دادن اتفاق
شده یا همچنین شد ضرور باید نوشت آخر پیادگان آن ضلع نوکر سرکار اند و السلام - از برادر عزیز
و مردم تکیه و طفلان ما و جب آنچه هر قدم در خط پیشین بود که فلان بیمار از همت شما صحت یافت
و بیماری و مه نرفت برادر من اگرچه این همه وهم خیال است چرا که بعضی مقدرات وقت عا و همت
کسے ظهورے نمایند این بیچاره را کجا لیاقت است - و السلام -

## مکتوب سی وهفتم در سفارش شیخ امید علی ابن شیخ محمد مبین سائن کسمندی که از مستمرین ایشان بودند

بسم الله الرحمن الرحیم - مقبول حق محمد فیض بخش جیو سلامت - از محمد کاظم دعاهاے خیر و جهانی مطالعه
نمایند شیخ امید علی بخدمت میرسند بیکاراند و قابل اند این کار را که براے نیکبختی دعاها کنند و او خبر نان
و پارچه بگیرد و ایشان براے مزید عمر و دولت و دفع مخالفان اسماء و صلوة الحاجت وغیره بخوانند
قدر ایشان هر کس نمیداند یا نزد خود دارند یا بجاے لایق سپرد نمایند مگر بشما خطوط نوشته ایم
جواب یکی هم نرسید خصوص جواب احوال صاحبزادگان آنچه از میر نثار علی دریابند در مقدمه دیهات
آنجا که مردم نائبان انگریز دو دیه قرق کرده بودند یکے بڑا گاؤں دیگر بهوان دیهه اگرچه هر دو خوشحال رای
ضبط کرده بود لیکن جیسکهه راے یکے را گذاشت کنانیده دیگر را هم صورتے شده بود وقت ریلا
یکایک عمل فرنگی شد نائب خوشحال راے فتح سنگه نام در وقت فرنگی نائب شد ضبط کرد بسبب
مخالفت پیشین الحال چگونه است تا آمدن آدم ما ضبط بود یعنی مفصل آن برادر دریابند و زود نویسند
والسلام باقی زبانی امید علی احوال اینجا خواهند شنید والسلام از برادر عزیز و طفلان و هر دو ام یکیه سلام
نیاز برسند

## مکتوب سی وهشتم در اظهار حال خود و دیگر حالات وطن

بسم الله الرحمن الرحیم

برادر جان من محمد فیض بخش جیو سلمه الله تعالی - از محمد کاظم سلام و اشتیاق برسد الحمد لله که خیریت
و احوال برادر عزیز سلمه الله تعالی هنوز بدستور است دواها بسیار و دعاها بیشمار شده هر چند در
بسیاری مرض تخفیف است مگر تشنج نمیرود باید دید که تا کے این رنج برپا است و احوال خود در ضیق النفس
یکسان نیست گاهے کم و گاهے زیاده بهر حال شکر است از مقدرات چاره نیست دیدار شما هم مشکل شده
در بیولا احسان علی را فراغت شده ظاهرا قریب برشکال قصد وطن دارند شاید که نکاح مصاحب علی
منظور دارند ما را نیز فکر اینکار شده که معامله شما با بخشیلے افتاده که روپیه را از جان عزیز تر میدانند لیکن
بخاطر مے آید که باره دیگر ظاهر نمایند چون وقت آن نیست که خاطر خواه از کارها سرانجام شود مگر

بہر حال موافق وقت سعی باید کرد برائے اطلاع ترقیم یافتہ و محمد علی تا کے آنجا خواہند ماند۔
آشنایان اوشان یاد میکنند ظاہر آشنائے تازہ پیدا شدہ کہ از ما فراموش کردند میر امان
فرمائش دستہ کاغذ دیگر دارند والسلام اگر مناسب باشد بمیان صاحب دعائے ما برسانند
و بمیر نثار علی اشتیاق و سید علی سلام خوانند۔ دیگر آنکہ شیخ امام علی بسیار مداح شما اند الحمد للہ
و ہمہ سرگذشت خود و اعانت ہائے شما نقل میکنند اللّٰہمّ زِد از برادر عزیز طفلان و مردم تکیہ
ما و جب مطالعہ نمایند و محمد علی نیز درین روزہا بر کاکوری بسیار انقلاب واقع شدہ شیخ محمد حیات
مردند اِنَّا لِلّٰہِ وَاِنَّا اِلَیْہِ رَاجِعُوْنَ فقط

## مکتوب سی و نہم در کیفیت رسیدن خود بآستانہ دگڈہ و ناسازی طبیعت بہرج کا خود

بسم اللہ الرحمن الرحیم۔ برادر محبوب حق محمد فیض بخش جیو سلامت۔ از محمد کاظم سلام و دعاہائے
دو جہانی مطالعہ نمایند۔ فقیر ناکارہ بسبب ہرج دیہہ برائے عرض مطالب خود کہ خواہ نخواہ بخاطر
چنین آمدہ در آستانہ دگڈہ روز سلخ ماہ شوال رسیدہ ہمان شب زکام بشدت شدہ چند روز
بیماری تپ و درد اعضا بشدتے کہ طاقت نماندہ رو دادہ یک چندے درین رنج بودم الحال از
فضل الٰہی صحت شد ارادہ اربعین داشتم بسبب ہرج طبیعت فسخ شدہ قصد کردم کہ زود مراجعت کنم
بعد ہولی صاحبان اینجا اجازت نمیدہند میفرمایند کہ تا عرس کہ ہفدہم ذی الحجہ است قیام نمائید
ناچار صبر کردہ ام لیکن بسبب بعضی امور اینجا کہ چند در چند است دل وحشت میکند لیکن پیش رفت نیست
بہر حال شکر است والسلام از صاحبان اینجا خصوص سید مظفر علی صاحب سلام برسد۔
حامل رقیمہ ناخواندہ است مناجاتے یاد دارد چون صحیح نمیخواند از شما طلب صحت دارد کلمہ
باید شنید و اصلاح باید داد۔ فقط

---

۱؎ مراد از حضرت شاہ میر محمد قلندر برادر خورد خود ۱۲۔

## مکتوب چہلم در کیفیت تعلق خود از تکالیف ایشان و حالات لالہ مجلس رائے

بسم اللہ الرحمن الرحیم - مقبول حق برادر جان من سلامت - از فقیر ناکارہ دعا ہا خوانند احوال تکلیفات شما بارہا شنیدہ میشود و از دعا ہا نیز غافل نیستم لیکن از تقدیرات چہ چارہ صاحبزادہ ما اینجا چہ تکلیف مے کشند و آنجا در خانہ نہایت افلاس در ماہی سہ چہار بار طعام میسر مے آید باقی گذران بر نخود و جو و گندم بریان دعا ہا میکنم ہیچ اثر نمیکند آنقدر از ہمت و دعائے خود اعتقاد برفت کہ میرسید پیش ازین وہمے کہ بود برفت و دانستہ شد کہ ہمت و دعا ہمہ وہم ہست انچہ شدنی است میشود احوالے خود نیست مگر از دل شما ہنوز این وہم نرفت ما را عجب مے آید کہ بفضل الٰہی دانا اندائے برادر چون کار بر تقدیر ہست سر بروجان پدر تن در قضا دہ ٭ بتقدیرات یزدانی رضا دہ - لالہ مجلس رائے مع سنگی لعل در چند روز بلکہ یک چلہ کلمہ لاحول ولا قوۃ الا باللہ بہ بست لکھ رسانند و ہر دو جمع شدہ بخوانند شاید کہ رنج آخر شود کہ حدیث درین باب وارد ہست اگر خدا انخواستہ قبول نشد بعد ازین مختار اند ما را بسیار فکر اوشان ہست متعلقان اوشان اینجا اند و بسیار تکلیف میکشند مقدور خود ما ہر ہست اگرچہ چیز خوردن از موہٹہ و باجرہ گرفتہ میشود لیکن چہ میشود غنیمت شد کہ نزد شما رسیدند از قسمت اوشان ہست کہ شما را ہم خدا انکند تنگی ہست انشاء اللہ تعالیٰ ہمہ رنج رفع میشود چندے شما و اوشان ہر دو صبر نمایند و این بخوانند بخشوع تمام کہ نہایت مفید ہست برائے دفع آن والسلام برادر عزیز و مردم تکیہ سلام و دعا ہائے بسیار برسد - ائے برادر تو میدانی کہ در وطن مثل تو ما را کسے ہست برائے جمعیت ظاہر و باطن شما قصورے نخواہم کرد ہرگز ہرگز بلکہ تکالیف شما نیز از قسمت ما است و احوال مجلس رائے نیز ہمین ہست کہ مثل اوشان درین قوم کسے ندارم چہ کار کنم ہر چیز را وقت مقرر است فقط -

## مکتوب چہل و یکم مشتمل بر ادعیہ و اشفاق و عنایات بسیار

بسم الله الرحمن الرحیم - برادر محبوب الٰہی محمد فیض بخش جیو سلامت - از فقیر ناکاره خیرخواه واقعی سلام و
دعا ہاے خیر دنیا و آخرت مطالعه نمایند خطوط محبت مکرر رسیده حق سبحانه در دو جهان شاد داد
از دعا ہا غافل نباید دانست ہرچند اثر نمیکند بسیار مردم را برا قتدار شما امید وار کرده ایم حق سبحانه
زود حسب دلخواه میسر آرد احوال برخوردار احسان علی شنیده باشند فکرے دیگر پیدا شده کاش
ہمان قسم که دل میخواہد نزد شما باشند و حال پرگنه از طرف شما غلب که شما را ہم فکر شده باشد
نجم الدین احمد نہایت در تکلیف است کاش اگر بجن علی وغیره ہم سپرد میکردند کام رواے ایشان میشد
آنچه که با مجلس ... میکنند صدگونه بر خود و بر طفلان خود احسان میکنند یعنی درین وقت بسبب نزد خود
داشتن کسی را که خانه خراب شده این قسم تکلیف از اولاد شما برفت امید وار برکات بے اندازه
باشند انشاء الله تعالیٰ از طرف ما دعا ہا باید رسانید و السلام از برادر عزیز و طفلان و مردم تکیه دعا و
سلام برسد فقط

## مکتوب چہل و دوم در تسکین فرمائی ایشان نسبت خرچ

بسم الله الرحمن الرحیم
برادر مقبول الٰہی فیض بخش عالم سلامت - از فقیر ناکاره دعا ہاے خیر دو جہانی مطالعه نمایند محبت نامه
رسید الحمد لله که حسب دلخواه آنجا ماندن اتفاق شد اگرچه زر بقدر انفاق بالفعل نیست آن ہم از
رزاق مطلق امید وار باید بود محمد علی بسیار ثنا میکرد و السلام بخدمت پیرزاده صاحب یعنی میان
کریم عطا صاحب سلام باید رسانید و دیگر سید علی وغیره نیز باقی خیر است -

## مکتوب چہل و سوم در تعبیر خواب ایشان و دیگر مضامین

بسم الله الرحمن الرحیم - برادر محبوب خدا و رسول محمد فیض بخش جیو سلمه الله تعالیٰ - از محمد کاظم دعا ہاے
خیر دو جہانی مطالعه نمایند محبت نامه رسید رویاے که دیدند حق سبحانه راست آرد و تعبیرش
مزید جمعیت ہرچند کاذب گاہے صادق نیز میباشد لیکن ما را با چنیدان اعتماد نیست بسیار شناخته ام
و مقدمه و دیه بخیر است مگر زر بگرفت و اپس نداد بوعده ہاے کاذب تا اینوقت گذشت باید دید

که دیدیا شد هر شما را در انجا از فضل الٰهی چاہیے ہست چنانچہ بود بلکہ زیادہ اگرچہ خشک است انشاء اللہ
تعالیٰ تر خواهد شد باقی خیر است - محمد علی بسیار خوش آمدند و ثنا میکردند الحمد للہ حق سبحانہ چنان کند
کہ مرا از شما ہمین رسد شیخ بیروت سید علی سلام خوانند گاہے خطے ہم نوشتند - از ہمہ مردم تکیہ
و برادر عزیز و طفلان سلام مطالعہ نمایند و السلام فقط

## مکتوب چہل و چہارم در سفارش شخصے و دریافت حال آستانہ دمگڈھ

بسم اللہ الرحمن الرحیم - مقبول حق محمد فیض بخش جیو - از محمد کاظم دعا برسد شخصے از رفقائے مداری لعل
پریشان شدہ اینجا آمدہ و درخواست امداد کرد چون ساکن فیض آباد بود ناچار حوالہ شما کردم اگر توانند نوکر
دارند یا بجائے سپارند لیکن بجنگی ضامنی وغیرہ شما دانید ما نمیدانیم کہ چہ قسم است - زیادہ خیر است
در حق شما دعا ہا بسیار میکنم در مناجات روز مرہ شما داخل اند چون رزق و جاہ ہمہ از مقدر است
ہمینی خوب میدانند عدم ترقی محمول بر عدم توجہی نباید کرد از برادر عزیز و طفلان و مردم تکیہ سلام
و دعا اگر کسے از دمگڈھ آنجا آمدہ باشد در خانہ نثار علی ہمینی تحقیق کردہ باید نوشت کہ از دیہات آنجا
دو دیہ کہ ضبط بودند آیا رہا کردند مردم فرنگیان یا نہ دل متعلق است ضرور پرسیدہ باید نوشت و السلام فقط

## مکتوب چہل و پنجم در سفارش شاہ امام علی صاحب و نصائح چند مشتمل بر یاد الٰہی و تذکرہ عدم قبولیت دعا و کشود کار بغیر رسیدن وقت موعود

بسم اللہ الرحمن الرحیم - محب فقرا برادر محبوب من میان فیض بخش جیو سلمہ - از فقیر محمد کاظم دعا ہای خیر
دو جہانی برسند موضع اتری دیہ معافی شاہ امام علی صاحب واقع پرگنہ چھپراٹ کہ جمع آن در
دفتر مجری است از قدیم در تصرف شاہ موصوف ماندہ و گاہے کسے از اہلکاران بیگم صاحبہ متعرض
نشدہ امسال سید ناصر علی نائب آنجا ناحق حجت بیجا نمودہ قرق کردہ است و بزور قبولیت آن
دیہ مینویسانند چون از شاہ موصوف و فقیر مقدمہ اتحاد و آشنائی در میان است باید کہ بدل

توجه کرده اظهار این مقدمه از میان دارآب ایلخان نموده بدستور قدیم مقدمه شاه موصوف را درست
کرده دهند تا مقدور خود نوعے درین کار قصور نباید کرد که هم کار ثواب و هم خوشی خاطر فقیر خواهد شد
زیاده درین باب نوشتن تکلف است - باقی خدا را یاد دارند و در هیچ حال از یاد او غافل نشوند
که هر وقت کار با دست و هرچه وارد شود از تقدیر او دانند و اینهمه عوارض و اعراض را از خاطر
بردارند فقیر از دعاے خیر غافل نیست هرچه در حق آن برادر نیک است بروقت خود درجه ظهور
خواهد گرفت هر امریکه از ازل در تقدیر او تعالی گذشته است بے سعی و دعاے کسے در عالم
وجود بروز میگیرد باقی و اینهمه است نیک بنگر با سلاطین جابر و با اشخاص کافر که صاحب ملک و مال اند
بدون دعا و رجوع باهل الله همه کارهاے آنها حسب خواهش خاطر سرانجام میشوند شاه محمد غوث گوالیری
دوازده سال در حق همایون بادشاه دعا کردند و سیفی خواندند چون بیوقت بود فائده نکرد - در کدام
غفلت افتاده من بیچاره از احوال خود حیرانم اما چون این عالم را با اسباب آفریده اند مردم بیان
ناچار تکیه دارند مجبور اند خدا توفیق کامل کرامت کند والسلام - برادر عزیز و برخورداران و مردم
کلهم سلام میگویند فقط -

## مکتوب چهل و ششم در ممانعت از ترک ملازمت و عدم فرصتی بوجه کار معروف

بسم الله الرحمن الرحیم - برادر عزیز محب و محبوب من سلامت - از فقیر محمد کاظم بعد سلام و دعاے خیر
دوجهانی و ترقیات جاودانی مطالعه نمایند الحمد لله که خیریت طرفین حاصل است رقعه شما رسید
دریافت شد برخاسته آمدن آن برادر نزد فقیر قرین مصلحت نیست بخاطر جمع آنجا بوده منتظر کشود کار
فضل الهی باشند انشاء الله تعالی همه خوب است و بهتر خواهد شد قلت وجه معاش و کثرت خرچ
سبب وحشت خاطر خواهد بود لیکن از بیکاری بهتر است آقا متوجه و رخصت نمیدهد پس از خود
برخاسته آمدن هرگز روا نمیدارم درینولا اعتکاف است بدعاے شما مشغول و غافل نیستم خاطر خود

جمع دارند واز حق سبحانه تعالیٰ و قدرتهاے زنگار نگسا غفلت نکنند و بنگاه تعمق به بینند انشاء الله
تعالیٰ همه جهت احسن و بجاے خود نیک است و فراخی رزق و حسن عاقبت شما از خدا میخواهم
زیاده دعا برسد - از تراب علی تسلیمات فقط -

## مکتوب چهل و هفتم در بیان شفای مرضا و تعلق خاطر بوجه عدم انقطاع سلسله علالت برادر خود

بسم الله الرحمن الرحیم مقبول حق برادر محبوب محمد فیض بخش حبیبو سلمه الله تعالیٰ - از محمد کاظم سلام و دعاها
برسد الحمد لله که اینجا خیر است و بیماران شفا یافتند مگر برادر عزیز را هنوز شفا کلی نشده و آماس مفاصل
اگرچه تخفیف دارد و درد گاه گاه کم و بیش میباشد فرزند علی حکیم در معالجه اند و عده صحت این مرض را
در ماه پهاگن میگویند روغن براے آن ساخته اند و دیگر معجون چوب چینی را وعده کرده اند و بسیار
خاطر جمعی میکنند یک پا تشنج دارد هرگز دراز نمیشود دل آرزوے آن میکند که زود صحت یابند
واز پاے خود در قضاے حاجت آمد و شد نمایند هنوز غایط و بول بر چارپائی میشود تپ و ورم شده
دعاها باید کرد و حکیم را بعد تپ و لرزه استسقا شده شیخ محمد حیات در لکهنؤ بودند الحمد لله که رو
بصحت دارد و معالج ایشان نیز حکیم فرزند علی اند باقی خیر است و السلام از برادر عزیز سلمه الله تعالیٰ
مع تراب علی و حمایت علی و عمروم تکیه سلام خوانند باید دید که دیدار شما کے میسر و مارا ضیق النفس بتخفیف
است الحمد لله دوای سهل از فضل الٰهی مفید شد میان نجابت علی و سید علی سلام خوانند و محبوب را
که تعلق از محبوبی دارد نیز سلام خوانند و از الٰه آباد اگر کسے آمده باشد باید نوشت یک دسته کاغذ
برادر عزیز باز فرمائش دارند در حق حامل رقیمه توجه مزید باشد که شکر شما بسیار میکند فقط -

## مکتوب چهل و هشتم در ممانعت بدخواهی دشمنان و تعلیم وظائف براے مقهوری اعدا

بسم الله الرحمن الرحیم - برادر جان من سلمه الله تعالیٰ من الآفات - بعد از سلام و دعاهاے خیر
دو جهانی مطالعه نمایند توشه حضرت پیر و مرشد قدس سره بفرستند و پلاو شاه مرتضیٰ علی

کرم اللہ وجہہ برآمدن شما موقوف است اے برادر تو خود دشمنان را بدخواہ بدی ایشان برای خرابی ایشان کافی است فقیر در دعا قصور ندارد بلکہ اُمیدوار ترقیات بسیار در حق شما میباشد وقت تنگ است ورنہ عجب نبود کہ برای دیدن شما مے آمدم معوذتین ہر قدر کہ توانند بعد ہر نماز فریضہ لازم دارند و آیۃ الکرسی بعد ہر سلام گفتہ باشند خدا دشمنان را مقہور دارد و از شر نفس محفوظ و حروف تہجی سوائے وظیفہ بتصور مقہوری اعدا نوشتہ بودم یاد دارند والسلام فقط

## مکتوب چہل و نہم در تعلیم وظیفہ و تصور برائے تسخیر اعدا

بسم اللہ الرحمٰن الرحیم - برادر محبوب من سلامت - مہربانی برخوردار عین بزرگی دانند و بیش ازین اغماض تکلفانہ بخاطر راہ ندہند یک ساعت چہ معنی دارد اکثر ہمت بسوی شما است اگر خدا نخواستہ رخصت کن آن زمان ناچاری است والا ہمین قدر کافی است بی پروائی اظہار نکنند و ہمیشہ آمد و رفت دارند و وقت وظائف آن ہر دو کسان را قدمبوس کنان تصور نمایند محمد بخش دعا خوانند و ہمین عمل نمایند پانزدہ صد بار مع درود اول و آخر الکریم الوہاب ذوالطول باید خواند ہمان تصور عجب نیست کہ مفید شود والسلام فقط

## مکتوب پنجاہم در بیان حسن ظن داشتن با فقرا

بسم اللہ الرحمٰن الرحیم - مقبول حق سلامت - آفرین بر حسن وہم شما کہ این ناکارہ باین عجز عزیز است انشاء اللہ و شیر علی[1] نیز مثل شما توہم نیک دارند و معہذا وقت توجہ اوشان نیز متوجہ میشوند و توجہ جمع شدہ بنوعی اثر مترتب میشود غالباً از توجہ اوشان باشد این بیچارہ ہیچ نیست رنگریز بر بیش خود در ماندہ و اگر ملاقات منشی فرنگی میسر نیاید و خط نوشتن مناسب باشد چہ مضائقہ آنچہ مقدر است خود بخود ظہور خواہد کرد اگر این بیچارہ را توجہ کار کنندہ میسر میبود بر مولوی سدن و فوجدار موہان میکرد شما کجا اید با آنکہ سلیقہ گفتگوے شما نیست خوش سلیقہ دارید مبارک باشد نکوئی قیاس با فقرا بسیار نیک برادر محبوب

[1] مراد از شاہ انشاء اللہ قلندر و شاہ شیر علی قلندر کہ از خلفاے ایشان بودند ۱۲

شفاعت علی سلام خوانند در بعضے اشارات حرز یمانی آنچه مناسب وقت باشد از لطف و قہر عمل باید آورد فقط

## مکتوب پنجاه و یکم در کیفیت مراجعت حضرت شاه میر محمد قلندر از آستانه مگدھ و ذکر منع عزلت و تعبیر

بسم الله الرحمن الرحیم - محب صادق و یار موافق برادر عزیز من سلمہ الله تعالی - از دعاگوے بیریا دعوات خیر دو جہانی
و سلام و سلامتی جان و ایمان مطالعه نمایند نامه محبت در عین خواطر انتظار رسیده بمطالعه در آمد هر چه
در خواب دیده اند خوب بود و سود همین جذب الٰہی است و دعا و خاطر جمع کردن ظاهر برادر عزیز میر محمد از حضور
تشریف آورده اند از مقتضای شامت نفس امسال جناب عالی برائے عزلت منع فرموده اند و امر بذکر شد
الخیر فیما وقع و آنچه در مشغولیہاے بینند و می شنوند همه نیک است و نشان درستی استعداد و انجذاب
هر گونه غافل از یار نباید بود و دنیاے گذران را فانی باید دید و بر آشنایان صورت و دشمنان معنی اعتماد
نباید کرد ع یک آشنا گزین که بعالم کم آشناست ؛ یک آشناے با مزه صد عالم آشناست
فقیر بیچاره اکثر از دعا فراموش نمیکند و استعداد ما خود همیشه دعاگو است بلکه حقیقت دعا همین است
باید دید که ازین محبت ما و شما کدام کار عجیب ظاهر میشود و چه راز نهفته آشکارا میگردد بهر حال بطوریکه
باشند باشند ع نمیگویم که از عالم جدا باش ؛ بهر کارے که باشی با خدا باش - خدا یار تست و
دوستان او مددگار از عدم میسر آمدن زر از زن و دنیا میندیش و فرائش ما محض سبب یادگاری
آنست و الا چندان ضرور نیست کسے که ضرور بود و فرستادند چه اسبابیس از انوار خود کنند و همیشه
انوار غیبی قلب شما را چنان محاصره کنند که جاے کدورت دنیا و غیره هرگز نماند و زکوة مذکوره با نعام
رسانید فقیر درین مدت از نوشت و خواند کاهل است اگر در جواب و غیره دیر کند معذور دانند و از
نامه هاے محبت همیشه شاد دارند - دیگر آنکه خط دیگر هم رسید معلوم شد مرده دیدن بشارت است
برائے مردن نفس و نیز فرمودن خدا برائے زندگانی اشارت است ببقاے ابدی پس این خواب اشارت است
بفنا فی الله و بقا بالله باید دانست و خوف قبر مبنی است از امن عذاب قبر انشاء الله تعالی و طالب

تحریر ۲ هفته ۱۲۸۸

صادق را مرشد ہمراہ است موقوف بر حضور ظاہر نیست ھو الظاھر ھو الباطن واگر در وقت خوف فقیر را یاد میکردند عجب نداشت کہ خدا بصورت فقیر ظاہر میشد لیکن خوب شمارا فقیر بصورت خدا ظاہر شد باک نیست گاہی این بصورت آن و گاہے آن بصورت این این ہر دو یک چیز است در عین جدائی بعد فہمید حقیقت مرشد معلوم خواہند کرد والسلام فقط -

## مکتوب پنجاہ و دوم در سفارش لالہ شتاب رائے

بسم اللہ الرحمن الرحیم - برادر محبوب من سلامت - بعد سلام و دعاہاے جمعیت ظاہر و باطن مطالعہ نمایند براے جمعیت شما این ناکارہ مستعد ہست و قبلہ گاہ شما یک چلہ ہست کہ میخوانند دعاے پدر و دوست برادر غلب کہ ظہور کند حق تعالیٰ شمارا اقتدار بسیار دہد فکر لالہ شتاب راے ہم بخاطر دارند کہ بسیار محتاج شدہ اند اگر یارا کماے میبود شمارا اختیار پرگنات و ہمہ کارخانہ آن خواجہ میکردم و دعاہاے ہمین قسم میکنم والسلام فقط

## مکتوب پنجاہ و سوم در سفارش شیخ بوعلی و جمال بخش وغیرہ

بسم اللہ الرحمن الرحیم - مقبول حق برادر محبوب محمد فیض بخش جیو سلامت - از محمد کاظم بعد سلام و دعا مطالعہ نمایند مدت شدہ کہ خطی ہم نرسیدہ مو انفش بخیر باد دل اکثر مشتاق میباشد و اشتیاق دیدار را چہ نویسم بہرحال حق تعالیٰ از بلیات دو جہانی محفوظ دارد احوال معافی بدستور ہست بوعلی و جمال بخش میرسند باید کہ جاے سفارش نمایند کہ بیچارہ ہا نوکر شوند و عجب دارم کہ نجم الدین احمد باین تکلیف میگذرانند خدا داند کہ شمارا فکر ہست یا نہ چگونہ نخواہد شد حالانکہ سید علی را کارے شدہ اگر سپرد نمایند چہ مضائقہ لیکن خدا داند کہ چہ عذر دارند کہ از فکر این معنی غافل اند خدا کند کہ عذر نامسموع نباشد والسلام از برادر عزیز و مردم تکیہ با وجب - فقط -

## بنام محب علیخان صاحب میندار گکرہ کہ از مسترشدین باختصاص بود

## مکتوب اول در بیان آنکه کار بعنایت است باقی بهانه و معنی لفظ اصطلاح

بسم الله الرحمن الرحیم۔ محب دلی خالص مخلص لم یزلی سلمه الله تعالی۔ از فقیر بیچاره دعاے خیر دو جهانی
مطالعه نمایند۔ نامهٔ محبت رسید مسرور ساخت خدا معرفت روزی کناد نزد خدا هیچ وسیله
به از شکستگی نیست مبارکباد ع خبر شکسته می نگیرد فضل شاه۔ شغلے که دارند بآن مداومت نمایند
انشاء الله تعالی بعد ازین به ازین میگویم که زیاده موجب تسلی هاست۔ براے تحصیل معرفت
چیزے غیر از توجه مرشد نیست و محنت و ریاضت همه بهانه است بلکه براے تهذیب نفس است
و معرفت الهی بر روح و قلب هر اعمال که براے معرفت است غیر از ملاحظات نیست۔ اینجا
هیچ بدن دخل ندارد تفصیل این معنی بر ملاقات است انشاء الله تعالی۔ طالب را چنین باید که یک در گیرد
محکم گیرد۔ اگر جاے اعتقاد باشد مثل مشهور است۔ پیر من خس است اعتقاد من بس است۔ هرگاه که
باعتقاد خس کار میکشاید پس از صاحب طریق چگونه میسر نیاید مگر بلے چون استعداد نبود کار از اینجا
نکشاید۔ اگرچه فقیر نالایق است لیکن گفتهٔ پیر مد نظر است بفضل الهی استعداد شما خوب و رغوب است
خاطر جمع دارند۔ اصطلاح آنرا گویند که بزرگان علوم خود را بزبان غریب بیان کنند که اگر غیرے در
مجلس باشد نفهمد یا کتاب شان بیند نفهمد اگرچه درین زمان اکثر از اغیار هم پوشیده نمانده مهذا
بمرشد احتیاج است۔ دوات و قلم ناکاره بود طول نمیکنم۔ برخوردار حمید علی دعا خوانند خدا توفیق
روزه و عمر دراز نصیب کناد الحمد لله که نماز شروع کردند فقط

## مکتوب دوم در شکریه رسید انبه و دعاهاے خیر براے ایشان

بسم الله الرحمن الرحیم۔ محبوب و مقبول حق سلامت از فقیر ناکاره سلام برسد۔ انبه بسیار خوب
و بر وقت رسید که صاحبزاده صاحب اینجا تشریف میدارند از دیر رسی هرچند معذور داشته
بودم از انجا که خوگر اکثر تحائف باغ بودم بآن امید دل نگران بود احوال این وقت معلوم است

احتیاج عذر نیست از دوست کلان چیز خورد و هم کلان است حق سبحانه تعالی سلامت دارد و همه
امید هاے دینی و دنیوی نیکو برآرد و از یاد محبوب حقیقی غفلت ندهد و آنچه باید از ان محظوظ و آنچه نشاید
از ان محفوظ دارد بمنه و کرمه والسلام - برخوردار حیدر علی دعا هاے تهذیب نفس و سلامتی جان مطالعه نماید فقط

## مکتوب بنام داراب علیخان که از احباب منشی فیض بخش صاحب بودند در استفسار احوال ایشان و سفارش لاله سنگم لال

بسم الله الرحمن الرحیم مقبول حق میان داراب علیخان جیو سلامت - بعد از دعا هاے خیر دارین مطالعه
نمایند از خط برادر عزیز میان فیض بخش جیو معلوم شد که در سواری بگهی صدمه رسیده و تکلیف بسیار
برداشتند در حق صحت شما کرر دعا ها کرده ایم و دل براے دیدن شما هم میخواهد خصوصًا از وقتیکه
محبوب علی بشما رسیده و شما که پیر شاد نیز حاضر لیکن چون وقت دیگر گونه است چه نویسم از سال گذشته
اراده دارم که با آستانهٔ مرشد خود از همان راه شده سیر کنم شخصے همه اسباب سواری و خرچ ذمهٔ خود
میکند لیکن بسبب بعضے امور نمیتوانم که برسم بهرحال حق تعالی شما را خوش دارد و عالمی را از دست شما فیضیاب
کند ملاقات ما و شما بر وقت موقوف حامل رقیمه لاله سنگم لعل از دوستان قدیم ماست بخدمت
میرسد مرد قابل است در سرکار نگاه دارند و حسب حال او سلوک نمایند که خیلے بے سامان شده حق سبحانه
تعالی جزاے خیر خواهد داد - والسلام - احوال محبوب علی زبانی دیگران نیز شنیده ام دعا ها باو برسد فقط

## مکتوب منشی سبحان علی منشی داراب علیخان در سفارش شخصے

بسم الله الرحمن الرحیم - محبوب حق منشی سبحان علی جیو سلامت - از محمد کاظم دعا ها برسد اگرچه از فقیر
و از شما ملاقات نیست لیکن خوبیهاے شما غائبانه از فقیر شنیده ام باید دید که ملاقات کی میسر آید
بهرحال حق تعالی بهر جا که دارد خوش دارد فقیر اهر گاه که بخدمت رسد و هر کاریکه دارد و از شما
استمداد نماید باید که توجه کرده قصودش باید کرد و خط شما که پیر شاد اگر آنجا باشد خیر و الا بوطن او
باید رسانید بشرط قدرت چرا که مردم ڈاک اکثر خطوط غائب میکنند هر چه مناسب باشد باید کرد

والسلام - بمیان فیض بخش سلام باید رسانید اینوقت فرصت نبود که خطے بنام اوشان نوشته شود
انشاء اللہ تعالیٰ بر وقت خواہد رسید - فقط

## بنام لاله شتاب رائے که از یاران خاص بودند

## مکتوب اول در بیان تعلیم رضا بقضا و دعای خیر برای خود و جمله متعلقان خود

بسم اللہ الرحمن الرحیم - محب فقرا طالب مولی لاله شتاب رائے سلمه اللہ تعالیٰ - بعد دعای خیر دارین
مطالعه نمایند نامه محبت رسید مسرور ساخت او سبحانه تعالیٰ مسرور سازد و بمرادات دوجهانی
کامیاب گرداند محب من این فقیر ناکاره از دعاے برآمدن مقاصد شما که عین مقصود خود است
غافل نیست لیکن ازانجا که تقدیر الٰہی ہمه عارف و ناقص را بیکار کرده است و مشیت ایزدی بالاے
ہمه مشیتها است خدنگ دعای ما به نشانه اجابت نمی رسد ناچار ایم و ہمه امور خود را حواله تقدیر
کرده ام تو نیز اے برادر تن برضاے او درده و فارغ بخسپ لیکن از قرب او غافل مشو و یاد او فراموش
مکن او ہر چه کند نیک کند تو خود را درمیان میار و ہمه مرادات خود را برطاق بنه و مگو و مدان که
چنین چرا شد و چنین چرا نشد و در دریاے وحدت غرق باش نشود که مرادے بخاطر آید که تقدیر
نخواہد و درمیان خدا و بنده خصومتی پیدا شود و بنده را باخواست چه کار ع که خواجه خود روش بنده
پروری داند - و نیکو تصور کنید و دست خیر خواه شما ام و ہر گونه براے شما نیکوئی دنیا و آخرت
خواہم درین شک نیست چون ما و شما و اراده ما و شما ہمه ہیچ پس چه نویسیم و چه گوئیم بجز دعای خیر الٰہی همیشه
از سر و رخود و مالا مال کن و از ہمه فساد و شرور دور دارد و از من و محبان خود راضی باش بفضل خود - فقط

## مکتوب دوم در تعلیم صبر و شکر که بغیر آن عارف و متعرف را چاره نیست

بسم اللہ الرحمن الرحیم - محب فقرا لاله شتاب رائے جیو سلمه اللہ تعالیٰ - از محمد کاظم بعد دعاہا خیر دوجهانی
مطالعه نمایند محبت نامه رسید مرقومه بوضوح انجامید وقت خیلی نازک است اوقات بسیری

غنیمت باید دانست و شکر باید کرد عارف و متعرف را غیر از صبر و شکر چارہ نبود بلکہ ہر طالب و
مومن را ہمین باید و قرض ہم خدا کردہ ادا خواہد شد بر شما ہیچ نیست خاطر جمع دارند و خود را ہمہ وقت
و در ہمہ کار ہیچ در ہیچ باید دید غیر ازین فہم چارہ نبود و نجات متعذر است الا لہ فتح چند ہم دعا خوانند
وانعیمی بفہمند زیادہ دعا ہا برسد از برادر عزیز و طفلان و مردم تکیہ سلام و دعا ہا خوانند فقط

## بنام ٹھاکر پرشاد کہ از محبان خاص بود

## مکتوب اول در شکایت عدم اطلاع از حالات سفر بکوہ و عذر نرسیدن خود بفیض آباد

بسم اللہ الرحمن الرحیم۔ مقبول دلہا ٹھاکر پرشاد و لعل جیو وغیرہ بعافیت باشند۔ از محمد کاظم دعا ہا رسد
عجب است کہ خطی ہم نوشتند و معلوم ہم نشد کہ بر کوہ چگونہ رفتند و چہ معاملہ پیش آمد و دیگر احوال
سفر اگر برادر فیض بخش می بودند شاید خبر آمدن شما ہم میشد بہر حال خوش باشند و در یاد حق کم و بیش
مشغول باشند و گاہ گاہے اگر محبت قدیم تقاضا کند از کتابت مسرور نمایند و گرنہ خیر۔ والدعا
از مردم تکیہ و برادر عزیز دعا برسد و آمدن ما چگونہ در فیض آباد میشد خرچ راہ مشکل بود اگر تو مے آمدی
در لکھنؤ بطریق سیر نزد بھوانی دین لایق آن بود و اگر نہ اینجا بسبب تنگی و تکلیف من آمدن متعذر میشد
ما خود در لکھنؤ میر سیدیم در فیض آباد رسیدن مشکل است۔ والدعا۔ فقط۔

## مکتوب دوم در استفسار حال استخارہ وغیرہ

بسم اللہ الرحمن الرحیم۔ منظور ہر نظر بلکہ مالک نظر و بشر ٹھاکر پرشاد وغیرہ بعافیت باشند۔ الحمد للہ کہ خیر یتہا
شما شنیدہ شد لیکن از استماع قصہ آمدن از کوہ و در راہ ریختن دزدان و اسباب رفتن بدست آنہا بسیار
انچہ گذشت ہیچ نویسم و مردن ہیل پیش ازین تاسفے داد بہر حال شکر است حق سبحانہ تعالیٰ جبر نقصان
بخوبی کناد استخارہ کردہ این طرف آمدہ اند باید دید کہ چہ حاصل میشود کدام استخارہ کردند باید نوشت
سورہ فاتحہ بود و یا دیگر ضرور ازین اطلاع باید کرد از محبوب چہ معاملہ گذشت از صحبت او فائدہ ہم شد

یا لغو گذشت از بعضے کسان شنیدم کہ بران کس اعتراضی شدہ بود خدا راست نکند کہ دل متردد شدہ
زیادہ خیر است فقط

## مکتوب باسم دیوان صاحب کہ نام ایشان معلوم نشدہ در رسید قلمدان و فرمائش شرح سفر السعادت

بسم اللہ الرحمٰن الرحیم۔ محب فقراء منشی صاحب سلمہ اللہ تعالیٰ۔ از محمد کاظم دعا ہاے خیر دو جہانی مطالعہ
نمایند قلمدان رسید بسیار خوب بود خدا ہمہ خوبیہاے دو جہان نصیب شما کرد و کناد بسیار مسرور شدیم
دل براے دیدن میخواہد انشاء اللہ تعالیٰ بر وقت خواہد شد۔ منشی جیو خداے تعالیٰ شما را محب مقبول
و محبوب آفریدہ است او سبحانہ معرفت خود ہم روزی کناد و بہر حال در ہر دو عالم راحت ہاے
بے نہایت دہاد فقیر بسیار مسرور شد و عجب نیست کہ سرور فقیر عین سرور خدا شود ہر کہ خدا از وے
خوش شود نجات او راست کتاب شرح تصوف دیگر گفتہ بود قسم آن اگر میسر نیاید شرح سفر السعادت
تصنیف شیخ عبد الحق دہلوی رحمہ کہ صراط المستقیم نام دارد عوض آن باید جست والدعا۔ فرمائش بسیار
کردیم خدا لائق فرمائش کناد عاقبت شما و اولاد شما بخیر باد۔ لالہ جواہر سنگہ و امراو سنگہ دعا ہاے
مزید عمر و جمعیت خوانند والسلام۔

# مکتوبات حضرت قدوۃ السالکین زبدۃ الکاملین مرشدنا ومولانا شاہ تراب علی قلندر خلف و خلیفہ راستین عارف باللہ ملقب الغیب بصاحب سیدی حضرت شاہ محمد کاظم قلندر روح اللہ روحہما وافاض علینا فتوحہما

## بنام حضرت شاہ کبیر احمد عرف شاہ کبیر انور قلندر خیرآبادی سرگروہ آزادان

### مکتوب اول دربارہ طلب خرقہ جعفری

محب فقرا برادرم شاہ کبیر احمد صاحب سرگروہ سلامت - از فقیر تراب علی بعد سلام مسنون و اشتیاق مطالعہ نمایند زبانی حضرت شاہ علی مظہر قلندر مرشدزادہ خود کہ دریں ولا بہ لاہر پور تشریف بردہ بودند معلوم شد کہ ایشان براے فقیر خرقۂ جعفری تیار کردہ اند تکمہ ہاے آن باقی ماندہ والّا ہمراہ آنحضرت میفرستادند خوش شدم خدا جزاے خیر دہد کہ یادگار شما خواہد ماند اکنون اگر تکمہ ہا تیار شدہ باشند زود نزد مولوی کرم نبی صاحب بہ کاکوری بفرستند کہ نزد فقیر برسد ضرور جلد باید فرستاد تا در زندگی خود باستعمال آرم باقی خیریت است بخانہ ہر یک دعا برسد واگر بہ لاہر پور اتفاق شود بحضرت حاجی میان صاحب آداب باید رسانید فقط -

### مکتوب دوم در اظہار ہیچی و ناکسی خود و بیعت شیخ محمد رضا کہ از عزیزان اوشان بودند

محب الفقرا برادرم شاہ کبیر احمد صاحب سرگروہ سلامت - از فقیر تراب علی بعد سلام مسنون واشتیاق مطالعہ نمایند مکرر خطوط ایشان درباب مرید کردن عزیز از جان محمد رضا رسیدہ ہرچند فقیر خود لیاقت مریدی ندارد چہ جاے آنکہ پیر شود مگر بخاطر ایشان در سلسلہ قلندریہ

که از طرف شاه عبدالله قلندر صاحب رسیده است کردم انشاء الله تعالی حسب حال خود از
جلسهٔ قلندریه وغیره نیز آگاه میکنم مگر اذکار قلندریه بسیار مشکل اند آنرا مدتے و صحبتے دراز باید بهر کشف
قاصر نخواهم شد که این عزیز نیکبخت و سعید معلوم میشود باقی تا تحریر خیریت است مشتاق علی احمد
میباشم اگر درین عرصه گاہے اتفاق لکھنو شود از فقیر ہم ملاقات نمایند زندگانی خود را [illegible]
که از هشتاد سال تجاوز کرده ام پیر ضعیف شده ام و برادر من هم غنیمت است بخدمت مرشد زاده میر
حاجی میان صاحب سلام و نیاز باید رسانید فقط

## مکتوبات بنام منشی عاشق علیخان بهادر که از معتقدین صادقین و مخلصین و اثقین بوده
## مکتوب اول در بیان مراقبهٔ معیت و تصورات بحت و تذکرهٔ کتب مفیده تصوف و طریق وصول که نزد مشائخ بر سه نوع است و اظهار مسرت بمطالعهٔ دو رسالهٔ مصنفهٔ ایشان و حقائق و معارف دیگر

بسم الله الرحمن الرحیم ـ محب فقرا مقبول یزدان برادر صاحب احسن الاخوان امیر عاشق علیخان بهادر
سلمه الله تعالی من الآفات از خاکپاے درویشان و متلبس بلباس ایشان فقیر تراب علی بعد از سلام
مسنون و اشتیاق مکنون دعاهاے خیریت مشحون مطالعه فرمایند نامهٔ محبت مع دو لنگی چارخانه
سیاه رنگ رسید خانهٔ دوستی آباد بدریافت خیریت جسمی و صحت قلبی خوش شده ام حق تعالی در عمر و ذوق و
شوق شما برکت دهد چونکه سعادت ازلی دارند درین عمر پنجاه بظهور رسیده آید معنی حسن خاتمه همین است
که آخر عمر مآل کار بخیر باشد و آثارش همین که از شما دیده میشود که دولت بسیار پیدا کردند و آنرا بجا
صرف کردند و میکنند و در دین محکم اند و سعی بر تحصیل فضائل اخروی دارند و قدردان درویشان
و معتقد پیر و صوفیان اند درین باب مثل شما کیست شکر باید کرد اَللّٰهُمَّ زِدْ فَزِدْ وَلَا
تَنْقُصْ هرگاه کیفیت ذوق و شوق شما یاد مے آید ناخن بدل میزند که کاش روزے بملاقات مشرف

تا بایکدیگر ہمکنار شدہ مینگریستیم و دل خالی میکردیم کہ ما و شما درین وقت از بقیہ منتسبان حضرت صاحب
قدس سرہ ایم صحبتیان آنحضرت ہمچنین بودہ اند ؎ چو کم عمری بہ ہمعمری زگلشن شاد مے آید ؎
مرا بے اختیار ایام طفلی یاد مے آید ؎ لالہ وارغن چو مے بینم گریبان مے درم ؎ صحبت یاران
رنگین یاد مے آید مرا۔ یاد کنید در عہد حضرت صاحب قبلہ چہ قدر چرچہ این علوم بود و بتاثیر
صحبت آن حضرت کدام کدام از دور و نزدیک جمع آمدہ مستعد این کار میشدند و تکیہ از ہر حجرہ صدا
ہائے و ہوئے بر میخاست و ہر کرا کہ آنحضرت اندک شایق این طریق مے یافتند چہ قدر خوش مے شدند
فسوس من از استعداد ناقص خود ہیچ نشدم و آنچہ از علم و معرفت دریافتم درینوقت کسی را طالب آن ہم نمی یابم
کہ چیزے از آن برزبان آرم خدا مرا بران علم عمل دہد تا سرخرو باشم بہر کیف وقت پیری رسید
تیاری سفر باید کرد و ہر چہ درین مدت قلیل زاد گرفتہ شود باید گرفت تا خالی دست و روسیاہ رفتہ
نشود این بار نقل چند مکتوب حضرت صاحب و چند غزل فارسی خود کہ مشتمل بر مضامین تصوف بود
برائے ملاحظہ ایشان فرستادہ شد غالب کہ پسند افتد دعاہا باید کرد کہ قال با حال موافق
شود۔ اے برادر عمر را غنیمت دانستہ بیاد حق باید گزرانید خواہ بذکر زبانی خواہ بذکر قلبی بلکہ اکثر
بتصور معیت حق بسر باید کرد کہ تَفَکُّرُ سَاعَةٍ خَيْرٌ مِّنْ عِبَادَةِ الثَّقَلَيْنِ و آن تصور این است
؎ من نیم یار است از سر تا قدم ؎ حضرت والدم اکثر طالبان را مشغول احاطہ حق تعالیٰ میکردند
کہ ذات بحت حق را محیط خود دیدہ باشند و خود را غرق دران چون موج و حباب کہ غرق در بحر باشد
بلکہ عین دریا باشد لمؤلفہ ماہی آبیم و ہم در آب غرق ؎ جز تعین نیست باہم ہیچ فرق ؎ موج
دریائیم و ہم چشم حباب ؎ ظاہرا غیریم و باطن جملہ آب ؎ گر شجر ہستیم در نشو و نما ؎ اول و آخر ہمہ تخمیم ما
گر ببینی برگ و شجرہ بنگری ؎ جز بہ تخمے کے بدیگر پے بری ؎ کجا غیر و کو غیر و کو نقش غیر ؎ سوی اللہ

سلہ مراد از حضرت صاحب حضرت شاہ محمد کاظم قلندر رح بودہ اند ۱۲ سلہ تفکر یک ساعت بہتر است از عبادت ثقلین
انس و جن ۱۲ صاحب گلشن راز در تعریف تفکر میفرماید سلہ تفکر رفتن از باطل سوے حق ؎ بجزو اندر بدیدن کل مطلق ۱۲

واللّٰہ ما فی الوجود۔ غرض بعد ادائے فرائض و نوافل ضروری مثل چاشت و اشراق وغیرہ و
نماز تہجد صرف اوقات درہمین مشغولی باید کرد کہ درین مشق نقد وصل حاصل است وبس واگر
میل بکتب تصوف است بہتر است در طریقت کلام حجت الاسلام کافیست و در حقیقت
رسالہ مختصرہ خواجہ خورد پسر خواجہ باقی باللہ کہ مسمّیٰ بنور وحدت است خوب است و کلام حضرت غوث الاعظم
در فنا و نیستی محض است نہایت مفید مطالعہ کردہ باشند کہ بسیار فائدہ خواہد داد و سابق
رسالہ اعتقادیہ حضرت شیخ شہاب الدین سہروردی را مختصر دانستہ از ایشان طلب کردہ بودم
بگمان اینکہ نزد ایشان بودہ باشد ترجمۃ العوارف کہ کتابیست ضخیم و حاوی جمیع مطالب عوارف
مع شئے زائد و نقلش تا اینجا رسیدن مشکل مطلوب نبود اگرچہ آنہم کتابیست معتمد در کتب متصوفہ
اکثر جا استناد بآن میکنند و جامع آن صوفی جلیل القدر است و نزد شیخ فضل امام ترجمۃ العوارف
نیست کتابے دیگر ہست مختصر در فارسی کہ ترتیب ابواب و فصول آن بر نسق عوارف است اکثر
مطالب آنہم دران مندرج است و مختصری از کتب دیگر درینجا بعد ظہر ہمیشہ موافق معمول حضرت والد
درس کتاب تصوف میباشد چنانچہ درین روزہا عوارف المعارف از جائے طلب داشتہ
خواندہ میشود خدا قاری و سامعین را عمل بران نصیب کند از دریافت بودن کتاب فتوحات مکیہ
تحفہ نزد ایشان خیلے مشتاق شدم افسوس کہ بُعد مسافت مانع اند دید نہاست و الّا خود ہم
میدیدم و ایشان ہم حضرت والد را نہایت ذوق ازین کلام بود و بسیار عبور بر مطالب آن فرمودند
کہ کلام شیخ نہایت غامض ہست عبارت فہمیدن مشکل چہ جائے اشارت و مراد آن الحمد للہ
کہ شما را ذوق و فہم علوم صوفیان ہست مطالعہ تصانیف این قوم اگر کسے را باعتقاد صحیح حاصل شود
حکم مصاحبت و مجالست ایشان دارد ھم قوم[1] لا یشقیٰ جلیسھم آن را در رسالہ وخیرہ العقبیٰ

[1] ایشان قومے اند کہ بدبخت نمیشود ہمنشین شان ۱۲-

وکلمة الحق که نوشته اند بمطالعه درآمد هر دو رساله بکمال متانت واقع شده اند هرچه حق و مطابق
باصول مقرره قوم بود بر سینه شان ریخت اگر بصر و بصیرت ناظر از غشاوهٔ تعصب صاف باشد کلمة الحق
خواهد یافت و ذخیرهٔ لعقبی خواهد پنداشت و اگر نه بکلمهٔ دیگر حرف زن خواهد شد چنانچه ایشان نوشته بودند
لیکن ایشان را چه پروا از رد و انکار کسانیکه خود مشرب صوفیه دارند این قوم هفتاد و دو ملت را داخل
بیک ملت وحدت میکنند ؎ جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر بنه ٭ چون ندیدند حقیقت
ره افسانه زدند - اما بعد ازین خیال تحریر در رفع جدال این فرقه بخاطر نیارند اگر کسے سحر کہ هم شود و بگوید
؎ ما قصهٔ سکندر و دارا نخوانده ایم ٭ از ما بجز حکایت مهر و وفا مپرس - تا توانید خود را
از طعن مخالفان مشرب باز دارید هر کسے موافق فهم خود گفتگو دارد كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ[1]
اے برادر اهل وحدت از مذاهب مختلفه و مشارب متنوعه غیرتے لطیف روحانی و مذهبی تام وجدانی
انتزاع نمایند ایشان را جز این مذهب مذهبے دیگر مخصوص هم باشد چنانچه بگفتگو در آید که متکلم
چنین گفت و حکیم چنان و صوفی چنان پس شریعت عبارت از فعلے چند و ترکے چند است و طریقت
عبارت از تهذیب اخلاق است یعنی تبدیل اوصاف ذمیمه بحمیده که آنرا تعبیر بسلوک میکنند
و سفر در وطن نیز گویند و اینهمه در کتب صوفیه مذکور است و بعضے آداب و اشغال که آنرا مشائخ وضع
کرده اند داخل طریقت است و اذکار و اشغال محض برائے رفع ثنینیت موهومه است چون فاصل
میان وحدت که حق است و کثرت که خلق است جز وهم و خیال نیست پس رفع آن بخیال باید کرد
اے برادر چند روزه بخود ریاضتے باید گرفت و انفاس را مصروف این اندیشه باید ساخت
تا خیال باطل از میان بدر رود و احکام شرعی که بنائے آن دوگانگی است بخاصیت موصل الی الحق
است اگر کسے سالها بعبادات و طاعات و اذکار و افکار پرداخته و از وحدت غافل باشد

---

[1] هر طائفه بانچه که نزد وے است خوش اند ۱۲

از وصل محروم است و نزد مشائخ طریق وصول سه نوع است بذکر یا بمراقبه یا برابطه اینهمه تعلق از حضور و صحبت مرشد دارد نه از دوری و خط و کتابت الا ماشاء الله کسے را که نسبت اویسیه دست بهم یعنی از روح کاملے فیضے یا بد میتواند شد و این مقام عالی است ذٰلِكَ[۱] فَضْلُ اللّٰهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَّشَاءُ پس آن برادر اکثر متوجه بحضرت مرشد خود شده ملتجی فیض مانده باشند انشاء الله تعالیٰ بمقصود خود خواهند رسید که اولیاء الله[۲] لا يموتون حق تعالیٰ ما و شما را راه راست نماید و کشود باطن نصیب کند آمین از اتحاد و اخلاص آبا و اجداد خود با آبا و اجداد فقیر که نوشته اند همه درست است بلکه زیاده ازان این گرمی محبت و اتحاد شما که با فقیر است نشان است ازان شعله آتش محبت والد شما که با والدم بود چرا نباشد الولد سر لابیه خدا روز بروز زیاده مشتعل دارد این مطلع هندی مناسب حال ایشان مے نماید ع آدم کا جسم جبکہ عناصر سے مل بنا کچه آگ بچ رہی تهی سو عاشق کا دل بنا - زیاده ازین چه نویسم ع در خانه اگر کس است یک حرف بس است

## مکتوب دوم در تعلیم شغل برزخ مع تلقین پاس انفاس وغیره و لزوم خدمت مرشد زادگان و ذکر بعضے حالات آستانه عالیه و نگهداشت قدر حال فقرائے باشندگان تکیه شریفه و حذر کردن از صحبت صوفیان جاہل -

بسم الله الرحمٰن الرحیم - محب فقرا مقبول حق برادر صاحب احسن الاخوان متصف بصفت دینداری امیر عاشق علیخان بهادر سلامت از فقیر تراب علی بعد از سلام و اشتیاق تمام و دعا ہائے حصول مرام مطالعه فرمایند عرصه دو سه ماه گذشت که محبت نامه شما محرره چهارم جمادی الاولیٰ بسبیل ڈاک که فرستاده بودند رسیده موضح حالات شده بود جوابش که درہمان عرصه ننوشتیم سببش آن بود که منتظر بودم که رساله نقد دل ہرگاه خواہد رسید مطالعه کرده جواب

[۱] این بخشش خدا است میدهد هر کرا که میخواهد ۱۲ [۲] اولیا الله نمی میرند ۱۲

خواهم نوشت تا این مدت نرسیده بود اکنون در ایام تعطیل برخوردار شیخ مومن علی آورده‌اند لهذا بجواب هر یک مطالب سابق می‌پردازم مگر کتاب دمغ الباطل هنوز نرسیده است انتظار شر دارم رسالهٔ جدیده دیده شد خوب نوشته‌اند بیان واقعی است هر کس پسند کرد سبحان الله خوب تحریر و تقریر ایشان است برادر من آنچه در باب مشغولی برزخ وغیره نوشته‌اند بهتر است همیشه بهمین شغل پرداخته باشند که طالب حق را یک شغل کافیست توجه سوی برزخ در همه مشغولی داشته باشند که در سلوک بی پیر رهبر گذاره نیست الرفیق[1] ثم الطریق حیات و ممات مرشد یکسان است که اولیاء الله لایموتون و هرگز از کیفیت جوانی و طفلی بیاد نیارند که الماضی لایذکر ملازم نقد حال باشند آنچه در سابق بغفلت وغیره گذشت از ان توبه باید کرد التائب[2] من الذنب کمن لا ذنب له خدا غفور است اکنون هر قدر که عمر باقی است آن را غنیمت شمارند و بیاد حق گذارند خدا در عمر ایشان برکت دهد که ما را غنیمت معلوم میشوند درین زمانه همچو کسان نایاب اند که با وجود فراغت و تلوث دنیا بدل پاکدامن می‌باشند و غم آخرت میدارند و غم دین خورند که غم غم دین است و همه غمها فروتر ازین است ـ و از طرف برخوردار هیچ تاسف نکنند اگر منظور الهی خواهد بود او شان را هم خود بخود از دنیا نفرت خواهد شد بالفعل جوان اند و حوصله بلند دارند صحبت دولتمندان بر همزن دین است در حق وی دعا کنند که بر طریقهٔ شریعت و اهل سنت باشند و خدا معرفت خود هم دهد دعای پدر در حق پسر مقبول میشود اشتیاق آستانه بوسی و درگاه خدا کند که کشان کشان ایشان را درین ملک آرد که من هم مشتاق‌ام و آنچه خدمت صاحبزاده صاحب کردند خوب کردند ما همه را خدمت مرشدزادگان لازم است لیکن حیف است که از من هیچ نمی‌آید اگر از ایشان بوقوع آمد جای شکر است که روح بزرگان را خوشنود ساختند

---

[1] بگیر رفیق باز اختیار کن راه ۱۲ [2] توبه کننده از گناه مثل کسی است که وی را گناهی نباشد ۱۲

کہ خدمت ایشان عین خدمت حضرت شاہ باسط علی قلندر ہست با وجودیکہ حضرت ایشان قدرے قلیلے معاش دارند لیکن ہزار ہا قرضدار اند ہر چہ در معافی بدست می آید قرض خواہ مے برد خود بعسرت مے گذارند حال دملگڈھ و بڑگاؤن یکسان ہست در بڑگاؤن حضرت شاہ علی مظہر صاحب قیام میدارند و در دملگڈھ شاہ بخشش علی صاحب کہ فرزند شاہ خدا بخش صاحب ذات این ہر دو بزرگان آنجا غنیمت ہست خدمت و ملازمت این حضرات موجب سعادت است چونکہ روح شما مقبول پیران ست انشاء اللہ تعالیٰ آنچہ میخواہند ہمچنان خواہد شد و حشر ایشان با پیران خود خواہد شد المرءُ[1] مع من احبّ فقیر شما را بسیار دوست میدارد و کیفیت ایشان کہ درینوقت ہست بسیار خوش میشود اللّٰھمّ زد و لا تنقص در حق فقیر ہم دعا کردہ باشند کہ مقبول پیران خود شوم و از گرفتاری این عالم نجات یابم در بے تعلقی ازین عالم شما از خود بہتر میدانم کہ ایشان با وجود دنیاداری تارک اند و من با وجود درویشی گرفتار فکر اہل و عیال و از تکیہ داری و بود و باش وطن در ہلاکت افتادہ ام شعر تعلق حجاب ست و بیحاصلی چو پیوند ہا بگسلی واصلی۔ امسال درین ملک بسبب طغیانی بارش صدمۂ عظیم ماند تمام مکانات تکیہ کہ خام بود ند مسمار شدند و ہر چہ پختہ بود شکست خوردہ و مرمت طلب شد باید دید کہ منظور الٰہی چیست مگر شکر ہست کہ بخیریت گذشت در تمام جوار و دیار ہمچنا ہمین آفت باند جا بجا از صدمۂ افتادن صدہا مردم مردند و آبادی ویرانہ بنظر مے آید از انجا کہ فعل حکیم بے حکمت نیست ہیچ چون و چرا کردن را نشاید و راضی بر تقدیر وے شدن باید از ماست کہ بر ماست در حدیث است اگر نعلے شکستہ شود از ان کفارت گناہ گردد پس شک نیست کہ ازین رنج دفع گناہم خواہد شد حق تعالیٰ ایمان سلامت دارد دنیا گذاشتنی ہست و دل ازین دار بر داشتنی۔

---

[1] مرد ہمراہ کسے خواہد شد کہ وے را دوست میدارد ۱۲۔

بہر حال نظر بر خدا دارم و فضل و کرم وی را امید وارم از حال آنجا باید نوشت کہ آنجا چہ صورت
گذشت و با اہل خانہ خود دعا ہا باید گفت و طریق پاس انفاس باید فہمانید کہ برین شغل ہمیشہ
مداومت دارد بسبب بیماری زیادہ عبادت بدنی را تحمل نتواند شد بعد ادائے فرض و
سنت بہمین شغل اوقات گذاشتہ باشد یعنی دمیکہ از درون ببالا مے آید دران خیال
لفظ اللہ دارند و نفسیکہ اندرون میرود دران خیال لفظ ھو بلحاظ ایمعنی کہ اندرون و برون
من اللہ است و بس حصر عہ درخانہ اگر کس است یک حرف بس است - غالب کہ در صحبت
شما وسے ہم خدا شناس شدہ باشد کہ الصحبت من التاثیر ہر چند شمارا تعلقے نسبت
نگر اینقدر بر شما حق است کہ از ایمعنی آگاہ کردہ باشند باقی ہر چہ مقدر است خواہد شد نسخہ ہائے
کہ فقیر فرستادہ است آنرا اکثر مطالعہ داشتہ باشند خصوصاً مقالات صوفیہ را
کہ این یک کتاب بجائے صد کتاب است درین زمانہ درویشان و صوفیان نایاب
اکثرے بصورت درویشان مخرب طریقہ اند پس از صحبت ایشان حذر باید کرد و کتب این
قوم ممد و معاون خود باید داشت کہ در مطالعہ کتب تصوف خیلی فوائد است درین ایام
اینجا چرچہ کتاب مستطاب درر غرر کہ کلام معجز نظام حضرت جدنا امیر المومنین علیٰ مرتضیٰ است
کرم اللہ وجہہ میشود عجیب و غریب کلام است تعلق از دیدن دارد شاید نزد آن برادر ہم باشد
اینجا نسخہ خوب است مع ترجمہ ہر چند در تکیہ کسی آنچنان نیست کہ شنوائے این کلام را لیاقت
دارد چند کسان لایق بودند مردند یکے شاہ انشاءاللہ مرحوم چند سال است کہ وفات کردند
مثل ایشان در تکیہ دیگرے نبود بعد ازان مرزا یار علی شاہ بودند کہ بسیار خوش اوقات
و دوست خادم فقیر بودند یکسال است کہ اوشان ہم بمردند عرصہ یک ماہ است کہ شیخ
فضل احمد کہ از باشندگان مدامی تکیہ بودند نہایت سعید و صالح و نیکبخت فوراً انتقال

کردند عجب خوش اوقات بودند کہ تا آخر وقت نماز تہجد از ایشان فوت نشد بلکہ وقت عشا
در عین نماز عشا جان بحق دادند حالا کسے معتمد علیہ در تکیہ نماندہ فقط مردم خورندہ و پوشندہ
و باشندگان مکان باقی اند در خانقاہ فقرا تا وقتیکہ دو چار کس طالب و درویش صورت نباشند
رونق درویشی نمی باشد لیکن چہ باید کرد از کجا ہمچو کسان پیدا کنم کہ ہمجنس و ہم مشرب من باشند
بسبب فرزندان شب و روز طلبۂ علم جمع مے مانند از ینجہت تکیہ آباد ان بنظر مے آید و الا آنچنانکہ
ہست ہست بہرکیف شکر ہست بطور خود بسر مے شود و قیامت قریب است دریں وقت
اگر کسے نماز پنج وقتہ گذارد بجاے قطب است چہ جائے اینکہ ورزش اشغال و اذکار نماید
و کسب طریقت و سلوک راہ حق نماید برکت حضرت والد ہست کہ دریں تکیہ اینقدر ہم چرچہ
صوم و صلوٰۃ و تعلیم و تدریس است باوجودیکہ فراخی معاش نیست مگر فکر معاد البتہ حسب حال
خود میباشد الحمد للہ علی ذٰلک باقی تا تحریر خیریت است

## مکتوب سوم در بیان محبت داشتن با پیران سلسلہ و تعریف مرید حقیقی و رسمی و بی اعتباری مریدان زمانہ موجودہ مع قدرے حالات و چہار سخن خلاصہ چہار صد اقوال بزرگان و مطالب دیگر

بسم اللہ الرحمن الرحیم - محب فقرا قدردان درویشان احسن الاخوان امیر عاشق علیخان بہادر
سلمہ اللہ تعالیٰ من المکروہات از فقیر ہیچمدان خاکپاے قلندران تراب علی بعد از سلام و اشتیاق
تمام مطالعہ فرمایند محبت نامہ بعد مدت مدید بہنگام انتظار رسید از رسیدن سہ کتب مولفۂ ام
نزد ایشان و از دیدن و محظوظ شدن شما از ان معلوم شد کلام این ہیچمدان را پسند کردن و قدردان
مؤلف شدن مقتضائے محبت ایشان ہست کہ معاملۂ دوستان با دوستان ہمچنین باشد ؎ گر ہنرے
دارم و ہفتاد عیب ❊ دوست نہ بیند بجز آن یک ہنر - و الا من آنم کہ من دانم بہر حال خدا مرا

موافق مظنهٔ نیک شما سازد تا مصداق ظن المومنین خیر گردد درینجا حالم بر همه ظاهر است
که ابتدا تا انتها بر یک حالم از اهل دنیا بجز خرقهٔ فقر فرقے ندارم اگر سیرت درویشی نیست صورت
درویشی بچه کار مے آید ؎ این خرقه که من دارم در رهن شراب اولی ٭ وین دفتر بے معنی غرق
مے ناب اولی۔ لیکن چه باید کرد که بخشیدهٔ پاک مردان است امید است که از برکت آنچنانکه
در دنیا بحرمت میگذرد در عاقبت نیز از ان پرده پوشی عیوب گردد آنچه از مشاهدهٔ برزخ حضرت
مرشد خود علی الدوام و همراهِ آن مدام دیدن صورت عم و برادرم را نوشته اند راست باشد که
این هر دو صاحبان چنانکه درینجا مقبول و مصاحب حضرت الله بودند دران عالم نیز خواهند بود
شما را از طفولیت بسکه عقیدت و محبت با ایشان بوده است چرا نه در خواب همیشه بنظر آیند
مرا برین دید و فهمید شما غبطه مے آید ؎ من کیستم اندرچه شمارم چه کسم ٭ تا همرهی سگانش باشد
هوسم ٭ در قافله که اوست دانم نرسم ٭ این بس که رسد ز دور بانگ جرسم۔ خدا شما را درین مشاهده
برکت دهد شکر باید کرد هرچه شما را ازین دو بزرگان رسیده است بران عمل دارند و فقیر را هم از ان
مطلع سازند دیگر آنچه مرا از ان حضرت رسیده است هر که طالب شود بتعلیم او حاضرم گو مرا از حال
خود شرم مے آید که خود فضیحت بدیگران نصیحت لیکن بموجب حکم پیران دریغ ندارم اما با این خیال که
ع من نکردم شما حذر بکنید۔ و اینکه نوشته اند که مرا با حضرت محبوب سبحانی رض و حضرت معروف کرخی رض
و حضرت سری سقطی رح و حضرت امام علی موسیٰ رضا و حضرت شاه باسط علی قلندر قدس سرهم چه مناسبت
است که هرگاه حال این بزرگان مے بینم گریه مستولی میشود و در دل انشراح عظیم پیدا میشود که هیچ اختیار
بدان نماند و چه سبب است که با وجود این بار گناهان این لذت حاصل است برادر من درین محل
تعجب چیست آن بزرگان همه پیران سلسلهٔ شما اند چرا شما را با آنحضرات محبت نباشد این نشان
مقبولیت و خوبی استعداد شما است خدا روز بروز ترقی دهد در حق شما که حضرت والدم میفرمودند که

این طفل مستعد و خوب است و مراد از همین است انشاء الله تعالی حشر شما هم با این حضرات خواهد شد
خاطر جمع دارند المرء مع من احب و شامت اعمال جوارح هرگز حاجب کیفیات قلب نمیشود
که معاملهٔ جوارح دیگر است و کارخانهٔ دل دیگر درینجا از حال دل مے پرسند که ما درون را بنگریم
حال را، ما برون را ننگریم قال را۔ مگر شنیده اید که کافرے حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم را
بسیار دوست میداشت چون وے بر دهر درم گفتند که فلان کافر ملعون بمرد حضرت علیه السلام
منع فرمودند که لعن بر وے مگوئید که وے خدا و رسول خدا را دوست میداشت پس چونکه شما را
با مشائخ خود بسیار محبت است بے تکلف قبولیت دارند و از ارواح ایشان فائده خواهند
برداشت باید که همیشه بصدق متوجه بطرف ارواح مشائخ خود باشند و از ایشان همیشه و از فیض
باطنی و مدد ظاهری مانند در تذکرهٔ ایشان لذتها و در خدمت ایشان سعادتهاست درین مقام
حضرت شاه ولی الله محدث دهلوی نوشته اند که از ینجاست اعراس مشائخ و مواظبت زیارت
قبور ایشان و التزام فاتحه خواندن و صدقه دادن برائے ایشان و اعتنای تمام کردن به تعظیم آثار
و اولاد و منتسبان ایشان غرض اولیت ارواح را همین محبت و معاملت سبب افتد و آنکه در باب
عزیزی مینویسند که فلانے مرید شما است چنین نااهل و بیوضع است چرا او را کاری نمی کنید و بر راه
نمے آرید صورت اینست که پیر خود کے درست است که مریدش درست باشد مثل مشهور حبیبی
روح و بیے فرشتی ع خفته را خفته کے کند بیدار۔ در خاندانم هیچ کسے چون من ننگ خاندان نیست
کسانیکه بهتر و افضل بودند بمردند ناچار نوبت بمن رسید که مشار الیه خلق شده ام چار ناچار درینوقت
مرجع منتسبان خود ام اما حقیقت حال آن طفل اینست که بعد از وفات حضرت والد خود چون باستانه
درگاه فائز شدم حضرت مرشدنا شاه مسعود علی قلندر از راه بنده نوازی و ذره پروری لباس
فقر خود عنایت کردند و حکم باستقامت وطن و اجرائے سلسلهٔ کاظمیه فرمودند همین که بوطن رسیدم

بر زبان والد آن طفل گذشت که من از مریدان اولین حضرت صاحب ام لهذا میخواهیم که اول
اجرای بیعت از خانه ما شود باین پاسداری همچنان بوقوع آمد که روز عید اول آن عزیز معلوم
مریدم شد پس دران عرصه ویرا خوب با من محبت بود هرچه از وی میگفتم میکرد و از وظائف
و عبادت و شب بیداری نمی آسود و اکثر در صحبت من حاضر میماند دران عرصه بظاهر بسیار
سنجیده می نمود و مثل وی کسی درین سن از ابنای جنس وی نبود چنانکه والدش بتعجب
میگفتند که شما چه کردید که ماهیت فرزندم منقلب شد مدتی برین حالت گذشت چون وی
از وطن بسفر رفت و روزگار پیشه گردید برنگ دیگر برآمد آن محبت و صلاحیت همه رفت از ان
وقت تا اینده مرا به یک منوال که خوب دنیا دار هست اکنون ویرا نه با من محبت است و نه صحبت
پس حکیم معلوم شد که صلاحیت و غیر صلاحیت طفلان را اعتباری نیست ع بسیار سفر باید
تا پخته شود خامی - اگر در نصیب اوست شاید باز درست گردد درین باب ناچارم نصیحت
گر اکنم شنوائی نمی یابم حضرت شاه مجا قلندر قدس سره در مکتوبی بشیخ عبد الرسول کچهندوی
نوشته اند ای برادر هر طالب که پیش تو آید در تربیت او قصور مکن باقی سعادت و شقاوت
بدست تو نیست پیغمبران نتوانستند که مردود ازلی را مقبول گردانند پیران کی توانند که مهجوران
ازلی را موصول گردانند پیغمبر علیه الصلوة و السلام با این اهل نتوانست که ابوجهل را براه راست آرد
کسیکه دولت قبول ویرا در ازل رفته است بصحبت من و تو ولی هرگز نخواهد شد باد و تو ازان نیکنام خواهم
و الا آخر ع بر رسولان بلاغ باشد و بس غرض مرید صادق کامل در هزاران یکی دو پیدا شود و نه همه
از سلف تا خلف همچنین دیده و شنیده میشود درین مقام جای تعجب نیست شیخی از شیخی طلب مرید
کرد وی در جواب گفت اینجا اگر پیر خواهند بسیار اند اما مرید پیدا نمیشود تحقیق این مقام در کتاب
شرائط الوسائط بتفصیل نوشته ام و حضرت شاه مجا قلندر مرید را دو قسم نوشته اند یکی حقیقی دوم مجازی

مرید حقیقی آنست که قولاً و فعلاً و قالباً و قلباً تابع پیر باشد و مجازی آنست که قولاً و فعلاً متابعت
پیر کند اگرچه قلباً و قالباً از دست وے نیاید حال سابق چنین بود درین زمان هر دو قسم منفقود اگر چنانکه
کسے مرید میشود خالی ازین نباشد یا تبرکاً و رسماً باشد که آبا و اجداد وے مرید کسے بودند من هم
مرید شوم شاید نجات را وسیله گردد یا بتوقع دنیا شود که بدولت پیرزادان و نفقه میسر خواهد آمد خواه
پیر از نزد خود سلوک خواهد کرد یا از امیرے که خادم وے باشد سفارش روزگار کرده خواهد داد چنانچه
در عهد حضرت والدم مردم کثیر مرید شدند بتوقع سفارش مهاراجه تکیت راے وغیره یا خیال دین و
دنیا هیچ نباشد و دو چهار کسان را دیده خود هم بے تامل مرید کسے میشوند و از حقیقت و منافع مریدی هرگز
خبر ندارند مثل کوران که در چاه مے افتند یا طفل بے شعور اند یا زن ناقص العقل که در اندک شعبده متعجب
شده مرید میشوند پس اے برادر مریدی همچو کسان چه اعتبار است اکثر مردم درین زمانه همین قسم می باشند
و فقیر را با چنین مریدان سابقه بسیار است چرا ازین مردم توقع ادب و خدمت و اهلیت و محبت و حسن صلاحیت
دارم از ایشان همین قدر بس است که بوجه بنا هر بد نخواهند گفت و بر وقت بشرط توفیق گاهے بخدمتی
هم پیش خواهند آمد بهرحال از بیگانگان و اجنبیان بهتر اند درین باب زیاده نمی توانم نوشت که دفترے
سیاه شود حق تعالی آن برادر را راسخ و صادق آفریده است مگر هر کسے را موافق خود قیاس نکنید
و نا اهلان را معذور دارید درین زمانه نصیحت را کسے شنو نیست هرگاه که در اندک امر خلاف طبع خود
پسر یا پدر یا برادر یا برادر مخالف میشود هرگز نظر بر اتحاد و پرورش و سلوک وے نمیکنند پس پیر را که هیچ
خصوصیت فوقانی جز دست بر دست نهادن با هم نیست اگر در امرے پیر خلاف وے نماید شجره بروے
اندازد و راه خود گیرد نعوذ بالله[۱] من شرور انفسنا و من سیئات اعمالنا من یهدی
الله فلا مضل له و من یضلله فلا هادی له ع هر سخن وقتے و هر نکته مکانے دارد - در کتابے

---

[۱] پناه میجوئیم بخدا از بدی نفوس و بدترین اعمال خود کسے را که هدایت میکند خدا پس نیست گمراه کننده
وے را کسے و کسے را که گمراه میکند پس نیست کسے که هدایت کند وے را ۱۲

دیده ام که بزرگی فرمود من از چهار صد سخن بزرگان چهار سخن چیده ام که همه را کافی و جامع باشد
دو از آن برای یادگاری باید و دو از آن فراموشگاری را شاید قسم اول خدا را همیشه یاد دارد و موت را
همیشه یاد دارد قسم دوم آنکه خود با هر که احسان کند نیکی آنرا فراموش سازد و هرگز بیاد نیارد اگر
با وی کسی خلاف و بدی کرده باشد از وی بیاد نیارد و نسیاً منسیاً گرداند سبحان الله این چهار سخن
جامع جمیع مراتب ولایت و سعادت است و آنچه از بهم رسیدن شرح فصوص شاه محب الله الٰه آبادی
و نقد النصوص مولوی جامی نوشته اند خوش شدم که این کتب تحفه است هر چه تمنای شما میشود
بدست می آید شرح مذکور بخانه فقیر هم هست و نقد النصوص جای دیگر در کاکوری هست مختصر نیست
بالفعل سه نسخه دیگر برای ایشان نویسانیده معرفت برخوردار علی حسن ارسال میدارم خدا بخیر رساند
هر سه نسخه در یک جلد کرده شد در اجرت کتابت و تیاری جلد همگی نه روپیه صرف شده اند یک روپیه
از روپیه های شما باقیست کاتب خیلی گران قیمت است اگر دو چهار روپیه دیگر باشد نقل رساله
نور لاریب فی ترجمة فتوح الغیب نویسانیده بفرستیم و الا باقی روپیه را هر چه گویند کرده شود و کتابهای
که سابق فرستاده بودم آنرا پیش خود دارند باز پس نباید کرد که اینجا دیگر موجود است مگر آنرا از خوشنویسی
صاف کنانیده در مطالعه دارند و چند اوراق دیگر میرسد که گاهی بطور زاد المسافرین نظم کرده بودم
باتمام نرسید هر چیزیکه از تالیفات فقیر نزد ایشان خواهد ماند یادگار خواهد بود ـــه نوشته باند سیه بر
سفید نویسنده را نیست فردا امید ـ القصه دل برای دیدن ایشان بسیار میخواهد اکنون
آنوقت رسیده است که یکبار شما نوشته بودید که اراده دارم اگر برخوردار امیر حسن خان اینجا بیاید
همه کار حواله او کنم و خود برای چندی بکانپور آیم چونکه این مراد بر آمد حالا مناسب است بلکه ضرور که
برای چندی اینجا بیایند اگر زنده باشیم بملاقات یکدیگر مسرور شویم که دیدن ما و شما درین وقت
غنیمت است ایفای وعده ضرور است اکنون همه کار و بار آنجا ذمه برخوردار مذکور نمایند

و هر مراتب فهمانیده خود فارغ البال در یاد ایزد متعال اوقات بسر برند بالفعل برخورداران را تعلیم
وضعداری و هوشیاری در امور دنیاداری کردن است تا بصلاحیت و روش اسلاف گذارد
و بر نماز و روزه و طریقهٔ اهل سنت و جماعت مستعد باشد که درین زمانه اینقدر بس است که مسرف و
فضول نباشد و بر آیین شما قدم نهد که دستور العمل شما خوب است بالفعل از و توقع مذاق تصوف
ندارند که هنوز کم سن است و از بچگی پرورده دولت و عادی صحبت اهل دولت است و فقه چگونه تا که
وثقه خواهد شد رفته رفته اگر خواسته خداست وی نیز همچو شما در صحبت شما خواهد شد و هنوز تالیف
تازه ایشان تا اینجا نرسید مشتاقم زیاده بجز اشتیاق ملاقات چه نویسم حق تعالی ما را و شما را و جمیع
مسلمانان را عاقبت بخیر گرداند و بیاد خود شادان شاد دارد۔

## مکتوب چهارم در بیان مفید بودن شکستگی در سلوک راه حق و طریقهٔ تعداد ذکر نفی و اثبات و طریقهٔ پاس انفاس و فرق ترکیب آن در سلسلهٔ قلندریه و سلسلهٔ قادریه و فضیلت سلسلهٔ قادریه بر سلاسل دیگر و تعریف قطب الارشاد و اقسام ربط سلسلهٔ مشائخ و شفاعت پیران در حق مریدان مع چند حکایات و فوائد مشروعیت بیعت

بسم الله الرحمن الرحیم۔ برادر صاحب احسن الاخوان قدردان درویشان میر عاشق علیخان بهادر
سلامت۔ از فقیر هیچ در هیچ بعد از سلام و اشتیاق تمام مطالعه فرمایند مکاتبهٔ محبت انگیز در حالم
انتظار رسید جان جهان راحت بدل رسانید مضامین فکر مآل و عجز و شکستگی حال شما معلوم شد
الحمد لله علی ذلک این نعمتی است بزرگ که درین عمر خدا شما را بخشیده است ظاهر است که نفس و شیطان
و خلق هر سه مانع سلوک اند درین زمانه کم کسی از اینها نجات دارد بلکه غفلت را هم کسی بدی نمی پندارد
سعادت ازلی است که شما را ازین غفلت آگاه کرده خجالت برده کار می آرد همین ندامت و عاجزی

شما سبب حصول مقصود و قبولیت حضرت معبود خواهد شد هر بنده فهمیده را باید که خود را عاصی قاصر عبادت مولی یابد هرگاه که بندگان کاملین و عارفان مکملین با وجود اداے حقوق عبودیت و کمال علم و معرفت بجز ماعبدناک حق عبادتک وماعرفناک حق معرفتک[1] حرفے بر زبان نمی آوردند پس ما و شما که ایم پرسد و در چه شماریم شخصے از امام همام جعفر صادق علیه السلام پرسید که مسلمانی چیست و مسلمان کیست فرمود مسلمانی در کتابها و مسلمانان در گور وقت اسلام باید دریافت که چه بود و حال آنوقت چنان بود و حال این وقت چنین که تمام عالم پر از شر و فساد و هر طرف از کفر و ضلالت او بیداد است و چنین وقت اگر کسے را اندکے هم خوف عاقبت و طلب سعادت پیدا میشود آفرین بر وے باید گفت و اندک را بسیار باید شمرد و مرا بر عجز و شکستگی ایشان غبطه مے آید که با وجودیکه اهل دولت و فراغت اند دل از دنیا سیر و سرد دارند و از ناکردای خود پر درد اگر خدا توبه نصیب ایشان کرده است همه نعمت آنجهان نصیب خواهد کرد التوبة ندم غم ماضی مخورید خوش حال باشید مگر برکات پیرانست که شما درین ایام پیری بدولت علم و عرفان جوان بخت شده اید شکستگی دل کیفیتی است عجیب ع جز شکسته نمی گیرد فضل شاه — بجز اینکه وی تعالی این شکستگی را بسیار دوست میدارد که میگوید انا عند المنکسرة قلوبهم[2] لاجلی هیچ چیز شکسته نیکو نباشد الا دل هر قدر که شکسته گردد درست تر شود و فهم توحید وجودی که بالفعل حاصل شماست همین مشرب پیشوایان ماست حضرت والدم میفرمودند عجب دارم از اهالی نقشبندیه که میگویند ع اول ما آخر هر منتهی است — نمیدانند که در مشرب قلندریه حسینیه مبتدیان این خاندان اول بعشق این مشغولی است ع من نیم واسه یاران من تیم حق است که بصورت عالم ظاهر است غیریت محض اعتباری است وجود حق است که در وجود ما ساریست

---

[1] نه عبادت کردیم ترا حق عبادت تو و نه شناختیم ترا حق شناختن تو ۱۲ [2] توبه یعنی پشیمان شدن ۱۲

[2] من نزد قلوب کسانم که منکسر اند بسبب من ۱۲

پس هر قدر که آن برای آگاهی از غفلت میسر آید غنیمت شمارند و اوقات را صرف عبادت بدنی و قلبی دارند نماز را تعدیل ارکان و حضور شرط است و آن اینست که وقت خواندن نماز مشاهده نماید که در حضوری مولی دست بسته ایستاده ام و وی را می بینم و گرنه وی مرا می بیند این ملاحظه در اصطلاح صوفیه نسبت احسان می نامند و صحابه و قراء و محدثین و اسلاف شما را همین نسبت خاص موروثی بود و از همین نسبت اشاره است در حدیث اعبد ربك کانك تراه[له] و درهمین نماز معراج مومنان است اگر شرح آن کنم کتابی شود غرض بعد ادای فرائض برای ذکر هم وقتی مقرر باید داشت وقت فرصت و تخلیه طریقش اینست که در مکانی خالی و خلوت با وضو متوجه قبله شده صورت مرشد را بطرف راست خود قایم کرده بجلسه دو زانو بنشیند و سه بار استغفار گفته شروع در ذکر لا اله الا الله کند که آنرا نفی و اثبات گویند بدین طریق که هر دو دست بر هر دو زانو نهاده سر را تا ناف فرود آورده لفظ لا را از ناف تا ام الدماغ بکشد و سر را لفظ لا گویان از فرو ببالا رساند بعده رخ بکتف راست کرده لفظ اله گوید مقابل کتف بعده سر گردانیده بطرف چپ رخ آورده بر دل لفظ الا الله را ضرب دهد هر بار که کند همچنین کند و هم مرتبه یکبار لفظ محمد رسول الله بعد لفظ الا الله آهسته بگوید همین ترکیب از ده بار تا صد بار و از صد تا هزار برساند مگر در وقت لا تصور نفی معبود و مقصود و موجود غیر حق کند و بوقت الا الله تصور اثبات معبودیت و مقصودیت و موجودیت حق کند در دل خود امّا مبتدی را باید که بجای اله معنی معبود خیال کند و متوسط از اله معنی مقصود خیال کند و منتهی معنی موجود پندارد و یک ذکر در یکدم نماید و مشق حبس دم حاصل کند چون خوب مشق حبس دم خواهد شد در یکدم چند بار ذکر کرده خواهد شد تا وقتیکه طاقت و لذت یابد کرده باشد چون مانده شود فقط متوجه بطرف

---

[له] عبادت کن پروردگار خود را گویا که تو وی را بینی ۱۲

قلب شده بلحاظ کیفیت حاصله آن در دل داشته باشد و نیز ذکر بدو نوع است - یکی جهر دوم خفی
چون باواز بلند بگوید جهر باشد آهسته گوید خفی باشد بنوعیکه آسان باشد بعمل آرد مگر جهری موجب
شوق و گرمی است و طریق پاس انفاس اینست که در دم بیرونی لا اله و در دم اندرونی الا الله
از دل گوید که در خاندان قلندریه همچنین است و هیچ شغلے برائے یاد حق سهل تر ازین نیست که در نشستن
در رفتن و خفتن همه وقت میسر آید فقط خموشی و توجه شرط است و باقی هیچ نه روزی از حضرت
والد خود سوال کردم که مرا طریق سهل برائے یاد حق ارشاد فرمایند فرمودند پاس انفاس چنانچه از
همین ذکر اشاره کرده است فقیر در غزل ؎ پاس انفاس هست راه سهل بهر یاد حق ؛؛ ذکر هو میگو
هر دم هر نفس شاغل برآ - و طریق توزکوة این ذکر هم از حضرت والدم رسیده است که آنرا خلوت شرط است
و حضرت مخدوم[1] مارا نیز همین دو ذکر از مرشد خود رسیده است که بیانش اینست که حضرت سید حافظ
ابراهیم بحضرت مخدوم فرمودند که تعلیم اذکار و اشغال بطالبان بدینگونه قرار دهد که اول از ذکر
نفی و اثبات آگاه سازد که جمله روندگان این راه را ابتدای سلوک همین ذکر نفی و اثبات قرار داده اند
و اوقات ذکر بدین گونه قرار نماید که وقت اول از دو گهڑی شب باقیمانده تا چهار گهڑی روز برآمده مشغول
بذکر باشد وقت دیگر بعد از مغرب تا فراغ نماز عشا نیز بهمین روش مقید شده بلحاظ نفی از
ماسوا و اثبات هستی حق مستعد و سرگرم ماند تا وقتیکه غشاوهٔ اثنینیت از میان بردارند و نوری
از انوار معرفتش بر روی کار آرند آنگاه آن ذکر پاس انفاس بطالب آگهی دهد و آن ذکر مبارک
الله است جل جلاله باینصورت که بوقت در آمدن نفس اندرونی لفظ هو گفته شود و به برآمدن
نفس بیرونی لفظ الله بر زبان دل آرد و گاهے نفس را طول دهد که آنرا حبس دم گویند
با ابتدا رحال از ده تا یکصد و دو صد بار و انتهاے آن از مائة تا الوف رساند و فوائد این

---

[1] مراد از مخدوم ما جناب ایشان حضرت شیخ نظام الدین قاری المعروف بشیخ بهیکه کاکوروی ۱۲ —

هر قدر که تجربه اکابر جذب و سلوک در آمده تحریر نیاید که این مقدمه کتاب قلب است کتابت ظاهری
اصلا دران راه نیست و طی منازل این راه مشروط بذکر داشته اند کسیکه ازین راه سالم است در گذشته بمنزل
مقصود خود رسیده فقط بواسطه کثرت ذکر رسیده و طریق ذکر همین دو طریق است که با بتدای حال نفی
و اثبات و با آخر کار پاس انفاس است و بس اسے برادر این را خوب یاد دارند و عمل آرند که مرا هم از الله
خود همچنین رسیده است سابق که طریقه پاس انفاس نوشته ام قلندریه است و این قادریه یقین است
که شما را لذت بخشد که شوق دارند و استعداد نیک یافته اکنون تاسف بر مافات نکنند
و زندگی باقی را غنیمت شمارند و صرف عبادت دارند انشاء الله تعالی عاقبت شما بخیر خواهد شد
و اندک توجه بسوے مرشد فیضیاب خواهند شد سلسله شما زبردست است که بحضرت غوث الاعظم
قدس سره میرسد اگرچه سلاسل جمیع اولیاے کامل موصل بحق است لیکن این خاندان عالیشان را
شانے دیگر است که خود فرموده اند که مرا مکشوف شده است که هر که داخل سلسله ما تا قیامت
خواهد بود وے را من شفاعت خواهم کرد و نجات وے بیشک خواهد شد و قصیده غوثیه است [۱]

کل ولی له قدم وانی علی قدم النبی بدر الکمال مریدی لاتخف الله ربی
عطانی رفعة نلت المنال مریدی لاتخف واش فانی عزوم قاتل عند القتال

اے برادر قاضی ثناء الله پانی پتی در کتاب سیف المسلول مینویسد که بعضے اولیاے امت بکشف
صحیح که یکے از اسباب علم است ظاهر گشته که فیوض و برکات که از جناب الهی بر اولیا نازل
میشود اول بر یک شخص نازل میشود و ازان شخص قسمت شده بهر یک اولیاے عصر موافق مرتبه
و کسب استعداد او میرسد و هیچکس را از اولیا امت بے توسط فیض نمیرسد و کسے از مردان خدا
درجه ولایت نمی یابد اقطاب جزئی و اوتاد و ابدال و نجبا و نقبا و جمیع اقسام اولیا خداوند

[۱] برای هر ولی قدم است و تحقیق من بر قدم نبی ام که بدر کمال است ای مرید من مترس پروردگار دادا مرا مرتبه بلند
که رسیدم ازان بمرتبه بزرگ اے مرید من مترس از سخن چینی که تحقیق سخت عزم کننده قتل کننده ام وقت کارزار ۱۲

محتاج مے باشد صاحب این منصب عالی را امام گویند وقطب الارشاد بالاصالۃ نیز خوانند
واین منصب عالی از وقت ظہور آدم علیہ السلام بروح پاک حضرت مرتضیٰ علی کرم اللہ وجہہ مقرر بود
کہ پیش از نشاءِ عنصری آنحضرت ہم ورا امم سابقہ ہر کرا درجۂ ولایت میرسید بتوسط روح پاک
آنحضرت میرسید وبعد وجود عنصری تا وقت رحلت او از صحابہ وتابعین ہمہ را این دولت
بتوسط او رسیدہ وبعد رحلت او این منصب عالی بحسنؑ مجتبیٰ وبعد از وے بحسینؑ شہید دشت کربلا
پس ترا بامام زین العابدینؑ پس تر بہ محمدؑ باقر بعد ازان بہ جعفر صادقؑ پس تر بموسیٰ کاظمؑ پس تر بہ علی رضاؑ
پس تر بہ محمدؑ تقیؑ پس تر بہ علی نقیؑ پس تر بہ حسن عسکریؑ علیہم السلام این منصب معلیٰ مفوض گشتہ وبعد وفات
حسن عسکریؑ تا وقت ظہور سید الشرفا غوث الثقلین محی الدین عبد القادر جیلیؒ این منصب عالی
بروحِ حسن عسکری علیہم السلام متعلق بود چون حضرت غوث الثقلین پیدا شد این منصب مبارک
بوے متعلق شد وتا ظہور محمد مہدیؑ این منصب بروحِ مبارک غوث الثقلین متعلق باشد ولہذا
آنحضرت قدمی ہذہ علی رقبۃ کل ولی اللہ فرمودند واین بیت ترنم نمودند[۱] افلت
شموس الاولین وشمسنا ÷ ابدا علی افق العلیٰ لا تغرب یعنی فرو رفت آفتابہاے دیگر
اولیاے کرام پیشین وآفتابِ ما یعنی ائمہ عظام ہمیشہ بر افق بلندی باشد غروب نشود چون
امام مہدیؑ ظاہر شود این منصب را بوے مفوض کنند وتا انقراض زمان بوے مفوض باشد
انتہیٰ۔ اے برادر الحمد للہ کہ ما وشما ہر دو درین سلسلہ مریدیم وسلسلۂ نسبِ ما نیز بحضرت غوث پاک
میرسد پس ہر چند گنہگارم لیکن عفوِ حق را امید وارم کہ شفیع وحامی امتان زبردست دارم باید
دانست کہ ربط سلسلۂ مشائخ بدو قسم باشد یکے از طرف خلیفہ یعنی بواسطۂ مریدان کہ بہ پیران رسد
دوم از طرف فرزند خلف یعنی بواسطۂ اولاد کہ بآبا واجداد رسد پس نوع ثانی را سلسلۃ الذہب

---

[۱] این قدم من بر دوش جملہ اولیا است ۱۲

میگویند و این سلسله از سلسلهٔ اولی شرف دارد و پس ازینجا فرق مقام یاران و فرزندان در
مراتب قیاس باید کرد ع رشته دیگر رگ جگر دگر است - اینجا مقام فهم من فهم است و محل
حل سوال ایشان حضرت والدم میفرمودند اگر فرزندے متوجه بطرف ارواح اجداد خود شود
روح آن بزرگ جلد بطرف وے متوجه شده کار خود نماید بخلاف دیگر کسے این نکته هم
یاد دارند همراه ایشان که درین وقت قصد بیعت فقیر کرد مبارکباد بسیار خوش شدم و در
سلسلهٔ قادریه بریدی خود او را گرفتم و تأمل نکردم که درین امر توقف نشاید که در کار خیر تعجیل باید
طریقهٔ تربیت آن برخوردار علی حسین را نوشته جلد روانه ڈاک کرده ام خدا بمراد رساند اینهم
اثر صحبت ایشان است که قدر بیعت و محبت فقیر ویرا پیدا شد درین راه محبت شرط است
اگر مرید را محبت با پیر نباشد هیچ فائده رسم بیعت نه دهد مثل مشهور است پیر من خس است
اعتقاد من بس است انشاء الله تعالی عاقبت او بخیر خواهد شد هرچند فقیر ناکاره لیاقت
ندارد که ع او خویشتن گم است کرا رهبری کند - لیکن چونکه این دست من آستین دست دگر است
امید که دستگیر من زبردست است مددگار وے خواهد شد درین زمانه اکثر مردم از نعمت
بیعت محروم میباشند و قدر بیعت نمیدانند نزد بعضے مشائخ بیعت فرض است اگرنه واجب
و مستحسن نقل است که در عهد حضرت شاه مینا رح لکهنوی شخصے مرد و سرش مے جنبید در جنازه
خبر بحضرت ایشان رسید فرمودند که اشاره میکند که من بیعت نکرده ام وارثان او پیش آنحضرت
آوردند آنحضرت کلاه خود بر سرش نهادند فوراً اطمینان یافت و سر از جنبیدن باز ماند در
باب مشروعیت و ضرورت و فوائد بیعت فقیر بشرح و بسط تمام در کتاب اسناد المشیخت
نوشته است درینجا دو چهار فائده از آن نوشتن مناسب افتاد لهذا مے نویسم - باید دانست
که از فوائد بیعت یکے آنست که وقت بیعت مرید توبه از جمیع گناهان میکند و التائب من الذنب

کمن لا ذنب له چون مرید در ارادت و توبه مستقیم آید هر گناهی که قبل ازان کرده بود ازان
ماخوذ نخواهد شد بسبب این توبه پس خلائق را باید که بر گناهان ماضی او عیب نگیرند که وے
از گناهان ماضی پاک شده است - دوم آنکه در حق بے پیره وارد است من لا شیخ له
فشیخه الشیطان چون سراج الدین بدایونی از سلطان المشائخ درین باب پرسید
مے گفت این قول مشائخ است بعده بر زبان راند که درویشے کامل حال هر گاه دیدی که
پیوند کسے را ندارد گفتی که این کس در پله کسے نه بسته است درین میان امیر حسن دهلوی سوال
کرد که معنی آن چیست فرمود هر که با پیرے پیوند میکند هرچه از وے بوجود مے آید فراوان
اعمال را بر پله پیر او نهند و ازو پرسند بعده فرمود که خود را بر پله کسے بستن رستن است
از عذاب دنیا و عقاب آخرت نقل است که در همسایه خواجه معین الدین چشتی رح در اجمیر مردے
از مریدان خواجه عثمان هارونی رح بود که بمرد خواجه صاحب همراه جنازه تا گور رفتند چون مردم
دفن کرده باز رفتند خواجه بر قبرش مراقب نشسته مانی نگذشت که رنگ خواجه زرد شد
همدران ساعت باز بحال شد سبب آن کسے پرسید فرمود خود را بر پله کسے بستن نیکو
چیزے است وقتیکه این را در گور کردند ملائکه عذاب رسیدند همدران میان پیر من حاضر آمده
و طمانچه بر روے فرشتگان زد و گفت برین عذاب مکنید که مرید من است فرشتگان را حکم شد
که از خواجه بگویند که این کس بر خلاف تو بوده است فرمود راست است اما خود را بپله من بسته است
پس فرشتگان را حکم شد که دست از مرید خواجه باز دارید و بوے سپارید که من او را بدو
بخشیدم پس بلاشبه پیران شافع مریدان خود میشوند اگر خود کامل نباشند پیران پیر ایشان
بوده باشند درین مقام حکایات بسیار بود نوشتم والسلام فقط۔

---

۱؎ کسیکه ویرا شیخ نیست پس شیخ وے شیطان است ۱۲

## مکتوب پنجم در بیان ضرورت مرشد در سلوک و تذکرهٔ کتب تصوف و فوائد صحبت مرشد و ذکر مسئلهٔ وحدت وجود و فرق میان وجودی و شهودی و اقسام توحید و معانی دوهره هندی و قدرے از حال حضرت مخدوم شیخ بهیکه جد خود

بسم الله الرحمٰن الرحیم محب فقرا مقبول حق برادر صاحب عزیز دلها مجمع خوبیها شیخ عاشق علیخان
بهادر سلامت از فقیر حقیر بعد از دعاهاے خیر کثیر و حصول مدعاے ما فی الضمیر مکشوف خاطر باد
الحمد لله که تا تحریر خیریت فقیر مع وابستگان حاصل و خیریت ایشان مطلوب محبت نامه بهمدست
شیخ نجیب الله رسید خوشوقت گردانید جواب خط سابق که مع کتاب خیرة العقبیٰ فرستاده
بودند بدست برخورداران شیخ احسان علی و ضامن علی نوشته ام عنقریب بایشان خواهد رسید
ده آنها از عرصهٔ شانزده روز روانه آنجا شده اند از ان حال مفصل دریافت خواهد شد برادر من
شکر الهی باید کرد که درین فراغت دنیا شما را اینقدر ذوق آخرت پیدا شده است من سعد سعد
فی بطن امه جبلت و خلقت شما بر نیکبختی و سعادتمندی بود از طفولیت حال ایشان میدانم
با کسے هیچ بغض و فساد و نفاق نمیداشتند و وارسته مزاج بودند چنانچه والد مرحوم شما نهایت
راضی بودند و بارها از من تعریف شما میکردند و مذمت دیگر فرزندان آخر تخم سعادت شما نخل بر آورده
ثمره اش روز بروز ظاهر میشود حق تعالیٰ در عمر شما برکت دهد و دیگانه ها هر کسیکه با شما بر عکس است
شان حسد و بے نصیبی اوست که همچو بزرگ را راضی داشتن موجب حصول فوائد دینی و دنیوی
بود مگر چه باید کرد که جبلت این مردم چنین است شما را هرگز به بدی کسے خیال نباید هرچه از خود
شود به نیکی پیش باید آمد که کار جوانمردان همین است و بس انچه از شوق و ذوق خود بطرف تصوف
نوشته اند اللهم زد ولا تنقص صحت فهم و عقل است که قدردان پیر و صوفیهٔ صافی اند

در هفتاد و دو ملت فرقهٔ ناجیه همین است که این فرقه را با کسے نزاع و جدال نیست۔ خواجه خرد میفرمایند
اے سید فرقه با فرقه در نزاع و جدال است الا اہل وحدت که وے با همه یکیست گو کسے با وے
موافق نیست پس مطالعه کتب این فرقه بسیار مفید است در طریقت کلام حضرت حجة الاسلام
مثل کیمیاے سعادت و منهاج العابدین و زاد الآخرت و در حقائق کلام حضرت شیخ محی الدین
ابن عربی و در فنا و نیستی کلام حضرت غوث الثقلین رضی الله عنه که حضرت والدنا قدس سره در
تصانیف همین سه بزرگان را بسیار پسند میکردند و میفرمودند که کلام ایشان سالک را مفید است
فقیر کتابے در اقوال صوفیه جمع کرده است مسمی بمقالات صوفیه این یک کتاب کافیست اگر
منظور باشد بخورد امیر حسن را بنویسند که نقل آن کنانیده نزد شما رسانند آنرا در مطالعه داشته باشید
و از دیدن بسیار کتب مختلف طبیعت پریشان میشود هر کسے موافق خود سخنے میگوید طالب حق را
همین قدر باید که بر طریقهٔ اہل سنت و جماعت بوده مشغول بذکر و فکر باشد و اوقات عمر بذکر و فکر صرف
نماید ٭ لنگ و لوک و خفته شکل و بے ادب ٭ سوے او مے غیژ و او را مے طلب۔ لیکن درین راه
مرشد شرط است تا وقتیکه مرشد رو برو خود سلوک نکنانند از نفس و شیطان ایمنی نیست که از راه
مے برند دقائق این از کتاب منهاج العابدین باید دریافت و از درس کتب هیچ نمیشود و آنچه از صحبت
مرشد میشود چنانچه شاه عاشق الله مرحوم که از یاران حضرت والدم بودند میگفتند که من همراه حضرت صاحب
قبله در دیگڑه روزے بحضور حضرت شاه باسط علی قلندر بودم فرمودند که اے فقیر عارف بالله از تو
مے پرسم که اگر ترا کتابے در پخت طعام بدست آید تو آنرا دیده طعام لذیذ و خوب چنانکه دران نوشته
است میتوانی پخت عرض کردم که نه۔ فرمود اگر چندے بصحبت باورچی باشی و بچشم خود پختن طعامها
که ببینی بعده میتوانی پخت عرض کردم آرے فرمودند پس همچنین است صحبت استاد به و بخدمت
عارف بالله بگذار و جلدی مکن که آتش تیز دیگ را مے شکند آهسته آهسته پخته خواهی شد پس صحبت

استاد درین کار ضرور است استاد کجا جائے حسرت است کہ در حضوری پیر قدر و شوق نمیشود
بعدہ حسرت مے آید لیکن چہ باید کرد ہمین حسرت بکار خواہد آمد دوہرہ ہندی حسب حال یاد مے آید
دوہرہ چولیا موری میلی بھئی دھو بیا چاند اگا ؤن ۔ آسے دن گونے کے کا پہر جاؤن ۔
انچہ معنی آن بخیال فقیر مے آید اینست ۔ مراد از چولیا اعمال است کہ لباس روح میشود یعنی قائل وقت
پیری فہمیدہ میگوید کہ اعمال من ناقص اند و گاذر کہ مراد از مرشد ویست ازین عالم انتقال کردہ است
و وقت مرگ رسید پس بچہ لباس آنجا روم چون معاملہ اینست پس شب و روز صرف اوقات در کار
نیک باید کرد و دنیا را بجا صرف باید کرد حقوق اللہ تعالیٰ و حقوق خلق کہ از ایشان متعلق باشند
ادا باید کرد و جوارح را در عبادت شبانہ روزی بقدر طاقت صرف باید کرد و دل را در یاد حق مصروف
باید داشت خواہ بتصور خواہ بمشاہدہ و تصور وحدت وجود مفید تر است از ہمہ تصورات باید دانست
کہ حق درون و برون من ساریست چنانچہ گل در کوزہ کہ کوزہ اعتبار محض است صور نوعیہ را کوزہ میگویند
درحقیقت ہمہ گل است کوزہ جز نامے نیست چنانچہ حضرت شاہ باسط علی قلندر قدس سرہ در
مثنوی خود میفرمایند ؎ کن بدین گونہ تصور میدم ۔ من نیم یار است از سر تا قدم ۔ پس این
تصور کافیست و مسئلہ وحدت وجود حق است ہمہ صوفیان برین رفتہ اند ۔ سہ کس ازین زمرہ
شہودی بودند یکے ابو الحسن خرقانی دوم علاؤ الدولہ سمنانی ۔ سوم مجدد الف ثانی باقی حضرات
ہر خاندان ہمین مشرب عالی داشتند ۔ و حب حضرت امیر المومنین علی کرم اللہ وجہہ ضمیر ماست
کہ ہم از اولاد آنحضرت ام و ہم سلسلہ مشائخ ولایت ما با آنحضرت میرسد چگونہ مر احب آنجناب
نباشد شما در تعصب مذاہب گرفتار نباشند و تحقیق بسیار از کتب نباید کرد انچہ مذہب حنفیان
است بران باشند باقی صرف در کار حق نمایند روزی حضرت والد ما از پیر و مرشد خود پرسیدند
کہ اگر حکم شود من تحقیق حدیث وغیرہ نمایم فرمودند چہ حاصل بنوعیکہ از دایہ شنیدن ست یا دیدہ برہان

طریق باش و باقی در یاد حق صرف کن که طالب را التفات باین قسم نباید کردن که مقصود وی دیگر است
قول مرتضوی است اَلْعِلْمُ نُقْطَةٌ کَثَّرَهَا الْجُهَّالُ[1] و این نقطه علم معرفت حق است که بنده را
می باید که نسبت خود را که با مولاست بشناسد پس بران ساکت گردد یعنی بداند که من جزو از اجزای
کل ام تمام عالم همچنین اند چنانچه بزرگے رباعی گفته است رباعی حق جان جهانست و جهان
جمله بدن ٭ ارواح و ملائکه حواس این تن ٭ افلاک و عناصر و موالید اعضا ٭ توحید بود همین و
باقی همه فن ۔ اے برادر توحید کوچه تنگ است شاهراه دگر یعنی در کوچه تنگ هر خاص و عام را گذر
نباشد و در وے جز خواص نتوان رفت و در شاهراه که همه کس میتوانند رفت مراد ازان شریعت است
پس فهمید توحید بسیار مشکل است اکثرے در توحید ملحد شده اند و ترک شریعت کرده اند کسے را که
به شریعت خوب استقامت باشد وے را موحد میتوان گفت حضرت منصور حلاج با وجودیکه انا الحق
میگفت هر روز پانصد رکعت نماز نافله میکرد شخصے پرسید چون شما خود حق اید پس عبادت چیست
و برائے کیست فرمود که خود عبادت خود میکنم یعنی در مرتبه اطلاق معبودم و در مرتبه تقیید عابد مثل
ملحدان که همه حق میگویند و از شرع منحرف اند پس بهتر همین است که بر شرع مستقیم باشد و پرهیز
حریص و از معصیت و خلاف شرع محترز باشد و توحید دو قسم است یکے حالی و یکے قالی حالی آنست
که در تمام عالم یک وجود بیند و همه صفات و افعال را نسبت بحق کند یعنی هیچ موجودے را غیر حق
نه پندارد و هر فعلے و صفتے که از عالم صادر شود بحق نسبت کند و نشانش آنست که اگر کسے با وے
بدی کند از وے آزرده نشود و داند که حق کرده است ؎ هنوز اندکے شرک پوشیده هست
که زیدم بیازرد و عمرم بخست ۔ و اگر کسے با وے سلوک نماید داند که از حق است بنده را نسبت نکند
اگرچنین فهم و حال ندارد در توحید کاذب است که اَلتَّوْحِیْدُ اِسْقَاطُ الْاِضَافَاتِ[2] این مسئله دقیق

[1] علم نقطه ایست که افزونی کرده اند در وے مردان جاهل ۱۲ [2] توحید ساقط کردن نسبت ها را میگویند

است حضرت والد ما قدس سرہ میفرمودند کہ علم و فہمید توحید بس مشکل است مدتے باید کہ بصحبت
استاد کامل و محقق گذراند غرض در سلوک بے پیر و استاد گذارہ نیست ؎ صحبت مردان
اگر یک ساعت است ٭ بہتر از صد خلوت و صد طاعت است ٭ پیر را بگزین کہ بے پیر این سفر ٭
ہست بس پر آفت و خوف و خطر ٭ پیر باید راہ را شناسا مرد ٭ واز سر عصیان درین صحرا مرو ٭
پیر ما لا بد براہ آمد ترا ٭ در ہمہ کارے پناہ آمد ترا ٭ دریں زمانہ نہ پیران اند و نہ مریدان شخصے
از بزرگے درخواست مریدی کرد گفت اگر پیر خواہی بفرنیسم مرید ناپید است ہرگاہ کہ در انوقت
مرید صادق نایاب بود پس درینوقت معلوم و چون درین زمانہ مرید رسمی ہم کمیاب است پس مرید
حقیقی کجا و ہمچنان حال پیران است در اوصاف پیران و مریدان کتابے نوشتہ ام مسمی بشرائط
الوسائط شاید جزوے ازان نزد برخوردار علی حسین باشد باید دید غرض درین باب چگویم
بر کلہ خود نمے زیبد من ہم از بدنام کنندہ نکو نامے چند ام دیگر چگویم و چہ نویسم خدا شمارا ہدایت نماید
مرشد خود را یاد کنید متوجہ بروحانیت شوید انشاء اللہ تعالیٰ فیضیاب خواہید شد بالفعل ہمین قدر
برائے نجات کافیست کہ از عبادت مالی کہ ذکوٰۃ و صدقہ است قاصر نباشید و از عبادت بدنی
کہ صوم و صلوٰۃ فرائض و نوافل است قاصر نشوید و ہمیشہ خود را عاصی و گنہگار پندا شتہ باشید و
بر وقت فرصت بذکر و فکر گذرانید من طلب وجد وجد وجد[1] خدا اگر شما را طلب صحیح دادہ است
رہ بجائے خواہید برد و محروم ازین دولت نخواہید ماند ایں سخن است کہ تعلق از مشافہ دارد
مقلدم نہ محقق انچہ از والد خود دیدہ و شنیدہ ام اگرچہ بران عامل نیستم مگر بدولت صحبت آنحضرت اینقدر
علم دارم کہ در نیک و بد امتیاز میتوانم کرد زیادہ ازین چہ نویسم حق تعالیٰ ما را و شما و جمیع برادران مسلمان
را ہدایت دہد و عاقبت بخیر کند۔ انچہ استفسار از تاریخ وفات جد بزرگوار خود حضرت مخدوم

---

[1] کسیکہ طلب کند و کوشش کند بیابد ۱۲

نظام الدین بهیکه و شیخ عبد الکریم قدس سرهما کرده اند و برای عرس و فاتحه این حضرات میخواهند که
که پنجاه روپیه سالانه مقرر کرده اجرای آن از دست فقیر و فقیرزادگان سازند صورتش اینست که
فقیر متحمل این بار نمیتواند شد که امانت داری مشکل و از همین جهت هر دو دیگ را که وقف غریبان
کرده نزد فقیر فرستاده بودند آنرا حواله آدم ایشان غلام محمد خان کردم و بخانه خود نداشتم که خالی
از تکلیف نیست ما درین باب بخاطر شما انکار نمیتوانم کرد که امر سهل است بروز عرس فاتحه بر شیرینی
خواه بر طعام هرچه مناسب وقت خواهد بود کرده تقسیم کرده خواهد شد که همین موجب نام آوری شما
و یادگاری بزرگان شما خواهد بود چگونه این امر نیک پهلوتهی کرده شود پس تاریخ وفات حضرت مخدوم
شیخ بهیکه قدس سره هشتم ذیقعده و تاریخ وفات حضرت شیخ عبد الکریم سوم ربیع الاول است
بالفعل در فکر کتب حالات حضرت مخدوم ام از شما همین فرمایش دارم که کتاب زاد الآخرت مصنفه
مولانا عبد الرشید ملتانی و تذکره حمیدی مصنفه آقا حمید الدین بدخشانی و نتایج عظمی مصنفه محمد اعظم خان
مخاطب به کوکلتاش خان را تلاش باید کرد و کتاب لمعات و شرح عوالم جنیدی را که از امیر ابراهیم
شما است نیز باقی خیریت است و السلام فقط

## مکتوب ششم در تعلیم شغل پاس انفاس و تاکید بر اعمال خیر و فرمایش تلاش چند کتب متضمن حالات حضرت مخدوم شیخ بهیکه جد خود —

بسم الله الرحمن الرحیم - برادر صاحب محب فقرا عزیز از جان جامع محاسن انسان متقی عاشق علیخان بهادر
سلامت - از فقیر هیچ در هیچ تراب علی بعد از سلام و دعا های خیر و اشتیاق دلی مطالعه فرمایند
محبت نامه ایشان بعد مدت دراز در جواب خط فقیر که بدست برخوردار علی حسین نوشته بودم
رسیده موضح حالات گردید بدریافت خیریت ایشان شکر کرده شد کتابیکه فرستاده بودند
رسید خوب نوشته اند جزاک الله خدا شما را علم تواریخ و فهمید نیک عطا کرده است قابل صاد کردن است

آنچه از تغیر مزاج خود بطرف درویشی و تصوف درین پیرانه سالی نوشته اند الحمد لله علی ذلک خدا
شما را دولت دنیا هم داده است و دولت دین هم نصیب کناد ؎ این کار دولت است
کنون تا کرا دهند - نیک نهادی و خوبی ایشان جبلی بود که درین مقدور با کسے بدی نکردند
با همه بسلوک پیش آمدند اینچنین درین زمانه کمیاب میباشد خدا عمر شما برکت دهد هرچه گویم دل
مشتاق ملاقات میباشد باید دید که در زندگی باز مقدر است یا نه اگر ملاقات جسمانی شود
آنچه از زبان پدر بزرگوار خود شنیده ام بگوش شما هم برسانم اگرچه ازین کلمات مرا شرم می آید که
خود فضیحت بدیگران نصیحت چه مناسب مگر نقل کلام بزرگان را مضائقه نمیدانم مجملاً اینست که امروز
کارے باید کرد که فردا بکار آید هر قدر از خود شود با حفظ شریعت دریا حقیقت باید گذرانید شغلے
سهل مینویسم پاس انفاس را در نشست باید داشت که در دم بیرونی لفظ الله و در دم اندرونی لفظ هو لحاظ
باید داشت و باید دانست که حق اندرون و بیرون من است چنانچه حضرت شاه باسط علی قلندر
قدس سره در مثنوی خود میفرمایند ؎ کن بدین گونه تصور صبح و شام ٭ من نیم یار است از سر تا قدم
اینقدر کافیست بظاهر بر نماز و روزه و زکوٰة و دیگر کار نیک مصروف باید ماند که خدا شما را معاش
داده است نیکوئی معاد هم نصیب کند مثل شما در برادری ما کدام نصیبه ور است که بظاهر چنین
فراغت داشته باشد و بباطن چنین صفائی دارد و حال ما که لباس فقر پوشیده ام بدتر از دنیا داران است
که هنوز از بند محبت زن و فرزند رهائی نشده است و همیشه بفکر ایشان میگذرد ؎ شب چو
عقد نماز بر بندم ٭ چه خورد بامداد فرزندم - در حق من هم دعا باید کرد که مثل شما صوفی شوم
اقتضائے وقت است که شرفا رذیل شوند از صفات رذیله خود و اراذل شریف شوند از
صفات حمیده خود بهرحال شکر است که مرا خدا با ایمان بردارد - آنچه در باب تلاش کتب نوشته ام
ازان غافل نباید شد خصوصاً سه کتاب را یکے تذکره حمیدی را که از ملا حمید الدین بدخشانی است

درین کتاب حال اسلاف حضرت مخدوم مرقوم است و مولانا حمید الدین از شاگردان رشید
قاری عبد المجید جد حضرت مخدوم بوده است - دوم زاد الآخرت مصنفهٔ مولانا عبد الرشید ملتانی
که خلیفه رشید حضرت مخدوم بود و بموجب حکم پیر خود و پیرزادهٔ خود تالیف کرده است دران
حال تمام مرقوم است فقط مقدمهٔ آن بدست آمده است بتلاش شیخ فضل امام از دہلی اگر
کسے از آشنایان شما آنجا باشد بتلاش تمام کتاب نماید - سوم کتاب نتائج اعظمی مصنفهٔ اعظم خان
ابن شمس الدین خان کوکا در حال پدر خود و پیر پدر خود نوشته است و نیز مثنوی شمس الدین خان کوکا
و مکاتیب که بیاران طریقت خود نوشته است اگر بهم رسد غنیمت که دران اکثر حالات مرشد خود
نوشته است شاید از تلاش ایشان بهم رسد زیاده خیریت است - والسلام فقط

## مکتوب هفتم در دعاے خیر حق ایشان و اشتیاق ملاقات و شکریه رسید کتاب فی المارى وغیره و تعلیم شغل پاس انفاس

بسم الله الرحمن الرحیم - برادر صاحب محب فقرا مقبول حق اجل الاخوان میر عاشق علیخان بعافیت
سلامت باشند از فقیر هیچمدان تراب علی بعد از سلام و اشتیاق تمام مطالعه فرمایند که محبت نامه
درین عرصه رسید خوشوقت ساختند حق تعالی آن برادر را باین محبت و خوبی تا دیرگاه سلامت
دارد شرح کتاب عطیة الاتقان بتوسط سبحان علیخان صاحب از دست قاضی محفوظ علیخان صاحب
بمطالعه درآمد سبحان الله کلام الملوک ملوک الکلام خدا اولاد آنحضرت را اگر شمه از آن کرامت فرماید
بے تکلف تا محق دم زنند هر چند نسخه غلط است مگر مضمون باقی نے ماند رسالهٔ دیگر که از
شیخ شهاب الدین سهروردی است اگر نقل آن ارسال نمایند بهتر است که بسیار مشتاقم بدولت
آن برادر این کتابها دیده میشوند و تحفه لباده وغیره رسید خانه آباد خدا شما را خلعتهاے فاخره
اینجهان و آنجهان نصیب سازد موافق حوصله و لیاقت خود تحفه فرستادند فقیر را کجا لیاقت این پوشاک

کہ گزی پوش ام برمن نمے زیبد فراخور حال خود لباس باید خصوصًا لباس پشمینہ زیادہ تکلف میدارکہ
کرم مجبور و چنانچہ ہنوز کہ ایام برشکال بود کرم خوردہ این را احتیاط بسیار باید چونکہ از محبت و اخلاص
خود فرستادند شکر آن تا کجا نویسم سے از دست گدائے بینوا ناید ہیچ ۰۰ جز آنکہ بصدق دل دعائے
بکند ۰۰ خدا عمر شما ترقی دہد درین وقت بسیار غنیمت اند از وقتیکہ مزاج حق پرستی ایشان شنیدہ ام
کمال اشتیاق پیدا شدہ است افسوس نہ من آنجا میتوانم رسید نہ شما اینجا کاشکی درین عرصہ اگر
اتفاق کانپور رفتہ بتخصیص برائے ملاقات آن برادر آنجا آمدہ محظوظ شویم و دلہا خالی کنیم از محبتیان
حضرت صاحب قبلہ اکنون ما و شما باقی ایم ملاقات یکدیگر غنیمت است نقل مقدمہ کتاب زاد الآخرت
مصنفہ مولانا عبدالرشید و چہار مکتوب شمس الدین خان کو کانزد برخوردار امیر حسن خان فرستادہ ام کہ
پیش آن برادر روانہ سازد و شمارا ہم تقیّد باید کرد تا زود برسد از مطالعۂ آن حال جد خود خواہند یافت
کہ چہ مرتبہ بودند و عہد شان کسے از مشائخ روزگار چنین نبود بہر حال تلاش چند کتب ضروریست
یکے شرح لمعات مصنفۂ سید عبدالرزاق کہ جد حضرت مخدوم نوشتہ اند دیگر شرح عوالم جنیدی کہ ابراہیم
ابراہیم نوشتہ اند دیگر منہج تصنیف حضرت مخدوم دیگر معارف تصنیف حضرت مخدوم قدس سرہٗ
باقی و دیگر آنچہ در فہرست سابق نوشتہ بودم یاد باشد و تلاش مانند غالب کہ بہم رسد برادر من آنچہ ہنوز
خاطر خواہ نوشتہ بودند کہ برخوردار امیر حسن خان را پیش خود مے طلبم اگر بیاید ہمہ کار خود باو سپردہ فارغ شوم
در کانپور آن نشینم بہتر است خدا او را این فہم دہد کہ تابعدار شما شود کہ برائے او درین ہر دو دنیا رضائے
شما مفید است غالب کہ در ایام سرما قصد آنطرف کند کہ یکبار بفقیر نوشتہ بود کہ بعد برشگال ارادہ دارم
دارم خدا راست آرد و مارا اشتیاق ملاقات شما بسیار است چکنم آنجا رسیدن نمیتوانم اگر اتفاق
شما بکانپور شود و زندہ باشیم ضرور برائے دیدن ایشان بیایم کہ محبت شما بیقرار میدارد و خطوط شما
نگاہ میدارم و گاہ گاہ مے بینم کہ المکتوب نصف الملاقات درین وقت شما یادم آیند انشاء اللہ

روز از بخشش الماری تحفہ رسید و از کانپور معرفت شیخ امید علی در ایام تعطیل بکاکوری رسید ہشت
روپیہ صرف کہاری باربرداری آن شد۔ برادر امید علی ہرگز نگرفتند از نزد خود دادند بدولت آن
برادر این تحفہ دستیاب فقیر شد و الا کے میسر آمد برخوردار ضامن علی گفتہ بود کہ درچہپر الماریہا بیکار نزد
من نہادہ اند بمعرفت مامون صاحب میتوانند رسید لہذا بآن برادر نوشتہ بودم چون آن برادر
خود تیار کردہ فرستادند خدا ایشان را جزاے خیر دہد فقیرزادگان را براے نگہداشت کتب شوق
بود و الا چنین چیز گران قیمت را از کسے فرمائش نمیکردم الحمد للہ کہ مطلب برآمد و کتاب کشف المتواری
براے ایشان مینویسانم انشاء اللہ تعالیٰ تمام میشود بعدہ بدست معتبرے خواہر اخی وحید الدین خان
روانہ آنجا خواہم کرد اہلخانہ خود را در دو کلمہ تعلیم باید کرد و پاس انفاس باید آموخت کہ در ہر دم یاد حق
کردہ باشد خصوصًا براے آخر وقت زیادہ مفید است کہ آخر خاتمہ ہمین انفاس است وقتیکہ اللہ
گوید بدل اندیشد کہ در ظاہر من اللہ است وقتیکہ ہو گوید بداند کہ در باطن من ہمانست پس ہو الظاہر
ہو الباطن دانستہ باشد و شجرہ پیران اگر یاد نباشد اجمالًا فاتحہ بنام پیران قادریہ خواندہ باشد
خدا عاقبت وے بخیر گرداند تا وقتیکہ زندہ باشد بخوشی گذارد و تابعداری شما کردہ باشد زیادہ
تا کجا نویسیم والسلام فقط

مکتوب بنام منشی امیر حسن خان بہادر خلف رشید منشی عاشق علیخان بہادر
در رسید لبادہ و اشیاے دیگر مع دعاہاے خیر بحق ایشان و دریافت حال
محمد حافظ طالب علم کہ بعد از بیعت کردن از حال خود خبرے بایشان ندادند

بسم اللہ الرحمن الرحیم محب فقرا برخوردار از ہر دو جہان راحت دل و جان امیر حسن خان بہادر سلامت
از فقیر تراب علی بعد دعاہاے خیر دو جہانی و حصول ملاقات جسمانی مطالعہ نمایند الحمد للہ کہ تا تحریر
خیریت دارم و خیریت ایشان را طلبگارم لبادہ مخملی بوٹہ دار و یک چاقو و مقراض از تحائف

مرسلهٔ آن برخوردار رسید خوش گردانید جزاک[1] الله خیراً و اعطاک الله لباساً فاخراً فی
الدنیا و الآخرة محبت و نیاز شما زیاده از پدر مرحوم ایشان مے نماید اللّٰهم زِد فَزِد مخلش
که هر رنگ پوست پلنگ است رنگے عجیب و غریب یافته همچو دلق خوشرنگ را فقیر گدڑی پوش
و گلیم بدوش در بر کرده شکر کرد که جِدّ و جهد میسر آمد بارے بخاطر آن عزیز درین سن پیری جسم ناتوان
خود را که شایان جامهٔ گرم و نرم باشد متحمل این بارگران چون جوانمردان ساختم خدا کند که درین پیرانه
سری این بزدلهٔ ضعیف البدن را چنان قوّت و دلیری پیدا شود که بے تکلف بذکر و شغل شیری که مخصوص
خاندان قلندریه است پرداخته باشد و بدل همیشه بکیفیت لیس[2] فی جبتی سوی[3] الله ساخته ماند لباس
عمده فقرا را نشاید که درین صورت بیشتر حال خودنمائی از ایشان بوجود آید مگر درین وقت جدّم
علی اسد الله الغالب مدد سے فرماید که ظاهر و باطن من یکسان نماید و الا ظاهر سے شکل انسان گرو
سیرت انسان دگر هست ٭ شیر قالین دگر و شیر نیستان دگر است - بهر حال از حضرت ستار العیوب
امید وارم که پردهٔ من فاش نکند و الا این شعر مناسب حال خود است سے ساغر مے دگر هم نه تا زنم
بر کشم این دلق ازرق فام را الغرض محبت آن نورچشم ناخن بدل میزند و آرزومند دیدار میدارد کاش جلد
میسر آید سے یارب این آرزوے من چه خوش است ٭ تو بدین آرزو مرا برسان - زیاده زیاده
بعزیز معلوم دعاهاے شکایت آمیز رساند عجب است که گاہے بسلامی و پیامے بیاد نمی آرد
باید گفت که اگر فقیر از خاطرت فراموش باشد بار خدا را فراموش نسازد و در دنیا کارے کند
که در آخرت بکار آید و بس دیگر اینکه محمد حافظ نام طالب علمی بکانے درکاکوری جاگیر میکردند
آخر در مدرسهٔ راجه ٹکیٹ راے مے بودند وقت رفتن از انجا بخانه خود از فقیر رسم بیعت کرده بودند
این را عرصهٔ ده پانزده سال میگذرد از انوقت تا این دم گاہے بفقیر رقعه ننوشتند و نه پیغامے

---

[1] جزای خیر دهد ترا خدا و عطا کند ترا لباس فاخره در دنیا و آخرت ۱۲ [2] نیست در جبّهٔ من سوی خدا [3] این مقولهٔ حضرت جنید بغدادی است

فرستادند غالب که ازان سبخوردار ہم ملاقات باشد که در کلکته نوکر اند مولوی سمیع الدینخان

میدانند اگر ملاقات شود باید گفت که از محبت و ارادت شما بعید است که گاہے

از حال خود نوشتند فقیر از عقب باوشان ہم رقعه خواہد نوشت

باقی والسلام برادران خود سلام خوانند مولوی

معین الدین اگر آنجا رسیده باشند

سلام و دعا خوانند

فقط

تمت

# قطعات تواریخ تالیف وطبع کتاب ہذا

## قطعۂ تاریخ تالیف از سرآمد سخنوران نامی قافلہ سالار دقیقہ سنجان گرامی جناب منشی نورالدین احمد صاحب کاکوروی المتخلص بہ کیفی

| | |
|---|---|
| کیئے جو جمع مکاتیب حضرت کاظم | حبیب شاہ ولایت مآب نے کیفی |
| کہا یہ ہاتف غیبی نے وقت استفسار | نگار نامۂ کاظم — ہے نام تاریخی |
| | ۱۳۲۸ھ |

## قطعۂ تاریخ طبع از نغمہ سرائی بلبل ساخسار شیوا زبانی طوطی شکرستان شیرین بیانی جناب منشی عالم علی صاحب سندیلوی المتخلص بہ شوخی

| | |
|---|---|
| چون مکاتیب شہ کاظم درین خرم زمان | طبع گردیدہ بفضل کردگار دو جہان |
| از پئے تاریخ طبعش ـ مظہر اسرار قدر | فی البدیہ از زبان کلک شوخی شد عیان |
| ۱۹۱۱ع | |

### دیگر

| | |
|---|---|
| مکاتیب پرفیض قطب جہان | شہ کاظم آن سرور انس و جان |
| درین روزگاران چو گردید طبع | بحسن مساعی غوث جہان |
| تقیانہ اوصاف و کاظم خصال | حبیب کہ دارد بہ حیدر نشان |
| چو شد فکر تاریخ طبعش مرا | بفرمان آن قدوۂ عارفان |
| فرو خواند شوخی بگوشم سروش | مہین مصدر فیض ـ تاریخ دان |
| | ۱۳۲۹ھ |

### دیگر فقرات تاریخی

| رشحات الطاف سبحان | بحر فیض مصطفی | تفسیر حقیقی قرآن |
|---|---|---|
| ۱۳۲۹ھ | ۱۳۲۹ھ | ۱۳۲۹ھ |

| مطلب شگرف قطب الارشاد | فتح باب معرفت آلہی | الہام غیبی صاحب الزمان |
| --- | --- | --- |
| ۱۳۲۹ھ | ۱۳۲۹ھ | ۱۳۲۹ھ |

## قطعۂ تاریخ طبع از چمن طراز بہارستان سخنوری آبیار بوستان معنی پروری شاعر فصیح اللسان ناظم بلیغ البیان جناب مولوی شریف الدین صاحب کاکوروی المتخلص بہ شریف

از شہ کاظم خجستہ جناب — وز ولایت مآب شاہ تراب

بہر ارشاد طالبان خدا — بود چندین صحیفۂ نایاب

خلوتِ طبع ناکشیدہ بہ بر — رو کشیدہ بصد خمول وحجاب

دست پاک حبیب حیدر شاہ — بکشاد از رخِ نگار نقاب

جمع و تالیف کردہ شاہِ ما — آن مکاتیب را بشکل کتاب

تو بگوئی کہ پیرِ میخانہ — داد در ساغرے دو بادۂ ناب

نشۂ یک شراب میگوید — ہستیِ تست جملہ نقش برآب

نشۂ دیگرے بہ ہوش آرد — کہ بجبہ نقش خویش بر رخِ آب

محو سازد یکے بہ ہستی حق — صحو آرد دگر کہ خود را یاب

بو العجب ساقی است و طرفہ کمال — کہ خوراند بساغرے دو شراب

یعنی یکجا نمود جملہ خطوط — از شہ کاظم و جناب تراب

قامت آراستہ بہ کسوتِ طبع — تا زیارت کنند شیخ و شاب

چون نہ مطبوع خاص و عام شود — کہ کلیدے است بہرِ فتح الباب

شد سوادِ حروفِ تابانش — سرمۂ دیدۂ اولوا الالباب

| | |
|---|---|
| لفظ لفظش ز نور عالم جان | گشت روشن چو مهر عالمتاب |
| از بیان حقیقت آگاهان | دور باشد ز دل ظلام حجاب |
| بهر تاریخ طبع و الایش | هاتفی کرد از شریف خطاب |
| چشم بینا بیار و یکجا بین | جلوهٔ نور بوتراب و تراب |
| | ۱۳۲۹ ھ |

قطعهٔ تاریخ طبع ریختهٔ خامهٔ سحر آهنگ حلی بند شاهد دانش و فرهنگ جناب مولوی رضی علی صاحب کاکوروی المتخلص به آهنگ

| | |
|---|---|
| آنکه از بوتراب و هم ز تراب | قلمی بود در رقعات نخست |
| شد عیان از فیوض شاه حبیب | همه اسرار آنکه بود نهفت |
| گفت تاریخ طبع مکتوبات | باکه آهنگ در جواهر سفت |
| دید روی حبیب و نام کتاب | از زبان ثمرهٔ تصوف گفت ۱۳۲۹ ھ |
| بار دیگر چو روی حبیب ندید | سال تاریخ - ذکر عرفان گفت ۱۳۲۹ ھ |

قطعهٔ تاریخ تالیف از نتیجهٔ طبع بلند و فکر آسمان پیوند جناب مولوی محمد عاصم صاحب کاکوروی المتخلص به فهیم

| | |
|---|---|
| شاه کاظم آنکه فیض پاک اوست | رحمت حق جان و تن را محتوی |
| قبلهٔ جان حضرت شاه تراب | خاک راهش کحل طور موسوی |
| نامه‌های آن شهان فخر و جمع | ملک دل را تاجدار خسروی |

از جمع کردن اعداد حرف اول هر مصرعه سمت ۱۹۶۰ بکرمی و از جمع کردن حروف اول و آخر مصرعه جات اولی و حروف آخر مصرعه جات ثانیه ۱۳۱۹ الهی پیدا میشود و از کل شعر آخر ۱۳۲۹ هر بر آمد ۱۲ منه

لامکانے منزل و اندر مکان ‌ ‌ ‌ شہ حبیب حیدر کاکوروی

فیض او افروخت شمع رہنما ‌ ‌ ‌ زان کتاب نور بار معنوی

ہست وصفش از سر امکان برون ‌ ‌ ‌ قیس خوان از مثنوی مولوی

مصرعے گوتا از و پیدا شود ‌ ‌ ‌ سال تالیفش بآئین نوی

نامہ از اولیاے پاکباز ‌ ‌ ‌ ہست قرآن در زبان پہلوی

## قطعہ تاریخ طبع از مورخ بے عدیل سخن سنج عدیم البدیل جناب محمد عالم صاحب کاکوروی

خسرو ملک صفا والاصفات ‌ ‌ ‌ شاہ کاظم رشد و قطبیت مآب

آن ولی ابن ولی پاک ذات ‌ ‌ ‌ والی و مولاے ماشاہ تراب

در حقیقت ہر دو صورت را یکے ‌ ‌ ‌ فہم کن واللہ اعلم بالصواب

داد مکتوبات آنحضرت را ‌ ‌ ‌ نیک ترتیبے شہ عالیجناب

آن حبیب حیدر شاہ شہان ‌ ‌ ‌ مصطفیٰ سیرت بصورت بوتراب

مرحبا این نامہ روشن بیان ‌ ‌ ‌ حرف حرفش لفظ لفظش آفتاب

بہر سال طبع آن بودم بفکر ‌ ‌ ‌ آمد از روے بشارت این خطاب

از نقطہ نقطہ مشعر تاریخ طبع ‌ ‌ ‌ بیت برخوان بے نظیر لاجواب

صاحب سر و ولی پاکباز ۱۳۲۹ھ
نیست پیغمبر و لے دارد کتاب

از حروف منقوطہ شعر آخر بہ تعمیہ حرف بار ۱۹۱۱ء برمے آید و از حروف اول ہر مصرعہ ۱۳۲۹ھ پیدا مے شود ۱۲ منہ

# صحت نامہ کتاب مفاوضات

| نمبر شمار | صفحہ | سطر | غلط | صحیح | نمبر شمار | صفحہ | سطر | غلط | صحیح |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| ۱ | ۴ | ۲ | پہنشتبان | دو پہنشتبان | ۱۷ | ۷۳ | ۲ | حسنِ توہم | حسن توہم |
| ۲ | ۵ | // | بوند | بود | ۱۸ | ۸۱ | ۴ | ماہی | ماہیے |
| ۳ | // | ۱۵ | اخفطنا | اخفطنا | ۱۹ | // | ۶ | ہمتِ دعا | ہمت ودعا |
| ۴ | ۶ | ۱۷ | بستی رام ظالم | بستی رام ظالم | ۲۰ | ۸۲ | ۱۰ | فرمائے | فرمائی |
| ۵ | ۹ | ۶ | ظاہر | ظاہرا | ۲۱ | ۸۴ | ۱۹ | رو | روا |
| ۶ | // | ۷ | درو | ورو | ۲۲ | ۹۶ | ۲ | عمری | عمرے |
| ۷ | ۱۴ | ۹ | دُر | و در | ۲۳ | // | // | ہمعمری | ہمعمرے |
| ۸ | ۱۶ | ۳ | بردید | بروید | ۲۴ | ۹۶ | ۶ | می شدند | می شدند |
| ۹ | ۲۸ | ۱ | مازده | یازده | ۲۵ | // | ۱۳ | تفکّرا | تفکّراً |
| ۱۰ | ۴۲ | ۱۰ | یکتا دوحید | یکتا و وحید | ۲۶ | // | // | عبادةِ | عبادةِ |
| ۱۱ | ۴۳ | ۱۸ | یقین الله | یقین الله | ۲۷ | // | ۱۸ | کونفس | وکونفس |
| ۱۲ | ۵۵ | ۱۰ | رور | روز | ۲۸ | ۱۰۰ | ۱۶ | ودوگلده | دمکده |
| ۱۳ | ۶۰ | ۹ | مخلصی | مخلصی | ۲۹ | ۱۰۲ | ۱۹ | مدامی | مدامی |
| ۱۴ | ۶۴ | ۳ | الٰی | الی | ۳۰ | ۱۰۴ | ۲ | که ابتدا | که از ابتدا |
| ۱۵ | ۶۴ | ۶ | فہمی | وہمے | ۳۱ | // | ۴ | آنچنانکه | آن چنانکه |
| ۱۶ | ۷۱ | ۷ | بطالعه | مطالعه | ۳۲ | ۱۱۳ | ۳ | بابتدائی | به ابتدائے |

# تازہ بشارت

**فتح الکنوز** - مصنفۂ مولانا شاہ تراب علی قلندر قدس سرہ العزیز - تصوف کا
خلاصہ ہی حضرت شیخ محی الدین ابن عربی اور ایسے ہی اکثر بزرگون کے کلام سے انتخاب
سالک اور طالب الی اللہ کی ہدایت کے لئے لاجواب ہی - ریاست رامپور مین طبع
خط و کاغذ عمدہ قیمت علاوہ محصول ڈاک ................ ۲

**تحریر الانور فی تفسیر القلندر** - مصنفۂ صاحب انصلح - اس رسالہ مین خ
خوب بیان کیا ہی کہ قلندر کے کیا معنی ہین اور قلندر کسکو کہتے ہین اور اسکے ضمن میر
حضرات کے حالات بھی ہین جو اس مرتبہ جلیلہ پر فائز ہوے ہین - یہ بھی مطبع ریا
رامپور کا مطبوعہ رسالہ ہے - قیمت علاوہ محصول ڈاک .......... ۲

**انصاح عن ذکر اہل الصلاح** - مصنفۂ حضرت مولانا حافظ شاہ علی انور قلن
سرہ العزیز مطبوعہ آسی پریس لکھنؤ جو حالات پیران سلاسل و چہار پیر و چہار خانوادہ
بیعت صغیر و کبیر و فضائل ذکر و شجرہ قبر مین رکھنے و اقسام خلافت مشائخ وغیرہ مین نہا
جامع رسالہ ہے - قیمت علاوہ محصول ڈاک .................. ۶

**سراپاے غم** - یعنی مولانا شاہ تقی علی قلندر و مولانا شاہ علی اکبر قلندر قدس سرہ
کی وفات کی تاریخین جسمین بڑے بڑے مشاہیر شعراے نامی و سخنوران گرامی نے اپنے
طبیعت دکھای ہین مطبوعہ مطبع ریاست رامپور قیمت فی جلد ........... ۲

ہر چہار کتب موسومہ بالا اس پتہ سی ملسکتی ہین **محمد سمی علی علوی** - لکھنؤ - بازار جہاؤ لال متصل

**شہادت نامہ** (معروف بہ شہادت نامہ کلان) مصنفۂ صاحب انصلح - یہ شہادت نامہ طبع اتنی ایسا مقبول ہوا
نہین ہوتا تھا بلکہ اسکی ایک ایک جلد چار چار پانچ پانچ روپیہ کو فروخت ہوئی - اب شائقین کی اصرار سے آسی پریس
دوبارہ چھپ گیا ہی - اسکی تعریف صرف اسقدر لکھنا کافی ہی کہ یہ نہایت جامع ہی اور بہمہ وجوہ بے مثل ہی
کاغذ عمدہ قیمت علاوہ محصول ڈاک ۸ - ملنے کا پتہ قاضی **محمد احترام علیخان** محلہ قاضی گڑھی قصبہ کاکوری

Aligarh.